

بیاد خونین کفنان سوم صوت

حمیده صدیقی

اللهم صلى على محمداً وعلى آل محمد
كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
انك حميد مجيد

فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم - بسم
الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى : وما لكم لا تنقلون في
سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء
والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه
القرية الظالم اهلها واجعل لنا من الدنك
ولياً واجعل لنا من الدنك نصيراً. (النساء
٧٥)

سه حوت سال ۱۳۵۸ در تاریخ کشور
ما، در تاریخ کابل، کابل زیبا ودوست
داشتنی، کابل خانه هزاران آزاده و پناه گاه
مجاهدین راه اسلام، راه شرف وعزت، روز
بزرگ وعظیم وفراموش ناشدنی است
وقطرات خون شهدای این روز بر زیبایی
وبزرگی کابل می افزاید.

بعد از آنکه عساکر متجاوز بایک عالم

وآز استعماری آدم کشان قصر کرملن وارد
افغانستان شدند چشمان تیز بین مردم
مسلمان کابل دام ها وزنجیر های را با این
متجاوزین دیدند که وسیله جهت اسیر
ساختن مردم مسلمان افغانستان بود کابل
این بار نیز در آزمون تاریخ قرار گرفت و
نخواست که چون سردی زمستان وسردی
برف های ماه حوت بی حس وبی حرکت
بماند وبیگفتن ویلند کردن صدای الله اکبر
طلسم طاغوت را شکستند وآزادی وآزاده
گی شان را اعلان داشتند

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر صدای
آزادی بود که صدای اسارت خیز حورای
مارکسیست ها وکمونیست ها را خاموش
ساخت، نوری بود که فضائی تاریک و پرده
های ضخیم ظلمت زا را چون خنجر بران
برق آسای دید و سرقافله این خیل آزاده
دختران معصوم وعفیف بودند که بی
هراس تکبیر می گفتند وزنجیر های اسارت

خرسان قطبی تصمیم گرفتند که باید راه این حرکت آزاده را با
شلیک گلوله، وحرکت تانکها سد واقع شوند وچنان کردند که
نفرین تاریخ را برای ابد از آن خود ساختند.
گلوله ها باریدن گرفت واز مبله ها (سلاح های خفیف وثقیل
میرمی های آتشین شلیک شد وقافله آزادی در حرکت را به سوی
آزادگی مورد تاخت وتاز بی رحمانه دژ خیمان انسان نماها قرار
گرفت وخون های گرمی روی زمین سرد کابل ریخت وبوم وبر
کابل یک بار دیگر قماشاکر معرکه خونین آزادی وآسارت گشت
وبا چشمان گریان ودل حزین از پیش آمد واقعه دردناک وخونین
استقبال شایانی می کرد وجسد پک ومظهر شهدا را با خون
گرمشان در اغوش گرفت

دانات وبستی ولگد مال کردن همه ارزش
های انسانی به منظور بر آورده شدن حرص
را می شکندت وغرور متجاوزین ودردندگان
بی ماهیت را با حرکت آزاده شان چون

از واقعه دخراش سه حوت دوازده سال می گذرد و تا هنوز کفن های خونین برادران و خواهران ما تر و تازه اند و رایحه معطر خون پاک شان فرحت بخش مشام مجاهدین راه اسلام و آزادی و زینت بخش تاریخ جهادی کشور ماست.

حادثه سه حوت سال ۱۳۵۸ از اهمیت زیادی بر خوردار است و ثابت ساخت که شهادت یگانه راه پیروزی بر دشمن پلید و فرومایه است و نباید خالی بودن دست را از اسلحه بهانه ساخت ویی حرکت وقاشاچی نشست، و نباید از شهادت ترسید، زیرا شهادت اولین گام آزادی و شکست دشمن است. کمونیست های بومی و مزدوران روسی در افغانستان و عساکر متجاوز روسی ظلم های بی شماری را در افغانستان کردند، قتل افراد بی گناه، غارت ویران کردن خانه های مسکونی به آتش کشیدن خرمن ها، تلف کردن مواشی همه. آن جنایت های اند که در جامعه ما غیر قابل انکار اند.

تقریباً در اوایل سال ۱۳۵۸ واقعه



ریخت و بوم ویر کابل یک بار دیگر قماشگر. معرکه خونین آزادی و آسارت گشت و یا چشمان گریان و دل حزین از پیش آمد واقعه دردناک و خونین استقبال شایانی می کرد و جسد پاک و مظهر شهدا را با خون گرمشان در آغوش گرفت.

برادران و خواهران ما درین معرکه مورد بی رحمی و قساوت دشمنان دین خدا «ج» قرار گرفتند و شهید شدند و اما آدم کشان

خسی اهمیت نمی دادند.

خرسان قطبی تصمیم گرفتند که باید راه این حرکت آزاده را با شلیک گلوله، و حرکت تانکها سد واقع شوند و چنان کردند که نفرین تاریخ را برای ابد از آن خود ساختند.

گلوله ها باریدن گرفت و از میله ها (سلاح های خفیف و ثقیل مرمی های آتشین شلیک شد و قافله آزادی در حرکت را

خواهران: درین روز ها روی حل سیاسی قضیه افغانستان بحث های از طرف ملل متحد و نماینده خاص آن «پیتان سیوان» در مورد افغانستان در جریان است و تا هنوز که خون شهدای ما خشک نه شده و اشک یتیمان ما هنوز گرم است و با باقی ماندن بقایای نظام برپاد رفته کمونیسم شوروی شهادت های بی شماری حادثات چون سه حوت و کرهااله و امثال آنرا تازه نگهداشته، اصرار دارند که با قاتلین و غداران تاریخ حکومت و دولت مشترکی داشته باشیم و طرح محمول پنج نکته نی ملل متحد را که نوع ماهرانه دفاع از قاتلین ملت مسلمان است بپذیریم و با آنها لب خند های سیاسی رد و بدل کنیم و امید بیوه زنان، اشک یتیمان و خون شهدا خود را رایگان از دست بدهیم

کرهااله ولایت کنرها تکان دهنده ترین واقعات بودند که کمونیست ها آن جابه راه انداختند و جنایتی بود که شاید نرون

کمونیست نتوانستند که در برابر اراده مرد وزن ملت ما تاب مقاومت بیاورند و دیدیم که شکست خوردند و چه شکست فاحشی.

به سوی آزادی مورد تاخت و تاز بی رحمانه دژ خیمان انسان نماها قرار گرفت و خون گرمی روی زمین سرد کابل

واتیلا هم آنرا در خواب نه کرده باشند. واقعه وحادثه کراهه يك قتل دسته جمعی انسان ها است به شکل هنرمندانه آن ولذت بردن از آن و رضایت روح حیوانی با سردادن خنده های قهقهه دلک ها و هنرمندان حرفوی آدم کش قصر کرملین. زنان واطفال را يك طرف صف می بندند و مردانرا طرف دیگر بعداً کمی دور تر رو بروی چشمان زنان واطفال بر شوهران، پدران وبرادران شان میله های کلاشینکوف را نشانه می گیرند و شکیلیک میکنند. با شهید ساختن دسته جمعی برادران ما روح حیوانی شان قانع میشود که حرکت آزادی را خفه کردند واین چه خیال پوچ بود.

واقعه کراهه، سه حوت و امثال این وقایع نتوانست که در اراده آهنین مردم غیور و مسلمان ما خللی وارد آورند و از جهاد در راه خدا و «باز شان دارد بلکه شهادت ها قوام جهاد ما بود و هست و از همین جاست که دشمن با آن همه ساز و برگ نظامی و تخنیک های پیش رفته نه تنها شکست خورد بلکه ابر قدرتی اش افسانه های تاریخ شد و ایدیولوژی اش، ایدیولوژی که هفتاد دوسال کمونیست های جهان به آن دلخوش کرده بودند. خوراک موریانه های کتابهای تاریخ شد و این افتخار از آن نهضت اسلامی و شهدای گلگون کفن کراهه، سه حوت و شهدای که در کوهها و دشت ها جان های شیرین شان را نذرانه این راه کرده بودند، هست.

خواهران: درین روز ها روی حل سیاسی قضیه افغانستان بحث های از طرف ملل متحد و نمایند خاص آن «بینان سیوان» در مورد افغانستان در جریان است و تا هنوز که خون شهدای ما خشک نه شده و اشک یتیمان ما هنوز گرم است و یا

باقی ماندن بقایای نظام برپاد رفته کمونیزم شوروی شهادت های بی شماری حادثات

وما به جهان و ملل متحد می گویم که در کدام منطق است که باید قاتل را پاداش داد و از قاتل دفاع کرد؟

چون سه حوت و کراهه و امثال آنرا تازه

رایگان از دست بدهیم. ما با صراحت و بدون کدام ترس و هراس تا اقامه حکومت اسلامی اعلام جهاد می کنیم هر قطره اشک یتیم ما و هر قطره خون شهید ما گرانبها ترین سرمایه جهاد ما است که ما هرگز سوداگران در میز های بازار سیاست و در حضور تجاران و دلالان چون (بینان سیوان) نیستیم.

وما به جهان و ملل متحد می گویم که در کدام منطق است که باید قاتل را پاداش داد و از قاتل دفاع کرد؟

من به نمایندگی از خواهران زنان و قوامیل شهدا، ملل متحد و نمایند



مخصوص آنرا در مورد افغانستان (بینان سیوان) مخاطب قرار میدهم که اگر مشکل ما را حل کرده نمی توانید بر مشکل ما نیافزاید و برای اعاده صلح و سلامتی در افغانستان دست حمایت از قاتلینما بردارید.

شاد باد روح شهدا راه آزادی - پیروز باد انقلاب اسلامی در افغانستان

نگهداشته، اصرار دارند که با قاتلین و غداران تاریخ حکومت و دولت مشترکی داشته باشیم و طرح مجهول پنج نکته ئی ملل متحد را که نوع ماهارانه دفاع از قاتلین ملت مسلمان است بپذیریم و یا آنها لب خند های سیاسی رد و بدل کنیم و امید بیوه زنان، اشک یتیمان و خون شهدا خود را

سوم حوت روز فراموش ناشدنی در خاطرات هر فرد افغان

خواهر قریحه

به نام الله عزوجل و آفریننده آدم و عالم و به اجازه خواهر قهرمان و استاد گرامی ام حمیده جان صدیقی مهمانان و استادان و شاگردان محترم اجازه دهید تا خاطرات چند از روز سوم حوت سال ۱۳۵۸ را حضورتان قرائت نمایم.

امروز باز زمان به نحوی خویش چرخش نمود. و باز چهره های گلگون و جاویدانه ای شهدای سوم حوت سال ۱۳۵۸ را بخاطر هر يك زنده ساخت. خاطره فراموش ناشدنی - منظره المناك و تكبير های روز سوم حوت در گوش هر هموطن با احساس و ایماندار ما طنین انداز است.

آری - شنونده عزیز روز سوم حوت روزی که جوانان، زنان، مردان موسفیدان، طفلان و بالاخره هر فردی که شمه از نور ایمان قلبش را منور

ساخته بود. به پا برخاست از پل چرخي الی چنداول از خیرخانه الی پغمان، از قلعه قاضی چاردهی الی میرویس میدان و خوشحال خان همه و همه بایک قلب و یک زبان و با پایداری و متانتی که خاصه مسلمان ها است. شب سرد و ترسناک سوم حوت را بر فراز بام های پر از برف تا بامداد با نعره های الله اکبر به پایان رسانیدند. و درحالیکه هیچ بیم و هراسی در قلب های نوارانی شان پدیدار نبود.

بلی! هموطن عزیز مبارزان راه حق و آزاد منشان با شهامت که در قلب آسیا (سرزمین جهاد-ایمان) به سرمی برند هرگز از خائنین و شکنجه های آنها از زندانهای آنها - از زنده بگور کردن ها از کشیدن ناخن ها و خشم ها از قطع نمودن دست ها و پا نه هراسیدند و این

جهان فانی را جز چند لحظه ای بیش نداشتند. آنهایی که بخالق خویش عشق می ورزند و سر به طاعت و عبادت آفریدگار نهاده اند با بلند نمودن بیرق های سبز اسلامی و نعره های الله اکبر قلب های درندگان وحشی را کسانی که در قلب های شان ذره از نور ایمان دیده نمی شد، دریدند آنهایی که بخاطر منفعت های دنیائی، بخاطر لذت بردن از چند لحظه زندگی بخاطر نوشیدن شراب و بخاطر به آغوش کشیدن زنان برهنه و بی حجاب بازهم گوش به فرمان و سر به طاعت با داران خویش نهادند و میله های تانک ها، توپ ها و کلشنکوف ها را بسوی سینه های پاک هموطنان خویش بسوی کسانی که نعره تکبیر میگفتند فروبردند. اما غافل از اینکه مسلمانان واقعی و جویندگان راه

حقیقت هرگز ازین فیر ها نه هراسیدند
در حالیکه دریک دست خویش بیرق سبز
که کلمه مقدس لا اله الا الله گرفته وبه

است. وهیچ نیروی نمیتواند سد راه ما
قرار گیرد. اگر امروز اطفال ما از شدت
گرما هلاک میشوند و اگر سقفی دوائر
اندک باد و یا سیلاب بروی هموطن ما

وبیداد گری ها کی پاسخ میدهد؟
چه کسی میتواند غصه ای از غصه
های آنها را کم نماید؟ وجهه کسی
میتواند اشک های این یتیمان را پاک
و آنها را تسلیت بدهد؟

کسانیکه عامل این سیه روزی
وبیدختی های مردم شریف ومسلمان
ماهستند. باید در مقابل فرد فرد
از هموطنان ما پاسخ بگویند. وباید
بدانند که آخرت خیلی نزدیک وتوقف
در دنیا خیلی کوتاه است... وآرامش همه
دردها وآلام ما حکومت اسلامی
حکومت اسلامی و بس.

دراخیر از خالق کونین ، از آفریده
گار عالم وآدم، از ذاتی که آغاز وانجام
بدست اوست. استدعا مینمایم. که قلب
های ما را با نور ایمان منور سازد. عزم
های ما را مستحکم تر وسنگرهای مارا



می ریزد. اگر بیوه زنی لقمه نانی نمی
یابد تایتیم اش را سیر نماید و اگر بانوی

شانه دیگر خویش چارپاهی از برادر
بخون غلتیده خویش را حمل
میکردند. وهیچ لرزشی در قدم های
متین آنها دیده نمیشد. وسر انجام جاده
های طویل را راه پیمائی نمودند. واما
نورکان وآبادی استعمار که به خدمت
روس ها گماشته شده بودند. از خدمت
گذاری به باداران خویش سرکشی
نمودند. وتعداد زیادی از هموطنان ما
را شهید اسیر وزندانی ساختند.
خواستند با این عمل خویش جهاد
مقدس ما را متوقف سازند. مبارزات
مردم غیور وبا شهامت ما پایان ناپذیر

بلی! هموطن عزیز مبارزان راه حق وازاد منشان با شهامت که
در قلب آسیا (سرزمین جهاد-ایمان) به سر می برند هرگز از
خاننین وشکنجه های آنها از زندانهای آنها- از زنده بگور
کردن ها از کشیدن ناخن ها وخشم ها از قطع نمودن دست ها
وپا نه هراسیدند واین جهان فانی را جز چند لحظه ای بیش
نداشتند. آنتهایی که بخالق خویش عشق می ورزند وسربه
طاعت وعبادت آفریدگار نهاده اند با بلند نمودن بیرق های
سبز اسلامی ونعره های الله اکبر قلب های درندگان وحشی را
کسانی که در قلب های شان ذره از نور ایمان دیده نمی شد

جوانی برای همسر عزیزش انتظار
میکشد واو را نمی یابد به این همه ظلم
نیرومند تر مبارزه ما را با دوام تر وروح شهدای
گلگون کفن ملت به پاخاسته ما را شاداب تر نماید.

مصاحبه - خبرنگار مجله

ندای زنان مسلمان افغانستان

احمد شاه (وخت)
Ahmed Shah (Wah)
A. K. P. O.

باخواهر زینب

و مامورین ویلاخره همگی باشنیدن نعره های الله اکبر وظایف شانرا ترك می گفتند و به قطار مبارزین صف می بستند، بعد از سپری شدن چند ساعت اعضای حکومت مزدور ونوکران کرملین تحمل این صحنه را نداشتند، بافیر کردن مرمی های داغ به مقابل مردم سد واقع شدند اما مردم غیور و باشهامت ما از فیر مرمی ها نترسیدند و به نعره های الله اکبر ادامه میدادند ونعره های الله اکبر بار بار تازه می گردید وتکرار میشد و از این طریق مردم مرگ ونفرین شانرا به روسهاوچاکران شان می فرستادند.

سؤال: در مورد سهم زنان مسلمان اگر درین روز قدری بگوئید؟

جواب: زنها درین روز سهم فعال دوشادوش برادران شان داشتند و حتی اطفال خورد سال نیز بامردها و زنهادرین

حوت رابرای ما بیان دارید؟

جواب: خاطره سوم حوت سال ۱۳۵۸ فراموش هیچ زن ومرد افغان نمی شود ودرین روز همه مردم مسلمان به خاطر که تجاوز روسیه برخاک ما واقعیت عینی اختیار کرده بود قیام کردند. تاجلو ظلم واستبداد آنها را بگیرند شب قبل از سوم حوت مردم همه یکجا با گفتن نعره های الله اکبر بر فراز بام های شان برآمدند وسکوت ظلمانی شب را با گفتن الله اکبر می شکستند وفردای آن یعنی روز سوم حوت من می خواستم به مکتب بروم تا امتحان مشروطی شاگردان مشروط را بگیرم ، در راه در شهرکهنه مردم وخصوصاً اطفال که به صفوف اول ... دوازدهم همه از مکاتب برآمده بودند وصدای تکبیر شان تا قصر کرملین رسائی داشت وقام دوکانداران - اهل کسبه، مغازه داران

سؤال : نخست ممکن است لطف بفرمائید خودتانرا معرفی دارید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم . اسم من زینب معلمه مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه «رض»

سؤال: شما فعلاً به حیث معلمه اصول صنفی ایفای وظیفه می کنید؟

جواب: بلی من در مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه «رض» معلمه اصول صنفی هشتم و صنف اول را درس میدهم.

سؤال: در کابل چه وظیفه داشتید وهم چنان بگوئید در جریان سال ۱۳۵۸ چه وظیفه داشتید؟

جواب: من در کابل هم وظیفه معلمی داشتم وسال ۱۳۵۸ اولین سال معلمی بنده بود .

سؤال: می توانید خاطره از روز سوم

روزسهم گرفتند و این اطفال خوردسال که حتی مفهوم جهاد را نمی دانستند و اما ظلم و ستم روس هارا زیاد دیده بودند درین روز با صدای الله اکبرشان سهم گرفتند و در صحنه خویش حضور یافتند.

سوال: این قیام در زمان زمام داری کدام ملحد اتفاق افتاد؟

جواب: در زمان بیک کارمل که پس از ۶ جدی سال ۱۳۵۸ به زور تجاوز آشکار روسها چون دلقک بی ماهیت به قدرت رسانیده شد.

سوال: از شعارهای که درین روز گفته میشد میتوانید راجع به آن چیزی بگوئید؟

جواب: شعارها عمدتاً اینها بودند که الله اکبر - روسهای جاه طلب از خاک ما برآید، و بیک وطن فروش.

سوال: قسمیکه شنیدیم شما معلم نهایت زحمت کش و موفق این مدرسه هستید شما بگوئید در نتیجه امتحان چهارونیم ماهه شما چند اول نمره دارید؟ وجه تعداد شاگردان تان موفق گردیده است؟

جواب: تشکر، زحمت کشی وظیفه هر معلم است چراکه اطفال ما بسیار ستم دیده اند و درین جا همه رنج دیده ها جمع شده اند و ما وظیفه داریم تا چیزی را به خاطریک آینده

درخشانشان و بخصوص ملت رنج دیده و ستم دیده برای این اطفال یاد دهیم و من هم من حیث یک معلم وزن افغان وظیفه خویش را انجام داده ام.

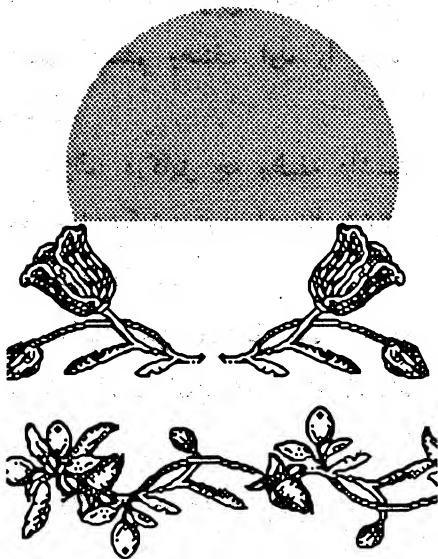
در نتیجه امتحانات چهار و نیم ماهه من شش (۶) نفر اول نمره دارم و این ها دختران بسیار لایق هستند و حال از شاگردان که در صنف اول الف اول نمره گردیده اند خواهش می کنم بروی استیژ تشریف آورده و خود را معرفی دارند.

۱- فوزیه بنت سرینند. ۲- نگهت بنت محمد جعفر ۳- زبیده بنت احمد نثار ۴- زرمینه بنت قلندر شاه ۵- نجیبه بنت صدیق الله ۶- بنت سید حبیب و من روزیکه اطلاع نامه هارا توزیع می نمودم چهارده نفر از شاگردانم آنقدر گریه می کردند که چرا اول نمره نشده اند.

از یکتن شاگردان اول نمره به اسم (نجیبه) پرسیده شد که روش معلمه تان در مقابل شما چطور است و شما از معلمه تان راضی هستید؟ در جواب گفتند: بلی خوش هستیم و روش معلمه صاحب ما بسیار خوب است.

سوال: در ارتباط به کار اداره و مسئولین لیسه سیده ام سلمه «رض» اگر گفتنی داشته باشید می توانید بگوئید (پیشنهاد و یا انتقاد)؟ من بسیار خوش هستم رویه همه

کارکنان و مسئولین مکتب ما بسیار خوب است مخصوصاً رویه مدیره. صاحب حمیده صدیقی به همه ما بسیار عالی و خوب است و مدیره صاحب بسیار زحمت کش است و از هیچ نوع زحمت کشی، چه برای معلمات و چه در مورد شاگردان و حتی اطفال و خانواده های یتیم که پدران شان را در راه الله «ج» از دست داده اند به آنها از هیچ نوع کمک و فداکاری دریغ نمی ورزند و هم چنان همیشه در تلاش مستمر اند تا مدرسه را رونق بپوشانند و از سر معلمات و اعضای اداری این مدرسه خیلی خوشحال هستم و اینها همه در راه اسلام و راه حق به مبارزه پرداخته اند و از خداوند بزرگ کامیابی و سرفرازی دارین را برایشان تمنادارم.



حرفه القرآن

دفاضل داکتر اسرار
احمد دآثارو حخه
پښتو ژباړه

دریم حق

تذکر او تدبیر

له منلو او لوستلو وروسته دقرآن مجید دریم حق دادی چه: په هغه دپوهیرو او څرگنده ده چه دالهی مقدس کلام دهمدی دپاره نازل شویدی او په هغه دایمان او باور تقاضا همداده چه، په هغه پوهه او فهم حاصل کړل شی دعلم او پوهی په غیر دمجرد تلاوت جواز خود هغو خلکو دپاره چه له سواد نه بی برخی پاتی شویدی او اوس یی دزدکړی وخت هم تیردی شته- او که دغسی خلک په ماته گوډه طریقه هم دقرآن کریم تلاوت وکړی غنیمت دی او ثواب یی خامخا ور رسی- بلکه: که یوداسی بی سواده (ناخوانده) شخص چه په ناظره هم قرآن نه شی لوستلای او اوس ورته زده کړه هم ممکنه نه وی په دی باور سره چه قرآن کریم دالله تعالی کلام دی هغه پرانیزی ورته کینی او په مینه، عقیده، احترام او تعظیم دهغه په کربنو گوته گرزوی راگرزوی نو دهغه دپاره، دهغه داعمل هم یقیناً دحصول ثواب او برکت موجب گزوی- «په اصل کی دا هغه حقیقت دی چه په یو حدیث کی بیان شوی مگر له هغه نه دامطلب بیخی په معکوس طور اخستل شوی چه ښه باسواده او با استعداد بنده هم که قرآن دپوهیدلو په غیر اوگډو ولولی نو عندالله به ما جور او دثواب مستحق وی عن عائشة «رض» قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الماهر بالقرآن مع السفرة الكرام البررة- والذي يقرأ القرآن ويلتصع فيه وهو عليه شاق له اجران «بخاری ومسلم» مگر هغه با سواده او تعلیم یافته خلک چه دمختلفو

علومو او فنونو په زده کړه یی دغمر ښه ډیره برخه مصرف کړی او نه یوازی مورنی ژبه بلکه دنړی ډیری پردی ژبی یی هم زده کړی که قرآن کریم په غیر له پوهیدلو څخه لولی نو بیخی ممکنه ده چه دقرآن کریم دتحقیر توهین، استهزاء او تمسخر په جرم مجرم وگڼل شی او دا اعراض عن القرآن مجازات یی دهغه دتلاوت له ثواب او مکافات څخه زیات شی. هو که اوس دقرآن دپوهی دحصول قاطع تصمیم ونیسی او ددغه مقصد دپاره جد اوجهد پیل کړی نوکه دتصمیم نیولو اوجد جهد دپیل له وخته دعلم القرآن دحصول ترساعته په دی منځنی دوره کی مجرد تلاوت هم وکړی، امیدشته چه دتلاوت ثواب ورته ورسپړی.

دلته په دی هم محان پوهول په کار دی چه دقرآن کریم فهم کومه ساده او بسیطه خبره نه ده بلکه: مختلفی درجی او مرحلی لری او هر بنده دقرآنی علومو له ناپایایه سمندر نه دخپل طبیعی استعداد او ذهنی ظرفیت، او دخپل جد وجهد زیار او زحمت، تحقیق او پلټنی په اندازه برخه اخستلی شی.

دقرآنی علومو ساحه دومره وسیعه ده چه که یو انسان دهر شومره لوړ استعداد خاوند هم وی او هر شومره زیات زحمت وگالی حتی که خپل ټول عمر دقرآن حکیم په تدبیر او تفکر کی ولگوی بیا هم امکان نه لری چه دقرآن له تحقیق او مطالعی نه موپشی او دا محسوسه کړی چه دقرآن پوهه یی څرنگه چه په کار وه ترلاسه کړیده مخکه چه په خپله صادق والمصدق علیه الصلاة والسلام دقرآن حکیم په هکله

فرمایي چه: «دا(قرآن) يوه داسی خزانه ده چه عجائب به يی هيڅکله خلاص نه شی او انسان به هيڅکله په هغه کې له تفکر او ژورې کتنې څخه خلاص نه شی» «په هغه اوږد حديث کې چه حضرت علی کرم الله وجهه څخه روايت شويدي له عليه اصلاة والسلام دقرآن په

هکله داسی الفاظ بيان شويدي: «ولا يشبع منه العلماء ولا يخلق من كثرة الرد ولا تنقضي عجائبه» يعنی: علماء به هيڅکله له دې کتاب

نه ماړه نه شی، نه به په بيا، بيا تلاوت دهغه په لطف او خوندي کې راشي- او نه به دهغه عجائب (نوی نوی علوم او معارف) خلاص شی»

(وفى ذلك فالتنافس المتنافس) نو په کار ده چه دزم، همت، هيلو او حوصلو خاوندان په دې ډگر کې خپلو هيلو ته درسيده په خاطر خپل عزم، همت او حوصله په کار واچوي او يو له بل نه دوپاندي وتلو دپاره زيار وباسي.

هسی خو قرآن حکيم د(فهم، فکر، عقل او فقه) کلمات دپوهې دپاره استعمال کړيدي مگر هغه تر ټولو پراخه اصطلاح چه په قرآن کريم دقرآن د(فهم دپاره استعمال شوي د(ذکر او تذکر) اصطلاح ده چنانچه په خپله قرآن مجيد له خپل ځان څخه ځای په ځای د(ذکر، ذکرې او تذکره) په کلماتو تعبير کوي چه په حقيقت کې داصطلاح د(فهم القرآن دلومړني پړاودرک هم ورکوي او دهغه داصلي غايي(هدف) او حقيقي

مقصود هم له دينه په لاس راځي- او ورسره ورسره دې حقيقت ته هم اشاره کوي چه قرآنی تعليمات دانساني نفس دپاره کوم اجنبي څيزنه دي بلکه؛ دغه تعليمات په حقيقت کې دده دخپل فطرت ترجماني ده چه قرآن يې ورته يادونه کوي نه داچه

په خپله صادق والمصدق عليه الصلاة والسلام دقرآن حکيم په هکله فرمایي چه: «دا(قرآن) يوه داسی خزانه ده چه عجائب به يی هيڅکله خلاص نه شی او انسان به هيڅکله په هغه کې له تفکر او ژورې کتنې څخه خلاص نه شی».

کومی نوی او ناشنا خبرې ورته ورښيي. قرآن حکيم هغو ټولو هوښيارو انسانانو ته چه دې يی (په اولو الاباب، او، قوم يعقلون) ياده وي دتفکر او تعقل بلنه ورکوي او فرماني:

«كذلك فصل الايت لقوم يتفكرون» «يونس» همدارنگ مونږ خپل آياتونه هغه قوم ته سپرو چه ژور فکر کوي، او فرمایي: «وانزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم لعلهم يتفكرون» او مونږ واته ذکر نازل کچه ته خلکو ته بيان کړي هغه څه چه هغو ته نازل شوي ترڅو هغو تفکر وکړي «دنحل سوره»

همدارنگ فرمایي: «كذلك بين الله لكم اياته لعلكم تعقلون» همدارنگ الله تعالی خپل آياتونه تاسی ته واضح کوي ترڅو تاسی تعقل وکړي: «بقره» او «انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون» «يوسف» مونږ هغه عربي قرآن وگرزاوو ترڅو تاسی تعقل وکړي. په قرآنی آفاقي او

انفسي آياتو نو کی دتفکر او تعقل په نتيجه کې انسان محسوسوي چه يو خو په دې دری واپړوکی يوه ژوره هم آنهګی موندلی شی او بل داټول په بشپې اتفاق سره دځيني داسی حقايقو پلوته لارښودنه کوي چه دهغو شهادت په خپله دده په فطرت کې پټې او

مضمر دي- چه په دې شکل دده خپل باطني شهادت غزونې وکړي او دده دتعقل او شعور په پردو رڼا واچوي او هغه نفس الامری حقيقت چه

دوهم نوم يی ايمان دی دده په تحت الشعور کې کټ مټ داسی وغږيږي لکه چه يوه هيره خبره دکوم تحريك له امله دانسان ديابداشتونو دذخيري له تل نه راوغږيږي او دشعور په افق راښکاره شي- ددې عملي نوم په قرآنی اصطلاح کې تذکر «دي- او هر انسان که هغه له خواصو څخه وي او که له عوام الناس څخه دغه تذکر ته اپتيا لري همدا سبب دی چه الله تعالی قرآن مجيد دتذکر دپاره آسان کړيدي او دقرآن کريم په يوه سورت کې تخلص ځايه فرمایي چه: «ولقد يسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر - او په تحقيقات سره مونږ قرآن دذکر دپاره آسان کړيدي- نوله يادوني څخه کوم گټه اخستونکی شته؟

او په هر انسان يی داجت قايم کړي چه که هغه دهرنومره کم او معمولی استعداد خاوند هم وي- او که هر نومره دمنطق اوفلسفی سره نابلد هم وي او دښي ادب دپيچيدگيو څخه ناخبره وي- بياهم

هغه له قرآن مجید څخه تذکر اخستلی شی خو په دې شرط چه: طبیعت یی سلیم او فطرت یی صحیح وی او دقرآن دلوستلو سره دهغه په ساده مفهوم په روانی سره پوه شی. - (تیسیر القرآن للذکر) نحو اړخه لری. مثلاً: یو داچه دقرآن اصلی موضوع او اساسی مضامین دانسانی فطرت سره بلد او آشنادی او یو سلیم الطبع انسان دقرآن په لوستلو کی په خپله دخپل باطن او زړه غږ اوږی.

دوهم داچه دده داستدلال طریقه ډیره طبیعی او ساده ده او هم داچه سخت او مشکل مضامین یی ددلچسپه او په زړه پوری مثالونو په ذریعه آسانه کیږدی.

دریعه داچه: سره ددی چه قرآن د ادب شاهکار او د فصاحت او بلاغت معراج او نهایی پروادی بیاهم ژبه یی په عمومی توگه ډیره آسانه ده او په عربی ژبه دیو ځه پوهی او عادۍ ذوق خاوند هم ډیر زر

دهغی سره بلدېږی او ډیر کم محایونه داسی پاتی کیږی چه هلته ددقت سره مخ شی.

په هر حال د تذکر بالقرآن دپاره هم دعربی ژبی دښیادی علم زده کړه ضروری ده او یوازی دقرآن کریم دمترجمی نسخی له مخی ترجمی ته کتل ددی مقصد دپاره قطعاً کفایت نه کوی.

زه په پوره دیانتداری سره دا ویلی شم چه: دعربی ژبی دومره زده کړه چه بنده دقرآن شریف یوه روانه ترجمه له ځانه وکړای شی او دتلاوت په وخت کی پرته له دې چه له متن څخه نظر بل لوری ته واړوی دهغه په څرگند مفهوم وپوهیدلی شی دهریاسوده مسلمان دپاره دفرض عین درجه لری.

زه نه پوهیږم چه په دې هکله به هغه اعلیٰ تعلیم یافته مسلمانان چه مختلفنی ژبی یی زده کړی وی او دطب، انجینیری

ذکر» اوس نو تاسی په خپله فکر وکړی چه په خپل دغه طرز عمل خپل ځانونه دخدای «ج» دخومره سخت عقاب او باز

ورسره ورسره دی حقیقت ته هم اشاره کوی چه قرآنی تعلیمات دانسانی نفس دپاره کوم اجنبی حیزنه دی بلکه: دغه تعلیمات په حقیقت کی دده دخپل فطرت ترجمانی ده چه قرآن یی ورته یادونه کوی نه داچه کومی نوی او نااشنا خبری ورته ورسی.

قرآن حکیم هغو ټولو هوسیاریو انسانانو ته چه دی یی (په اولو الاولیاء، او، قوم یعقلون) یاده وی دتفکر او تعقل بلنه ورکوی او فرمائی:

«كذلك نفصل الايت لقوم يتفكرون» «یونس» همدارنگ مونږ خپل آیاتونه هغه قوم ته سپرو چه ژور فکر کوی، او فرمایي: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» او مونږ وتاته ذکر نازل چه ته خلکو ته بیان کړی هغه حه چه هغو ته نازل شوی ترحو هغو تفکر وکړی «دنجل سوره»

غوندی مشکلو علومو او فنونو کی یی تخصص ترلاسه کړی وی خو لا په ځای پرېږده حتی چه یو محض عادۍ با سواده مسلمان به دالله تعالیٰ په دربارکی ددومره قدر عربی چه دهغی په مرسته دقرآن کریم په ساده مفهوم وپوهیدلی شی- دنه زده کولو څه عذر وړاندی کوی؟

بهاغلو!

زه په پوره خلوص او خیر خواهی سره تاسی ته داعرض کوم چه: دقرآن د فهم دحاصلولو دپاره دعربی له زدکړی څخه ددغسی خلکو اهمال او بی پروایی یوازی دخدای «ج» دکلام استهزاء نه، بلکه دهغه تحقیر او توهین هم دی «نعوذ بالله من

پرس مستحق بولی؟
سړی دقرآن مجید په سر سړی مفهوم پوه شی په هر باسواده مسلمان دقرآن مجید یو داسی حق دی چه دهغه په نه پوره کولو نه یوازی داچه دقرآن په هلکه اهمال کوی بلکه په خپل ځان ظلم کوی.
د فهم القرآن بله مرتبه دتدبر فی القرآن مرتبه ده- معنی دا چه قرآن کریم دژورغور او فکر موضوع وگرزوی او دهغه دعلم او حکمت تل ته درسیدلو دپاره کویش وکړی ځکه چه قرآن حکیم «هدی للناس» دی او څرنگه چه عامو خلکو دکائناتو او خپل نفس په هکله صحیح نقطه نظر او دژوند تیږولو واضح هدايات

ندای زنان مسلمان افغانستان

الله أكبر

الله أكبر
الله أكبر
الله أكبر
الله أكبر
الله أكبر

محمّد

۱۳۵۸

کابل



ورېڅښې همدغه رنګ دخواصو او دپوهې او فکر خاوندانو ته هم کامل هدايت او بشپړه رهنمائي ده او دذهني او فکري سفر په هر پړاو کې دهغو مرسته او دستگيري کوي.

داچه قرآن حکيم دتدبير ځای دی- قرآن مجيد يې په خپله په دې الفاظو واضحوي: «کتاب انزلناه اليک ليدبرو ايتة- وليتذکر اولو الالباب» «ص».

يعنی: (داقرآن) يو مبارک کتاب دی چه مونږ تاته نازل کړيدی ترڅو خلک ددې په آياتو نو کې تدبير وکړي او د عقل خاوندان ترې پند او نصيحت واخلي. او دعدم تدبير شکوه په دې الفاظو کوي:

«افلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلها» محمد

آيا دوی په قرآن تدبير نه کوي، يايي په زړونو قلوبونه لگيدلي دي او: افلا يتدبرون «نساء» آيا ولی دغه خلک (په قرآن کې) تدبير نه کوي.

څومره چه دقرآن تذکر له نظره آسان حقيقتاً چه هماغومره دتدبير له پلوه گران او مشکل دی او هغه چاته چه په دغه سمندر کې ورگډ شويدي داپته لری چه نه خوږی دتل او ژور والی درک

څوک لگولی شی او نه غاړې معلومولی شی.

داصحابو کرامو په هکله داسی تصريحات موندل کيږي «چه هغوی به ديو، يو سورت په تدبير او تفکر اوږدې،

اوږدې مودی مصرف کولی- تردی چه دحضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما چاته چه عليه الصلاة والسلام په هفته کې دقرآن حکيم دختم تاکيد کړی وو په هکله داتصريح موندی شی چه هغوی يوازی دسوره بقره په تدبراته کاله تيرکړل- لږ څه غور وکړی دادهغه چا حال دی چه دهغوی په خپل ژبه او دهغوی دسترگو په وړاندی قرآن نازل شوی وو لکه چه نه خو هغوی دعربی ژبی دقواعد وتحصيل ته ضرورت درلود او نه يی دشان نزول اویا دسورتونو او آياتونو دتاريخی پس منظر پلټنی ته کوم حاجت وو- مگر سره ددی هم په يو، يو سورت دهغوی کلونه، کلونه غور اوتفکر کول داڅرگند وی چه دقرآن حکيم دعلم او حکمت په ژور سمندر کې

خپل ټول عمر مصرف کړی خو بيانی هم دقرآن حکيم يوازی په يو، يواړخ غور او فکر وکړای شو او سمه داده بيایي هم پوره حق اداء نه کړل شو- په څوارلس سوه کاله کې يوسړی هم داسی نه دی تير شوی چه دقرآن مجيد دضخيمو، ضخيمو تفاسيرو دليکلو پاچودبي دادعوی کړی وی چه په قرآن حکيم کې دتدبير حق يی پوره کړلی، او يايي هغه فهم کماحقه حاصل کړي- نو بل به لا څوک وی چه دغه دعوی وکړی يايی وکولی شی.

امام غزالي«رح» په احیاء العلوم کې ديو عارف قول راانقلی چه: له هغه څخه دتذکر دپاره دقرآن دعام تلاوت، او په هغه کې دژور غور اوفکر فرق څرگنديږي، دغه ښاغلی وايي چه زه دقرآن کریم يو ختم په هره جمعه کوم يو ختم مياشت

په مياشت او يو په کال کې کوم- او يو بل ختم هم دی چه ددې دپاره دپرو کلو راهسی پری بوخت یم خولتر اوسه تری خارج شوی نه یم، دتدبير په طريقه دقرآن کریم دلوست شرایط ډیر سخت دی چه پوره کول يی په غير له دينه چه بنده خپل ټول ژوند هغه ته وقف کړی او دخپل ژوند يوازی مشغله دقرآن حکيم

تعليم او تعلم وگرزوی امکان

نه لری ځکه چه لومړی خوددی مقصد دپاره دعربی ژبی دقاعد و اوگرامر پخه زده کړه حتمی ده بله داچه ددی کار دپاره دلطيف او سپيشلی ذوق درلودل او دفصاحت او بلاغت عمیق فهم هم ضروری

او په هر انسان يی دا حاجت قايم کړی چه که هغه دهرڅومره کم او معمولی استعداد خاوند هم وی- او که هر څومره دمنطق اوفلسفی سره نابلد هم وی او دژبنی ادب ډيپچيدگيو څخه ناخبره وی- بياهم هغه له قرآن مجيد څخه تذکر اخستلی شی خو په دې شرط چه: طبيعت يی سليم او فطرت يی صحيح وی او دقرآن دلوستلو سره دهغه په ساده مفهوم په روانی سره پوه شی.

غوږی وهل څه آسان کار ندی- بلکه ددی دپاره سخت محنت او رياضت ته ضرورت دی لکه چه: وروسته بيا ابن جرير طبری، علامه زمخشری،امام فخرالدين رازی، او داسی نور وسلها وو اوزرها وو انسانانو

دی علاوټاً په کومه ژبه چې قرآن نازل شوی (عربی) دهغی کره زده کړه هم لازم ده- او ترڅو چې دقرآن دنزول نه دمخه دجاهلیت دزمانی دادبیاتو تحقیقی مطالعه ونه شي او ددغی دوری دشاعرانو، ادیبانو او خطیبانو په کلام کی مارتست پیدا نه کړی- دعربی ژبی کره زده کړه نه شي کولی.

باید داهم ووايو چې سر بيره دعربی ژبی په ذکر شوی زده کړی دقرآنکریم دخاصو اصلاحاتو او ځانګړی اسلوب پیژندل هم ضروری دی چې دهغو سره آشنایی دویری مودی دپاره دقرآن لوستلو او په هغه کی له غور کولو نه وروسته پیدا کېږي- علاوه پردی په خپله دقرآن کریم دنظم پوهه په خپل ځای دتدبر قرآن دلاری یو سخت او اغزن

پړاودی او دمصحف شریف دموجوده ترتیب چې دنزول دترتیب سره بیخی مختلف دی حکمت او فلسفه زده کول- او دبیلو، بیلو سورتونو- ترمنځ ربط او دهر سورت دآیاتونو ترمنځ تړون پیژندل یوه داسی مشکله مرحله ده چې لوی، لوی دعدم همت خاوندان هم دلته ستړی شوی او ماتی یی خپولی ده.

خو داڅرګنده خبره ده چې له دغه پړاو څخه له تیریدلو په غیر دقرآن تدبر نه شي متصور کیدلای او واقعیت دادی چې د قرآن حکیم له معدن نه دعلم او حکمت لالونه له همدغی لاری نه ترلاسه کیدلی شي له همدی ځایه داپته لګولی شي چې دقرآن حکیم دتدبر دریاب څومره ژور او څومره وسیع دی.

همدارنگ په قرآن حکیم دپوهیدلو دپاره په نویو احادیثو ژور نظر او پخوانیو

زه په پوره دیانتداری سره دا ویلی شم چې: دعربی ژبی دومره زده کړه چې بنده دقرآن شریف یوه روانه ترجمه له ځانه وکړای شي او دتلاوت په وخت کی پرته له دی چې له متن څخه نظر بل لوری ته واړوی دهغه په څرګند مفهوم وپوهیدلی شي دهریاسوداه مسلمان دپاره دفرض عین درجه لري.

آسمانی کتابونو ژوره مطالعه هم ضروری ده او کله چې بنده له دی ټولو پړاوونو نه تیر شي بیا نو ددی قابل شي چې قرآن دتدبر په طریقه ولوستلای شي. «دتدبر په موضوع دمولانا امین الحسن اصلاحی شاهکار تالیف «مبادی تدبر قرآن» چې له یوی مودی نه نایاب شوی وو، اوس بیا چاپ شوی او زه ټولو هغو ښاغلو ته چې دتدبر په طریقه دقرآنکریم دلوستلو هیله مندوی عرض کوم چې: دغه کتاب دتل دپاره سبق، سبق مطالعه کړی انشاء الله چې ددغه کتاب مطالعه به دته دقرآن سره یوه قلبی آشنایی او ذهنی علاقه ورځیښی». «مولف»

له دینه وروسته یوه بله مرحله پیل کېږی او هغه داچې دانسانی تاریخ په هره

دوره کی تجربوی او عقلی دواړه پوهنی په یوه خاصه سطحه ځای نیسی او په قرآن دتدبر حق له دینه په غیر پوره کیدلی نه شي چې دقرآنی حکمت طالب دخیلو معلوماتو دائره لې تر لړه دومره پراخه کړی چې ددی ټولو طبیعی او نظری علومو یوه اجمالی ځاګه دهغو دمقدماتو، مبادیو، داستلال دطریقو، داستنتاج دلارو، او دنتائجو او عواقبو داجمالی معرفت سره دهغه دذهن ترقابولاندی راشی.

او داځکه: چې دقرآن حکیم دعلم او حکمت له فیاض دریاب څخه، هر طالب العلم دخپل ذهنی لوښی دطرفیت په اندازه برخه اخستلای شي او ددی منیر کتاب دهدایت نور هر چاته دهغه د فکر

او نظر دافق دپراختیا په تناسب رڼا ورکوی.

دانسان ذهنی لوښی او فکری افق په هر حال له طبیعی اوعقلی متداوله علومو څخه جوړیږی.

خصوصاً دتبلیغ او تبیین للناس په منظور خو ددی اهمیت ډیر زیات دی بلکه له دینه پرته دتبلیغ او تبیین دحق پوره کول امکان نه لری ځکه چې دهر عصر دتجربوی علومو سره په متناسبه سطحه د منطق، فلسفی، الهیاتو، مابعد الطبیعیاتو، اخلاقیاتو، نفسیاتو، او نورو عمرانی علومو یو داسی طومار او لړلی لګیدلی وی چې په عمومی توګه ذهن تراتاثیر لاندی راولی او له هغه څخه زیږیدلو غلطو فکر ونو او نظریاتو ماتی

ورکول په غیرله دینه چه په خپله دهمدغه علومو ژوره مطالعه وشي او دهغو اصلی سرچینو ته له رسیدلو وروسته په آگاهانه شکل دهغوپه ویلو داسی مؤثر گذار ونه وشي څرنگه چه په خپل، خپل وخت کی امام ابن تیمه «رح» او امام غزالی «رح» ورکړیو و.

ممکنه نده- ننۍ عصر چه په دی معامله کی غالباً خپل نهایی پراوته رسیدلی دی او سربیره په ذکر شو علومو دحاضر دور پرمخ تللی طبیعی علم او صنعتی فن خو انسانی عقل داسی هک پک کړیدی چه په هغو غلطو افکارو او نظریاتو چه ددغو علومو په جلب کی درومی تنقید او جرح کول دیو عادی انسان دپاره بیخی له امکانه وتلی کار دی.

نو د موجوده عصر په دی حالاتو کی د «تدبر القرآن» حق پوره کول یوازی په دی طریقه کیدلی شی چه دعزم او همت دخواندانو یوه لویه ډله خپل ځانونه په بشپړه توگه دینه وقف کړی خوله پوی خوا پورته ذکر شوی شرطونه تر سره شی او له بلې خوا دنوو عقلی او عمرانی علومو ژور علم حاصل کړی اوتام مهارت په کی پیدا کړی- اویا نه یوازی داچه دقرآن په رڼا کی دنوروز علومو صحیح او غلط اجزاء یوله بله تمیز او جدا کړی بلکه دمعروفو اصطلاحاتو اونوو استدالاتو په ذریعه دخلکو ذهنونه روښانه او دقرآن هدایت ډیوه دهغو دسترگو په وړاندی بله کړی ترڅو «لتبیننه للناس» هغه فريضه چه علیه الصلاة والسلام په طبیع حیات کی تر سره

کړی وه اوس په دی عصر کی دهغه دامت له خوا تر سره او اداء کړی شی.

او څرگنده ده چه داکار تر هغه وخته نه شی تر سره کیدلی ترڅو چه په اسلامی نړی کی ځای پرځای داسی پوهنتونونه قایم نه شی چه دهغو اصلی مرکزی شعبه «تدبر فی القرآن» وی- اوله هغی نه گر دچاپیره عقلی علوم (منطق مابعد الطبیعه اخلاقیات، نفسیات، الهیات) او عمرانی علوم (معاشیات سیاسیات، قانون)، طبیعی علوم (ریاضی، کیمیا، ارضیات، فلکیات، طبیعیات وغیره) دیو پاخه انگړ په څیر راتاو شی- او هر طالب العلم دی «تدبر القرآن» په حتمی توگه او دیو یاڅو نورو علومو زده کړه دخپل ذوق په سمون زده کړی ترڅو دعلومو په دغو شعبو کی دقرآن علم او هدایت په تحقیقی توگه حاصل کړی او په مؤثر اندازی یی ترنورو، ورسوی.

څرگنده ده چه داکوم آسان کار ندی چه هرڅوک یی وکولای شی او ځکه خو پری هر سړی مکلف هم ندی او یوازی هغه څوک یی کولی شی چه فطرتاً دعلم او پوهی لیواله وی او په ذهن کی یی په خپله داسی سؤالونه راپورته کیږی چه حل یی د عقل ددغو ټولو پړاوونو له وهلو نه په غیر ممکن نه وی دغسی خلک دعلم او پوهی په طلب هسی مجبور وی څرنگه چه یو وډی دخوراک او تری داوبو په لټون- همدغسی خلک دی چه پرله پسې د «رب زدنی علماً» دعا کوی او دعلم په تحصیل کی مخ په وړاندی درومی.

او که سمه، صحیح رهنمائی یی په نصیب شی نو دعلم او حکمت دلوی برخی خاوند شی او تدبر القرآن اصلاً دهمدغسی خلکو کار دی کنه نو هر طالب العلم دخپل محنت، کوشش او ذهنی ظرفیت سره سم دقرآن له فیوضاتو څخه فیض ترلاسه کولی شی- چنانچه له همدی کبله علیه الصلاة والسلام دیو عام تشویق دپاره فرمایي: «خیرکم من تعلم القرآن وعلمه» (بخاری)

یعنی: په تاسی کی هغه څوک غوره دی چه قرآن زده کړی، او نوروته یی وښی. همدغه رنگ قرآن کریم یو عمومی لارښودنه کوی چه:

«فلولا نفر من کل فرقه طائفة لیتفقوها فی الدین» توبه ترجمه: نو ولی نه وځی له هری فرقی ددوینه یوه ډله - تر څو پوهه پیدا کړی په دین کی»

تفقه فی الدین دتدبر القرآن هغه ثمره ده دکومی دپاره چه علیه الصلاة والسلام چپلو ځانگړو ملگروته دعا کړی وو #- او کومه چي یی د «خیارکم فی الجاهلیة خیارکم فی الاسلام» دشرط په ډول ذکر کړی یعنی «اذفقها» #.

#- لکه حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما چه علیه الصلاة والسلام ورته دعا کړی وه اللهم فقهه فی الدین.

یعنی له تاسی څخه هغه څوک چه په جاهلیت کی غوره وو په اسلامی کی هم غوره دی په دی شرط چه په دین کی تفقه او پوهه ترلاسه کړی.

حضرت عايشه رضی اللہ عنہا

اسم گرامی اش عايشه ولقب اش صديقه وحميرا، کنيت اش ام عبدالله از خاندان بنو تيم قریش است ولسلسله نسب اش حسب آتی می باشد:

عايشه «رض» بنت ابوبکرصديق «رض» بن ابی قحافه «رض» بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تيم بن مره بن کعب بن لؤی.

اسم والده گرامی اش ام رومان «رض» بنت عامر بود که از صحابيه های جليل القدر به شمار می رود. حضرت عايشه صديقه «رض» چهار سال بعد از بعثت حضرت محمد «ﷺ» به پیامبری، در ماه شوال تولد شده و طفوليت حضرت عايشه صديقه «رض» زیر سایه پدرش حضرت ابوبکرصديق «رض» که از اصحاب جليل القدر پیامبر اکرم «ﷺ» است به سر شده است حضرت عايشه صديقه «رض» از طفوليت بی حد ذهن وهوشيار بود وقام واقعات طفوليت اش در حافظه اش بود

گفته شده که درياد داشت وحافظه هيچ صحابی ديگر به پايه حضرت عايشه صديقه «رض» نمی رسيد.

در طفوليت يك بار حضرت عايشه صديقه «رض» باگدی ها بازی می کرد که گذر رسول اکرم «ﷺ» به آن افتاد در گدی های حضرت عايشه «رض» يك اسب پرداز هم بود، حضرت محمد «ﷺ» پرسيد که عايشه اين چیست؟ جواب داد (اسب). حضرت رسول اکرم «ﷺ» فرمود که اسب ها که پرندارند، حضرت عايشه «رض» فی البدیهه جواب داد، چرا يار رسول الله اسب های حضرت سليمان «ع» پر داشتند، باشنيدن اين جواب حضرت عايشه «رض» تبسم کرد.

امام بخاری «رح» بيان میدارد زمانیکه آية (بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر) (سوره قمره) در مکه نازل شد حضرت عايشه «رض» به بازی مشغول بود. حضرت عايشه «رض» قبل از آنکه به

نکاح حضرت محمد «ﷺ» پياید، نسبت زندگی مشترک با پسر جبیر بن مطعم يا (بروايت ديگر خود جبیر بن مطعم) داشت مگر آن ها اين نسبت را به خاطری فسخ کردند که حضرت ابوبکر «رض» واهل و خاندانش مسلمان شده اند. بعد از آن پناهيه تحريك حضرت خوله «رض» بنت حکيم حضرت محمد «ﷺ» به حضرت ابوبکر «رض» به منظور ازدواج با حضرت عايشه «رض» پيغام فرستاد، حضرت ابوبکرصديق «رض» برادر خوانده حضرت محمد «ﷺ» بود با تعجب پرسيد که آیا با دختر برادر نکاح ميشود؟ خوله «رض» از پیامبر اکرم «ﷺ» آنرا پرسيد وپیامبر اکرم «ﷺ» در جواب فرمودند که حضرت ابوبکر صديق «رض» برادر دینی من است ويا اولاد اينگونه برادران نکاح جائز است. حضرت ابوبکرصديق «رض» با دانستن اين مطلب نهايت خوشی اظهار داشت که دخترش در حباله نکاح رحمة للعلمين می

آید فوراً رضایت نشان داد چنانچه به عمر ۹ سالگی حضرت عایشه صدیقه «رض»

سه سال قبل از هجرت یابروایت دیگر یک سال قبل در ماه شوال به حیاله نکاح حضرت رسول اکرم «ﷺ» درآمد. حضرت ابوبکر «رض» شخصاً خطبه نکاح را خواند و پنج صد درهم حق مهر تعیین شد.

زمان قبل در ماه شوال در عرب زمین طاعون خوفناک منتشر شد که هزاران خانه را ویران کرد و از این جهت ماه شوال را نحس می دانستند. واز برپایی مراسم خوشی درین ماه احتراز می کردند.

نکاح حضرت عایشه صدیقه «رض» هم در ماه شوال شد و هم درین ماه از خانه پدر بزرگوارش رخصت شد و از این به بعد نحوست ماه شوال از دل های مردم برخاست.

بشارت نکاح حضرت عایشه «رض» را حضرت محمد «ﷺ» در خواب دیده بود حضرت محمد «ﷺ» در خواب دید شخصی چیزی را در ابریشم پیچانده و به حضرت محمد «ﷺ» نشان میدهد و می گوید که (این از آن توست) حضرت محمد «ﷺ» که آنرا باز می کند حضرت عایشه «رض» بود.

نکاح حضرت عایشه «رض» در نهایت سادگی بود و خود درین باره می فرماید و قتیکه رسول الله «ﷺ» بامن نکاح کرد من باهم بازی های خود مشغول بازی بودم و من هیچ از حال نکاح

خبر نداشتم تا آنکه والده ام مرا از رفتن به بیرون منع کرد.

درسنه ۳ هجری غزوه، احد پیش آمد و در اثر برگشت رخ جنگ از پیروزی به شکست مسلمین خبر شهادت حضرت محمد «ﷺ» منتشر شد از مدینه منوره حضرت عایشه صدیقه «رض» حضرت صفیه «رض» بنت عبدالمطلب، سیده النساء فاطمه الزهرا «رض» و دیگر زنان مسلم دیوانه وار به میدان جنگ ریختند و آنجا که رسیدند حضرت محمد «ﷺ» را سلامت یافتند. سجدهء شکر بجا آوردند و همه با هم زخم های حضرت محمد «ﷺ» را شستشو دادند و بعد مشک ها را گرفتند و به زخمی ها آب دادن را شروع کردند و زمانی که صحابه گرام «رض» از انتشار باز آمدند و به گرد حضرت محمد «ﷺ» جمع شدند به مدینه دوباره برگشتند.

حضرت عایشه «رض» به صورت پیدایشی مسلمان بود و از مبارک روایت است و قتیکه پدر و مادرم را شناختم ام

مسلمان بودند و از این معلوم میشود که از روز ازل از سایه کفر و شرک در امن بوده.

درسنه ۱۳ بعد بعثت رحمت عالم «ﷺ» که در معیت آن حضرت ابوبکر «رض» بود به مدینه منوره هجرت کردند در مدینه که رسیدند حضرت سرور عالم «ﷺ» و حضرت ابوبکر «رض» حضرت زید «رض» بن حارثه، ابورافع «رض» و عبدالله «رض» بن اریقظ را به خاطر آوردن اهل و عیال شان به مکه معظمه فرستادند، در برگشت همراهی زید «رض» بن حارثه حضرت فاطمه الزهرا «رض»، حضرت ام کلثوم «رض» حضرت سوده «رض» بنت زمعه، ام این «رض» و واسمه «رض» بن زید «رض» بودند و همراه عبدالله بن اریقظ، عبدالله بن ابوبکر «رض»، ام رومان «رض» حضرت عایشه «رض» و اسماء «رض» بنت ابوبکر بودند.

بار رسیدن به مدینه منوره حضرت عایشه «رض» در محله بنو حارث بن خزرج در خانه پدر بزرگوارش پائین شد. آب و هوای مدینه با حالت مهاجرین سازگار نبود، حضرت ابوبکر «رض» سخت مریض شد، حضرت عایشه «رض» مصروف تیمار داری پدر مهریانش بود زمانی که حضرت ابوبکر صدیق «رض» صحت یافت حضرت عایشه صدیقه «رض» خود بیمار شد شدت مرض آنقدر بود که موهای سرش ریخت و آنگاه که صحت یاب شد حضرت ابوبکر صدیق «رض» به حضرت

محمد ﷺ عرض کرد «یا رسول الله عایشه رض» را چرا رخصت نمی کنی؟ فرمودند که «هم اکنون نزد من مهر نیست» حضرت ابوبکر صدیق رض از طرف خود پنجاه درهم به طور قرضه حسنه به حضرت رسول اکرم ﷺ پیش کرد و حضرت محمد ﷺ آنرا پذیرفت و آنرا به حضرت عایشه رض فرستاد و حضرت عایشه رض در ماه شوال سنه یک هجری یابره روایت دیگر سنه ۲ هجری از خانه پدر بزرگوارش رخصت شد درین وقت عمر حضرت عایشه رض نه سال بود، بعضی شهرت نگاران در وقت رخصتی از خانه پدر عمر حضرت عایشه

صدیقه رض را تقریباً هفده سال نوشته اند.

در سنه ۳ هجری غزوه احد پیش آمد و در اثر برگشت رخ جنگ از پیروزی به شکست مسلمین خبر شهادت حضرت

محمد ﷺ منتشر شد از مدینه منوره حضرت عایشه صدیقه رض حضرت صفیه رض بنت عبدالمطلب، سیده النساء فاطمه الزهرا رض و دیگر زنان مسلم دیوانه وار به میدان جنگ ریختند و آنجا که رسیدند حضرت محمد ﷺ را سلامت یافتند. سجده شکر بجا آوردند و همه با هم زخم های حضرت محمد ﷺ را شستشو دادند و بعد مشک ها را گرفتند و به زخمی ها آب دادن را شروع کردند و زمانیکه صحابه کرام رض از انتشار باز آمدند و به گرد حضرت محمد ﷺ جمع

شدند به مدینه دوباره برگشتند.

در بعضی روایت آمده که حضرت عایشه رض همراه با دیگر زنان مسلمان از مدینه منور همراه با لشکر اسلام به میدان جنگ رفتند در صحیح بخاری آمده که وقتی در بین مسلمین اضطراب پراشا، آنها بر پشت شان مشک های از آب را برداشتند و به زخمی ها آب می دادند.

امام احمد حنبل رح می نویسد که حضرت عایشه رض در غزوه خندق از قلعه بیرون شد و نقشه جنگ را نظاره می کرد در غزوات دیگر نیز با پیامبر ﷺ خواشمنند شرکت بود اما اجازه شرکت

عایشه رض همراه با پیامبر اکرم ﷺ بود، در راه يك جا قافله به دم راستی قیام کرد حضرت عایشه رض کمی دور تر برای رفع حاجت رفت آنجا هارگردنی را که از خواهرش اسماء رض خواسته بود در عالم بی خبر از گردش افتاد، وقتی دانست که هار از گردش افتاده بسیار مضطرب شد و بدان سو دوباره به راه افتاد خیال کرد که قبل از آنکه قافله حرکت کند هار را گرفته دوباره برمی گردد و به قافله می رسد، و قتیکه در جای قافله رسید، قافله حرکت کرده بود نهایت درجه اضطراب برایش پیش شد و در همان جا چادر هموار

بازنزل این آیت مبارکه دهن منافقین بسته شد و مسلمان های که شکار غلط فهمی شده بودند شرمند شدند و یا نهایت عاجزی از الله و رسول الله معافی می خواستند، حضرت عایشه صدیقه رض فرمود که تنها از الله شکر گذار هستم که عصمت و یاکمی مرا تصدیق کرد از کسی دیگر درین رابطه ممنون نیستم.

کرد و همان جا خوابید، حضرت صفوان رض بن معطل صحابی بود که به منظور ضرورت های انتظامی عقب قافله بود، او حضرت عایشه رض را شناخت طوریکه در طفولیت یا قبل از حکم حجاب او را دیده بود، سبب عقب ماندنش را پرسید و قتیکه قضیه را دانست همدردی اش را اظهار کرد و بعد ام المؤمنین را بر شتر سوار کرد و به عجله به طرف قافله روان شد و وقت ظهر به قافله رسیدند منافق مشهور و قتیکه از قضیه دانست و زبان گنده اش را با مشهور کردن اینکه حضرت

دریافت نمی داشت. در صحیح بخاری است که حضرت عایشه صدیقه رض شب برمی خاست به قبرستان می رفت. از این روایت ها ثابت می شود که ام المؤمنین به طور فطری نهایت دلیر و شجاع بود.

چهار واقعه حیات مبارکه حضرت بی عایشه صدیقه رض نهایت درجه اهمیت را در تاریخ مسلمین دارد. که عبارتند از: ۱- افک ۲- تحریم ۳- ایلا ۴- تخیر.

۱- افک: واقعه افک طوری پیش آمد که در سفر غزوه بنو مصطلق حضرت

عایشه «رض» حالا با عصمت نیست، بد بوتر ساخت، با مشهور شدن این شایعه چند مسلمان ساده لوح نیز به غلط فهمی مبتلا شدند و به پیامبر اکرم «ﷺ» نیز تشویش رخ داد و از این حرف ها حضرت عایشه «رض» مریض شد.

درین وقت الله تبارک و تعالی آیه عصمت حضرت عایشه صدیقه «رض» را نازل کرد و برأت آنرا اعلان کرد: (وَلَا يَأْتِي سَمْعُهُمْ ظَنُّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَأْتِسْهُمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا أَفْكٌ مِنْ نَبِيِّهِمْ) سوره نور
بآنزول این آیت مبارکه دهن مناقضین بسته شد و مسلمان های که شکار غلط فهمی شده بودند شرمند شدند و با نهایت عاجزی ازاله و رسول الله معافی می خواستند، حضرت عایشه صدیقه «رض» فرمود که تنها از الله شکر گذار هستم که عصمت و پاکی مرا تصدیق کرد از کسی دیگر درین رابطه نمون نیستم.

۲- واقعه تحريم:

معمول بود که سرور عالم «ﷺ» بعد از نماز عصر کمی وقت مبارک را با ازواج مطهرات صرف می کرد يك مرتبه نزد زينب «رض» بنت جحش کمی دير شد حضرت عایشه صدیقه «رض» از آن رشک برد و تجسس کرد که معلوم شد که حضرت محمد «ﷺ» شهاد می خورده که به طور تحفه کسی به زينب «رض» فرستاده بود، حضرت

عایشه صدیقه «رض» به حضرت حفصه «رض» گفت و قتیکه حضرت

سرور عالم «ﷺ» به خانه من و تو تشریف آورد باید بگویم که یا رسول الله ایا شهد مغایر خورده ئی؟ (شهد مغایر کمی بودار است) و قتیکه حضرت سرور عالم «ﷺ» فرمود به خانه زينب «رض» شهد خورده بگو که شاید شهد مگس عرفت باشد.

زمانیکه حضرت محمد «ﷺ» به خانه حفصه «رض» تشریف برد همین گفتگو پلان شده از شهد بود و کمی طبیعت مبارک مکدر شد چنانچه بار دیگر که به خانه زينب «رض» رفت و زينب «رض» حسب معمول شهد آورد حضرت پیامبر «ﷺ» فرمود «ضرورت این برایم نیست آینه شهد نمی خورم» و درین باره این آیت نازل شد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ الْأَزْوَاجِ) «سوره تحریم»

ترجمه:

۳- واقعه ایلا:

يك مرتبه در سفر هار حضرت عایشه «رض» کم شد حضرت سرور عالم «ص» برای یافتن آن چندتن از صحابه کرام را مامور ساخت، صحابه کرام در اجرا ماموریتشان بود که وقت نماز فرا رسید تا نواحي خیلی دور آب به نظر نه رسید بدون وضوء نماز ادا کردند در بوگشت ماجرا را به حضرت سرور عالم «ص» عرض کردند درین وقت آیت تبییم نازل شد حضرت اسید بن حضیر این را از فضیلت بی بی عایشه «رض» می داند.

نمی کرد و به تنگ دستی اوقات می گذراندند. و از طرف دیگر در اموال غنیمت و حاصلات سالانه به حد کافی اضافه شد می رفت با این صورت حال ازواج مطهرات بر مقدار مقرر شان خواهش کردند تا اضافه شود حضرت ابوبکر صدیق «رض» و حضرت عمر «رض» به دخترانشان حضرت عایشه صدیقه «رض» و حضرت حفصه «رض» هشدار داده بودند که از مطالبه این خواهش باز نشینند و لکن دیگر ازواج مطهرات در مطالبه آن قایم ماندند از اتفاقات این زمان یکی هم آن بود که حضرت محمد «ﷺ» از اسب به زیر افتاده بود و پهلوی مبارک صدمه دیده بود و زخمی شد حضرت محمد «ﷺ» متصل به حجره. بی بی عایشه صدیقه «رض» دریک بالاخانه ماندگار شد. و عهد کرد که تا یک ماه ازواج مطهرات را نبیند.

مناقضین که در تلاش یافتن چنین مواقع بودند آنها مشهور کردند که حضرت محمد «ﷺ» زنانش را طلاق داده تمام صحابه کرام با نشین این خبر رنجیده خاطر شدند حضرت عمر فاروق «رض» خدمت حضرت محمد «ﷺ» حاضر شد حضرت محمد «ﷺ» بربک چارپائی افتاده بود حضرت عمر فاروق «رض» حال پیامبر اکرم «ﷺ» را دانست و گریان شده و عرض کرد یا رسول الله آیا شما ازواج مطهرات را طلاق داده اید؟ فرمودند که (نه) بعداً حضرت

عمر فاروق «رض» این خوشخبری را به تمام مردم رسانید و با پنخش این خبر دل های

مقدار غله و خرمائی که به ازواج مطهرات مقرر بود تکافوی ضروریات شانرا

مسلمین و ازواج مظهرات از خوشی مالا مال شد.

حضرت عایشه صدیقہ «رض» می فرماید: «من يك يك روز را شمار می کردم روز بیست و نهم حضرت محمد ﷺ از بالا خانه پائین آمد قبل از همه نزد من تشریف آورد من عرض کردم یا رسول الله شما يك ماه عهد کرده بودید و امروز روز بیست و نهم است فرمودند که ماه گاهی ۲۹ روز می باشد.

۴- واقعه تخفیر:

بعد از واقعه ایلا یکروز حضرت محمد ﷺ نزد حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنها تشریف آوردند و فرمودند «عایشه من از تو جواب سوالی را می خواهم و جواب آنرا با والدین خود مشوره کنی بهتر خواهد بود»

حضرت عایشه صدیقہ «رض» عرض کرد آن چیست؟ حضرت محمد ﷺ این آیات سوره احزاب را تلاوت کرد:

یا ایها النبی قل لا زواج ان کنتم تردن الحیوة الدنیا وزینتها فتعذلین امتعن واسرحن سراحاً جمیلاً وان کنتم تردن الله ورسوله الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیماً.

ترجمه:

حضرت عایشه صدیقہ «رض» عرض کرد «درین باره مشوره والدین چه ضرورت است؟ من خانه الله و رسول الله و آخرت را اختیار می کنم» حضرت محمد ﷺ این جواب را پسندید و این سوال را از دیگر ازواج مظهرات پرسید آنها

نیز همین جواب را دادند.

حضرت عایشه صدیقہ «رض» بی حد محبوب حضرت محمد ﷺ بود در سند

روایت های متعددی در کتب سیر یافت میشود وثابت می کند که حضرت عایشه صدیقہ «رض» بر علاوه معلومات دینی در طب، تاریخ و شعر و ادب دست رس داشت.

تعداد شاگردان حضرت عایشه صدیقہ «رض» حدود دوصد تن بودند که در آن تعدادی از اکابر صحابه «رض» و تعدادی بزرگی از تابعین شامل بودند و اسمای گرامی عده چنین است: حضرت ابوهریره «رض»، حضرت ابوموسی اشعری «رض» حبرالامه حضرت عبدالله بن عباس «رض»، فقیه الامه حضرت عبدالله بن عمر «رض»، حضرت عمرو «رض» بن العاص حضرت عبدالله بن زبیر «رض»، حضرت بریر «رض»، عروه «رح» بن زبیر «رض» قاسم «رض» بن محمد ابوبکر «رض»، ابوسلمه «رح» بن عبدالرحمن «رح»، مسروق «رح» بن اجدع، معاذ «رح» بنت عبدالورویه، صفیه «رح» بنت شیبه «رض» عمره «رح» بنت عبدالرحمن «رض»، عایشه «رح» بنت طلحه «رض»، امام نخعی «رح».

ابوداود روایتی است که حضرت محمد ﷺ فرمود:

ای باری تعالی من باهمه ازواج مظهرات سلوک برابر دارم مگر دل در اختیار من نیست که او با عایشه «رض» زیاد محبت دارد یا الله این را معاف فرما).

سرور عالم ﷺ در طهارت زیاده اهتمام داشت و مسواک اش را بار بار می شست انجام دادن این خدمت به عهد حضرت عایشه صدیقہ «رض» بود.

حضرت عایشه «رض» از جانش زیاده حضرت محمد ﷺ را دوست داشت يك مرتبه در شب حضرت محمد ﷺ بیدار شد و تشریف برد و زمانی که حضرت عایشه «رض» چشم اش را باز کرد دید که سرور عالم موجود نیست دیوانه وار در تاریکی این طرف و آن طرف در جستجو پرداخت تا یک جا قدم مبارک را دریافت دید که حضرت محمد ﷺ سربه سجده به بارگاه الهی مشغول عبادت است، بعد از آن اطمینان حاصل کرد.

يك مرتبه در سفر هار حضرت عایشه «رض» گم شد حضرت سرور عالم ﷺ برای یافتن آن چندتن از صحابه کرام را مأمور ساخت، صحابه کرام داجراً مأموریشان بود که وقت نماز فرا رسید تا نواحی خیلی دور آب به نظر نه رسید بدون وضو نماز ادا کردند در برگشت ماجرا را به حضرت سرور عالم ﷺ عرض کردند درین وقت آیت تیمم نازل شد حضرت اسید بن حضیر این را از فضیلت بی بی عایشه «رض» می دانند.

نه سال از زندگی ازدواجی حضرت

عایشه صدیقه «رض» گذشته بود سرور عالم «علیه السلام» در بستر مرضی در انتظار سفر ابدی بود حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» سیزده روز در بستر ماند که پنج روز آنرا بادیگر ازواج مطهرات به سر برد و هشت روز آنرا با حضرت عایشه صدیقه «رض» بود از شدت مرض و کمزوری حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» مسواک اش را به عایشه صدیقه «رض» می داد تا آنرا با دندانهای اش نرم کند و بعد حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» آنرا استعمال می کرد.

دوازدهم ربیع الاول روح اطهر حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» به طرف عالم قدس پرواز کرد درین وقت سرمبارک به سینه حضرت عایشه صدیقه «رض» بود و بعداً حجره حضرت عایشه صدیقه شرف آرام گاه حضرت سرور عالم را حاصل کرد در زمان رحلت حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» حضرت عایشه صدیقه هجده سال داشت و چهل و هشت سال را در عالم بیوگی به سر برد و درین مدت به تمام عالم اسلام به حیث مرکز رشد و هدایت و علم و فضل و خیر و برکت شخصیت عالی اش تبارز کرد از حضرت عایشه صدیقه «رض» دو هزار و دوصد و ده (۲۲۱۰) حدیث روایت شده است بعضی می گویند چهار حصه احکام شرعی از بی بی عایشه صدیقه «رض» منقول است صحابه های بزرگ و جلیل القدر به خدمت اش حاضر میشدند و هر نوع مسایل را از آن می پرسیدند حضرت ابو موسی الاشعری «رض» می فرماید که (ما به شکلی برنخورده ایم که علم آن نزد حضرت

عایشه صدیقه «رض» نباشد) در هر مسئله اسوه حضرت سرور عالم «صلی الله علیه و آله» رامی دانست، قولی است از عروه بن زبیر «رض» (من در قرآن، حدیث، فقه، تاریخ و علم الانساب کسی را به پیمانه حضرت عایشه صدیقه «رض» ندیده ام). احنف «رض» بن قیس و موسی «رح» بن طلحه می فرمایند که فصیحی چون حضرت عایشه «رض» ندیده اند.

حضرت معاویه «رض» می فرماید که «من در بلاغت و فصاحت و تیز فهمی خطیبی چون حضرت عایشه «رض» ندیده ام.

روایت های متعددی در کتب سیره یافت میشود وثابت می کند که حضرت عایشه صدیقه «رض» بر علاوه معلومات دینی در طب، تاریخ و شعر و ادب دست رسا داشت.

تعداد شاگردان حضرت عایشه صدیقه «رض» حدود دوصد تن بودند که در آن تعدادی از اکابر صحابه «رض» و تعدادی بزرگی از تابعین شامل بودند و اسامی گرامی عده چنین است: حضرت ابوهریره «رض»، حضرت ابو موسی اشعری «رض»، حبرالامه حضرت عبدالله بن عباس «رض»، فقیه الامه حضرت عبدالله بن عمر «رض»، حضرت عمرو «رض» بن العاص حضرت عبدالله بن زبیر «رض»، حضرت بریره «رض»، عروه «رح» بن زبیر «رض» قاسم «رض» بن محمد ابوبکر «رض»، ابوسلمه «رح» بن عبدالرحمن «رح»، مسروق «رح» بن اجدع،

معاذه «رح» بنت عبدالورید، صفیه «رح» بنت شیبیه «رض» عمره «رح» بنت عبدالرحمن «رض»، عایشه «رح» بنت طلحه «رض»، امام نخعی «رح».

احادیثی را که اکثراً حضرت عایشه صدیقه «رض» روایت می کرد با ذکر پس منظر اسباب و علل آن بیان میداشت و باز ذکر کردن آن در هرگونه تأویل را می بست و روح حقیقی افعال و اقوال سرور عالم «صلی الله علیه و آله» را بیان میداشت که چند نمونه از آن چنین ذکر می گردد.

۱- کسی پیشروی عایشه صدیقه «رض» بیان داشت که «ابوهریره (رض) می گوید سه چیز (زن)- خانه واسپ) نحس است» حضرت عایشه صدیقه «رض» فرمود وقتی که ابوهریره «رض» آمد سرور عالم «صلی الله علیه و آله» فقره اولی را فرموده بودند و آن این است که «یهود می گویند که نحوست درسه چیز است. زن، خانه واسپ».

۲- يك روایت از حضرت عمر «رض» درباره سماع موتی (شنیدن مرده ها) از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» دریافت داشته بود چنین ذکر شده (نسبت به شما زیاده می شنوند مگر جواب نمی دهند).

وقتی که این روایت را حضرت عایشه صدیقه «رض» شنیده فرمود در شیندگی حضرت عمر «رض» اشتباه رخ داد، ارشاد سرور عالم «صلی الله علیه و آله» این نه بود زیرا که مخالف نص صریح قرآن است.

(فانك لا تسمع الموتی «سوره روم»)
(وما انت بمسمع من فی القبر «سوره فاطر»)

حضرت عبدالله بن عمر «رض» و حضرت عبدالله بن عباس «رض» روایت کرده اند که «مرده به سبب گریه اهل خانه عذاب میشود» و قتیکه حضرت عایشه صدیقه این روایت را شنید از قبول کردن آن انکار کرد و فرمود حقیقت حال آن است که آنحضرت «ﷺ» بر جنازه يك يهوديه گذر می کرد.

عزیزان واقارب میتة گریه می کردند. حضرت سرور عالم «ﷺ» فرمود () سبعت آن فرمود که در کلام مجید واضح است بر گناه کسی، کسی دیگر عذاب نمی شود. ۵۷.

حضرت ابوسعید خدری «رض» يك صحابی جلیل القدر بود و قتیکه زمان وفات مبارك قریب آمد لباس پاك پوشید و فرمود که (ارشاد حضرت محمد «ﷺ» است که مسلمان در هر لباسی که مرد با آن لباس برخیزانده می شود) حضرت عایشه «رض» اینرا که شنید فرمود (خداج) بر ابوسعید خدری «رض» رحم کند مراد حضرت محمد «ﷺ» از لباس اعمال بود) از حضرت عمر «رض» روایت است که ارشاد حضرت رسول اکرم «ﷺ» است که (بعد از نماز عصر و نماز فجر هیچ نمازی یعنی نفل و سنت هم جائز نیست) وقتی حضرت عایشه صدیقه «رض» این را شنید فرمود «عمر (رض) گرفتار هم شده حضرت محمد «ﷺ» از نماز بدین صورت منع فرموده که کسی در وقت طلوع و غروب نماز نخواند تا شبهه آفتاب پرستی نباشد.

در فضایل و اخلاق مرتبه حضرت عایشه «رض» خیلی بلند است، فیاضی بی حد داشت مهمان نواز و غریب پرور بود، يك مرتبه حضرت عبدالله بن زبیر «رض» يك لك درهم برایش فرستاد. حضرت عایشه صدیقه «رض» در همان وقت تمام آن رقم را به غرباً و مساکین تقسیم کرد.

ام المؤمنین زیاد حصه روز و شب به عبادت می گذشتانند و یا مصروف حل مسائل مردم می بود، دلش خزانه مهر و محبت و شفقت بود با مخالفین از در عفو و بیپیش می آمد و درین مورد روش مبارك در برابر حضرت حسان «رض» بن ثابت نمونه. از اخلاق بلندش است، حضرت حسان «رض» بن ثابت در قضیه افك شکار غلط فهمی شده بود بعضی از یستگان حضرت عایشه «رض» با حضرت حسان «رض» بن ثابت روابط خویی نداشتند و حضرت عایشه صدیقه «رض» آنها را از این عمل شان منع می کرد و درگیری حسان «رض» را با مشرکین به طرف داری حضرت محمد «ﷺ» ذکر می کرد معاویه بن خدیج برادر حضرت عایشه صدیقه «رض» محمد بن ابوبکر «رض» را به قتل رسانید و ازین جهت حضرت عایشه صدیقه «رض» از معاویه بن خدیج رنجیده خاطر بود و لکن زمانی که شنید رفتار معاویه در میدان جنگ بهترین نمونه انسانیت است و به ما تحتانش رفتار و سلوک خوب دارد و تماماً از آن راضی هستند، پس فرمود استغفرالله در شخصیکه این اوصاف است من از آن ناراض نمی باشم که اوقات

برادر من است زیرا حضرت رسول اکرم «ﷺ» فرموده که «خداوندا شخصیکه با امت من ملاطفت می کند با او ملاطفت کن و شخصیکه به آن سختی می کند با او سختی کن».

به عبادت الله تعالی زیاد اهتمام داشت بر علاوه نماز های فرض نوافل را نیز به کثرت می خواند تهجد و نماز چاشت را در طول عمر مبارکش قضا نکرده و بر علاوه روزه ماه مبارك رمضان روزه های نفلی را به کثرت می گرفت به حج پا بندی خاصی داشت در ایام حج خیمه اش در میان کوه حرا و شبیر نصب می شد در الحجا حلقه درس دایر می کرد و تشنگان علم جوق در جوق خدمت اش حاضر می شدند و مسائل شانرا می پرسیدند و فیض یاب می شدند.

بعد از رحلت حضرت سرور عالم «ﷺ» حضرت ابوبکر صدیق «رض» بر مسند خلافت نشست در صحیح بخاری آمده که بعد از بیعت خلافت ازواج مطهرات خواستند که حضرت عثمان «رض» را به حیث سفیر شان نزد ابوبکر صدیق «رض» بفرستند و مطالبه وراثت را کنند درین موقع حضرت عایشه صدیقه «رض» حضرت رسول اکرم «ﷺ» فرمود که: واری نمی داشته باشد و تمام متروکات آن حضرت «ﷺ» صدقه است» این را همه ازواج مطهرات شنیدند و خاموش شدند. از جائیدادیکه مصارف ازواج مطهرات را سرور عالم «ﷺ» اداء می کرد از همان جائیداد حضرت ابوبکر صدیق «رض» نیز در

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ
مَنْ بَعَثَ مَا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ . وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ .

هر آئینه دین معتبر نزدیک خدا (ج) اسلام است و اختلاف
نکردند (در قبول اسلام) اهل کتاب مگر بعد از آنکه آمد به
ایشان دانش از روی حسد در میان خویش، و هر که کافر باشد
به آیت های خدا پس هر آئینه خدا زود کنندهء حساب است.

نشریه دوماهه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

مدیره مسئول: حمیده «صدیقی»

تحت نظر هیئت تحریر

ADDRESS:

P.O.Box # 932-

University - Town - Peshawar - Pakistan

Tel : 44195-

Bank Address: Habib Bank Limited

Account No: 20839-4

Contonment Branch Peshawar Pakistan

آدرس مکاتباتی :

پوست بکس نمبر ۹۳۲ یونیورسٹی تاون ، پشاور ، پاکستان

نمبر تیلیفون : ۴۴۱۹۵

آدرس بانکی : حبیب بینک لمیٹد

حساب بانکی - ۲۰۸۳۹ - ۴

پشاور - پاکستان

قیمت فی شماره ۱۵ کددار ویا معادل

کمپوزینگ : صبور لیزر کمپوز گل حاجی پلازه - منزل - ۲ - اطاق - ۱۲۲

عهد خلافت اش مصارف ازواج مطهرات را اداء می کرد.

در سال ۱۳ هجری حضرت عایشه صدیقه «رض» از سایه پدری نیز محروم شد و عهد خلافت حضرت عمر «رض» رسید حضرت عمر «رض» به هریک از ازواج مطهرات سالانه ده هزار درهم مقرر داشت و به مطابق قول امام حاکم «رح» حضرت عایشه صدیقه را دوازده هزار درهم می داد و وجه آترا حضرت عمر «رض» بیان داشت که نسبت به همه ازواج مطهرات محبوب پیامبر «ﷺ» بود.

و قتیکه حضرت عمر «رض» در انتظار وصل به جانان بود پسرش حضرت عبدالله «رض» را خدمت حضرت عایشه صدیقه فرستاد که از او خواست تا اجازه دهن حضرت عمر «رض» را در پهلوی پیامبر بدهد.

حضرت عایشه «رض» فرمود (این جا را من برای تدفین خودم گذاشته بودم لکن به خاطر حضرت عمر «رض» من امروز از آن دست برادر هستم و این ایثار حضرت عایشه «رض» بود که مرقد حضرت عمر «رض» پهلوی سرور عالم است.

بعد از دور خلافت حضرت عمر «رض» زمان خلافت حضرت عثمان «رض» رسید و درین زمان فتنه ها و سازش های خوفناک در جامعه اسلامی سر بلند کرد که منجر به شهادت حضرت عثمان «رض» شد و ازین واقعه المناک حضرت عایشه «رض» صدمه روحی دید و در عهد خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه در طرف گروهی

قرار گرفت که قصاص حضرت عثمان «رض» را مطالبه می کردند.

و درین گروه حضرت زبیر «رض» بن عوام (حواری رسول) و حضرت طلحه «رض» هم شامل بودند این گروه تصور می کردند که قاتلان در پناه حضرت علی کرم الله وجهه هستند از طرف دیگر حضرت علی کرم الله وجهه می فرمود که تا زمانیکه تحقیق مکمل صورت نگرفته و قاتلین شناسائی نه شده جاری کردن حد ممکن نیست.

به اساس این اختلاف حضرت عایشه صدیقه «رض» به منظور اصلاح احوال به طرف بصره رفت و در آنجا با لشکر حضرت علی کرم الله وجهه جنگ پیش آمد در اخیر جنگ حضرت علی «رض» غالب شد و ام المؤمنین را به احترام زیاد برگرداند. حضرت عایشه «رض» از این عملش پشیمان بود و بر آن گریه می کرد.

حضرت عایشه صدیقه «رض» هیچده سال از زندگی اش را در عهد معاویه «رض» به سر برد و اوایل رمضان سنه ۵۸ هجری محسنه امت مریض شد و بعد از چند روز ۱۷ رمضان سنه ۵۸ (جون سنه ۶۷۸ در هنگام شب بعد از نماز وتر از این جهان فانی به سوی جهان ابد سفر کرد.

نماز جنازه را ابوهریره «رض» خواند و مطابق وصیت اش در جنت البقیع دفن شد.

حضرت عایشه «رض» هیچ اولاد نداشت و کنیت ام عبدالله را به اساس ارشاد حضرت سرور عالم «ﷺ» به ارتباط نام حضرت عبدالله بن زبیر «رض» گذاشته بود.

در کتب سیر مناقب و فضایل بیشماري را از حضرت عایشه صدیقه «رض» نقل کرده اند و فضایی چند و مخصوص که حیثیت امتیازی دارند ما آنرا ذکر می کنیم.

۱- با کره به نکاح حضرت رسول اکرم «ﷺ» درآمد.

۲- الله تعالی آیت برانیت در مورد شخصیت و اخلاق حضرت عایشه صدیقه «رض» نازل فرموده.

۳- پدر و مادرش هردو مهاجر بودند.

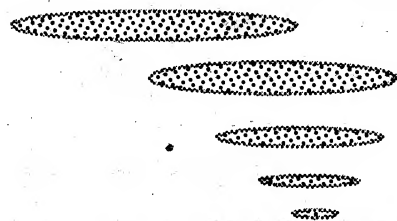
۴- حضرت سرور عالم «رض» و حضرت عایشه صدیقه با هم یکجا غسل می کردند.

۵- در وقت نزول وحی از ازواج مطهرات تنها حضرت عایشه صدیقه «رض» نزد پیامبر «ﷺ» موجود می بود.

۶- در نوبت حضرت عایشه صدیقه «رض» پیامبر «ﷺ» از دنیا رحلت کردند.

۷- و قتیکه روح مبارک سرور عالم «ﷺ» به طرف عالم قدس پرواز می کرد سر مبارک حضرت سرور عالم «ﷺ» در سینه حضرت عایشه صدیقه «رض» گذاشته شده بود.

۸- حجره حضرت عایشه صدیقه «رض» سعادت مدفن رحمة للعالمین را نصیب شد.



از آثار سید ابوالاعلیٰ مودودی «رح»

مترجم ص.ص.ص

اسراء و معراج حضرت انور «ص»
در تاریخ انبیاء و شریعت بسان تاج زرین
است که بر سر حضرت محمد «ﷺ»
گذاشته شد.

مراد از اسراء رفتن شب هنگام حضرت
محمد «ﷺ» از مسجد حرام تا مسجد
اقصی (بیت المقدس) است طوریکه
قرآن کریم در اول سوره بنی اسرائیل
بیان فرموده.

و مراد از معراج رسیدن حضرت
محمد «ﷺ» از بیت المقدس تا سراء
المنتهی است که تفصیلات مکمل در
احادیث بیان شده.

اگر چه بعضی اقوال شاذ و نادر بیان
کننده این امر اند که این دو واقعه
جداگانه اند و در زمانهای متفاوت پیش
آمده اند و راکن علماً امت، فقها،
محدثین و متکلمین به صورت یک
اکثریت عظیم به این امر متفق اند که
هر دو واقعه به یک وقت و در یک زمان
پیش آمده و در همان شب حضرت
انور «ﷺ» جسماً و روحاً به حالت
بیداری از مسجد حرام به جانب مسجد
اقصی (بیت المقدس) برده شد و در
همان شب از بلندی های انتهائی عالم
بالا گذر کرد و تا بارگاه رب العزت

اسراء

و

معراج

ترجمه از آثار
سید ابوالاعلیٰ
مودودی (رح)

رسید و قبل از صبح دوباره به مکه
تشریف آورد.

تاریخ معراج:

اینکه این واقعه در حیات
نبوی «ﷺ» در کدام تاریخ پیش آمده
اقوال مختلف است ابن سعد به نقل از
روایت واقدی تاریخ معراج را ۱۷
رمضان سنه ۱۲ بعد بعثت یعنی ۱۸
ماه قبل از هجرت ذکر می کند و در یک
سند دومی از ابن سعد تاریخ معراج
۱۷ ربیع الاول سال ۱۳ بعد بعثت
یعنی یک سال قبل از هجرت به مدینه
منوره بیان شده .

بیهقی به حواله موسی بن عقبه و او
به حواله از امام زهری هم همین تاریخ
را تاریخ معراج ذکر کردند و همین
تاریخ روایت عروه بن زبیر است
طوریکه ابن لهیعه بنابر حواله ابوالاسود
نقل کرده و بنابرین امام نووی «رح» همین
تاریخ را تاریخ صحیح معراج میدانند.

و این حزم دعوی اجماع بر آن دارد.
اگر چه این دعوی صحیح نیست، از
اسماعیل السدی درین باره دو قول
منقول است، طبری و بیهقی که ناقل
روایت آن اند نقل می کنند که او تاریخ
معراج را یک سال و پنج ماه قبل از
هجرت به مدینه منوره (شوال سنه ۱۲)
بعد بعثت بیان میدارد و به روایت حاکم
یک سال و چهار ماه قبل از هجرت به

مدینه منوره ذکر شده و اتفاق واقعه در ماه ذی القعدة است.

ابن عبدالبر وابن قتیبہ بیان میدارند که اتفاق واقعه معراج يك سال و هشت ماه قبل از هجرت به مدینه طیبہ یعنی (رجب سنه ۱۲ بعد بعثت است).

ابن فارس آنرا واقعه يك سال و سه ماه قبل از هجرت به مدینه منوره وابن الجوزی هشت ماه قبل و ابوالربیع بن سالم شش ماه قبل از هجرت به مدینه منوره می دانند.

و يك قول دیگر یازده ماه قبل هم ذکر شده طوریکه ابن المنیر در شرح سیرت ابن عبدالبر ترجیح داده و ابراهیم بن اسحاق با قطعیت گفته که همین تاریخ معراج است.

ولاکن قول مشهور این است که تاریخ معراج ۲۷ ماه رجب است.

پس منظر تاریخی معراج:

این واقعه آن زمانی از مراحل تحریک اسلامی صورت گرفته که از بلند کردن آواز توحید حضرت محمد ﷺ و جد و جهد آن مبارک در راه توحید تقریباً دوازده سال سپری شده بود.

مخالفین توحید یعنی مشرکین مکه مخالفت شانرا به حد انتها رسانیدند مگر با وجود تمام مزاحمت های مشرکین این آواز توحید در هر گوشه و کنار جزیره العرب رسید هیچ قبیله از قبایل

عرب نه بود که دو و چهار نفر از آنها اسلام نیاورده باشند در مکه شریفه خیل جانثاران از صحابه «رض» به هرگونه ایثار و جانفشانی آمادگی تام داشتند، در مدینه منوره افراد کثیری از قبایل زورمند اوس و خزرج حامی اسلام و پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ شدند و آنوقت نزدیک شده بود که ریاستی از مسلمانان در مدینه منوره بوجود آید تا مسلمان های منتشر را در يك جا جمع کند و تحت نظام واحدی آنها را تنظیم کند در بحبویه این حالات واقعه معراج پیش آمد و در باز گشت حضرت محمد ﷺ پیغام معراج را به مردم شنواند طوریکه در سوره بنی اسرائیل از آن یاد شده.

بیان مجمل واقعه:

آیت نخست سوره بنی اسرائیل صرف از رفتن رسول اکرم ﷺ از مسجد حرام به مسجد اقصی (بیت المقدس) تصریح کرده و مقصد آنرا چنین بیان فرموده که الله تعالی خواست تا بعضی نشانی ها را به بنده اش نشان دهد. و زیاده از این کدام تفصیلی درین مورد قرآن مجید نداده و اما در کتاب های حدیث نبوی ﷺ و سیرت طیبہ تفصیلات این واقعه به کثرت از صحابه «رض» روایت شده که تعداد

شان از ۲۵ تا ۴۵ نفر می رسد و مفصل ترین روایات از حضرت انس «رض» بن مالك، حضرت ابوهریره (رض) حضرت ابو سعید (رض) خدری حضرت مالك (رض) بن حصه، حضرت ابوذر «رض» غفاری، حضرت شداد «رض» بن اوس حضرت عبدالله بن عباس «رض» حضرت عبدالله «رض» بن مسعود و حضرت ام هانی «رض» روایت شده.

تفصیلاتی که در حدیث درین مورد آمده خلاصه آن چنین است که: شب هنگام جبریل «ع» حضرت محمد ﷺ را از مسجد حرام تا مسجد اقصی (بیت المقدس) به براق با خود برداشت آنجا حضرت محمد ﷺ با دیگر انبیاء «ع» اداء نماز کرد بعد از آن جبریل «ع» حضرت محمد ﷺ را به طرف بالا برد و در طبقات مختلف سمای با پیامبران جلیل القدر ملاقات ها کرد و در اخیریه انتهای از بلندی واز بلندی ها رسید به حضور رب العزت حاضر شد و در موقع حضور بر علاوه هدایت مهم فرضیت نمازهای پنج گانه الله تعالی به حضرت محمد ﷺ و تمام مسلمانان به حیث فرض قطعی فرضیت آنرا حکم کرد بعد از آن دوباره به بیت المقدس واز آنجا به مسجد حرام تشریف آورد.

درین سلسله به کثرت روایات موجود است که حضرت محمد ﷺ مشاهده جنت ودوزخ را نیز کرده و نیز در روایات معتبر ذکر است که روز بعد زمانیکه حضرت محمد ﷺ ذکر واقعه را به مردم می کرد کفار مکه آنرا مزاق می پنداشتند و در مسلمانان هم بودند کسانی که در ایمانشان تزلزل ایجاد شد.

معراج جسمانی بود یا روحانی

کیفیت این سفر معراج چگونه بود؟ در عالم خواب پیش آمده یا در بیداری؟ و یا آیا حضرت محمد ﷺ بذات خود تشریف برد یا در جایش نشسته سفر و مشاهداتش روحانی بود؟ جواب این سوالات را قرآن مجید به الفاظ خود داده با سُبْحَنَ الَّذِیْ أَسْرَىٰ أَغَاظَ وَشَرُوعَ کردن ثابت کننده این امر است که این واقعه بزرگترین واقعه خارق العاده بود که به قدرت لا محدود الله تعالی به صورت ظاهر آراسته شد و قرآن عظیم الشان به آن اهمیت زیادی قابل است و اگر این واقعه به صورت خواب و یا کشف روحی می بود تمهیدی که در سوره بنی اسرائیل بر آن ذکر شده جای اینگونه تمهید را نمی داشت سوره بنی اسرائیل دلیل صریح است که بر سفر جسمانی حضرت رسول اکرم ﷺ

این واقعه آن زمانی از مراحل تحریک اسلامی صورت گرفته که از بلند کردن آواز توحید حضرت محمد ﷺ وجد و جهد آن مبارک در راه توحید تقریباً دوازده سال سپری شده بود.

مخالفین توحید یعنی مشرکین مکه مخالفت شانرا به حد انتها رسانیدند مگر با وجود تمام مزاحمت های مشرکین این آواز توحید در هر گوشه و کنار جزیره العرب رسید هیچ قبیله از قبایل عرب نه بود که دو و چهار نفر از آنها اسلام نیاورده باشند در مکه شریفه خیل جاثاران از صحابه «رض» به هرگونه ایشار و جانفشانی آمادگی تام داشتند، در مدینه منوره افراد کثیری از قبایل زورمند اوس و خزرج حامی اسلام و پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ شدند و آنوقت نزدیک شده بود که ریاستی از مسلمانان در مدینه منوره بوجود آید تا مسلمان های منتشر را در یک جا جمع کند و تحت نظام واحدی آنها را تنظیم کند در بحبویه این حالات واقعه معراج پیش آمد و در باز گشت حضرت محمد ﷺ پیغام معراج را به مردم شنواند طوریکه در سوره بنی اسرائیل از آن یاد شده.

دلالت دارد.

این سفر يك سفر جسمانی و شهادت آن مشاهدات عینی بود که الله تعالی به حضرت محمد ﷺ ارزانی داشت.

اعتراضات منکرین حدیث:

تفصیلاتی که راجع به سفر معراج در احادیث ذکر گردیده با اعتراضات متعدد منکرین حدیث مواجه شد که از آن همه اعتراضات دو آن داوی قدری وزن است.

يك اینکه: به الله تعالی در مقام خاصی مقیم بودن لازمی می شود.

دوم اینکه: حضرت محمد ﷺ چگونه مشاهده جنت ودوزخ و مشاهده مردم را که به عذاب مبتلا شده اند کرده در حالیکه فیصله اعمال انسانها نه شده و این چه حرفی است که فیصله سزا و جزاء انسانها قبل از قیامت صورت گرفته؟

این دو اعتراض از خامی و قلت فکر نتیجه شده اعتراض اول غلط از آن جهت است که انسان از هر حیث محدود است و برای اینکه تجلی پرده گار را درک کند این انسان محتاج به مقام است نه الله تبارک و تعالی مثل اینکه کلام الله تعالی محدود نیست و قتیکه با بنده از بندگان خود صحبت می کند در محدوده همان الفاظ و کلمات تکلم می کند که بنده اش به آن تکلم می کند

وآنها درك کرده می تواند.

و در مورد اعتراض دومی باید گفت که دیدن و مشاهده جنت و دوزخ و ابتلا عذاب افراد انسانی تمثیلی بوده و مشاهده قبلی جزأ و سراً عالم آخرت بود.

اصل مسئله که از معراج باید آموخت این است که انبیاء «ع» هر يك به نسبت منصب و شان شان و به وسیله قدرت بی انتها الله تعالی مشاهده کائنات را کرده اند و الله تعالی حجابات مادی را از چشم شان دور داشته و به حقایق آگاه ساخته شده اند و از همین جاست که دعوت پیامبر و ادعای فیلسوف از هم فرق اساسی دارد پیامبر از مشاهده و یقین هدف می زند و فیلسوف از حدس و گمان و وهم. کار پیامبر کار تمدن آفرین است و کار فیلسوف کار شرارت زاورانی.

تجزیه و تحلیل دلایل معراج در حالت خواب:

درین زمینه معمولاً دو دلیل را ذکر می کنند یکی آنکه در سوره بنی اسرائیل آیه ۶۰ لفظ رؤیا استعمال شده و دوم روایت از بی بی عایشه صدیقہ «رض» منقول است که (ما فقه جسده الشریف ولكن اسرى بروحه) دلیل اول را خود قرآن مجید به الفاظ زیبایش رد می کند و اگر به آیت کریمه دقت شود مسئله واضح و آشکار می

گردد و قرآن مجید چنین می فرماید که: (وما جعلنا الرؤيا التي أرينك الا فتنة للناس).

ترجمه:

اگر درین آیت مبارکه لفظ رؤیا را مترادف با خواب بگیریم پس فتنه شدن برای مردم کدام دلیل دارد؟ در خواب انسان هر چیز می بیند، اگر رسول اکرم «ﷺ» در برابر مردم اینرا می گفت که من در خواب دیدم که از مسجد حرام به بیت المقدس رفتم نه مسلمانی در فتنه می افتاد و مرتد می شد و نه کافری آنها به مسخره می گرفت و از لفظ فتنه معلوم میشود که این سفر در بیداری و جسماً و روحاً بوده.

علاوه برین این ادعا غلط است که در عربی رؤیا به معنی خواب است در حقیقت در لغت عرب رؤیا و رویت هم معنی اند. و در جای يك دیگر استعمال میشوند مانند قربی و قریت و در مورد دلیل دوم که از حضرت عایشه «رض» روایت شد به اعتبار سند نهایت کمزور و ضعیف است محمد بن اسحاق به این الفاظ آنرا نقل می کند (برای من از آل ابوبکر «رض» بعضی افراد یا شخصی بیان داشت که حضرت عایشه «رض» اینرا فرموده) ضعف این حدیث در مقابله با احادیثی که به استناد صحیح در کتب احادیث از خود رسول

اکرم «ﷺ» بیان شده يك چیزی بدیهی و آشکار است.

اگر این حدیث را صحیح بدانیم. این چگونه توجیه خواهد شد که صبح روز رسول اکرم «ﷺ» واقعه اسراء و معراج را به مردم شنواند و افراد متعدد که ایمان آورده بودند مرتد شدند. و این خبر به حضرت ابوبکر صدیق «رض» رسید و کفار برایش گفتند که قدری خبر دوست ات را بگیر که امشب او بیت المقدس رفته بود حضرت ابوبکر «رض» فرمود که آیا او (حضرت محمد «ﷺ») این طور می فرماید؟ آنها گفتند که بلی. حضرت ابوبکر «رض» فرمود که اگر اینطور فرموده حتماً راست فرموده، کفار گفتند که آیا این را هم تصدیق می کنی که او (حضرت محمد «ﷺ») در يك شب به بیت المقدس رفته و قبل از صبح دوباره برگشته؟ حضرت ابوبکر «رض» فرمودند (من صبح وشام خبر های آسمان را از او می شنوم و تصدیق می کنم).

اصل حقیقت معراج

واقعه معراج در تاریخ انسانی از واقعات مهم و بزرگ است که رفتار زمانه را بدل کرد و اثر مستقل و مستقیم اش را بر تاریخ انسانی گذاشت.

معراج مشاهده سلطنت و نظام الهی

و ظاهر ساختن اسرار کائنات است که به انسان های دیگر میسر نیست، الله تعالی به صورت های گوناگون و متفاوت پیامبران را که انسان های برگزیده الله «ج» بودند به مشاهده اسرار درونی کائنات مفتخر ساخته به طور مثال حضرت به ابراهیم «ع» مشاهده انتظام درونی و آسان وزمین و ملکوت نصیب شد (الانعام آیه ۵۷) و به ...چشم دید که الله عزوجل چه گونه مرده ها را زنده می کند (الانعام الیه ۷۵) و به موسی «ع» درکوه طور جلوه ربای را دید (البقره آیه ۲۶۰)

حضرت موسی (ع) در کوه طور جلوه ربانی را دید (الاعراف آیه ۱۴۳) حضرت محمد «ﷺ» اینگونه مشاهدات را بارها تجربه کرده گاهی فرشته مقرب الله تعالی را در افق به صورت علائیه دیده (التکویر- ۲۳) و گاهی آن فرشته مقرب آنقدر با حضرت محمد «ﷺ» قریب آمده که بقدر دوکمان یا کم تر از آن فاصله داشت (النجم آیه ۶ - ۹) گاهی آن فرشته مضرب را در سدره المنتهی یعنی آخرین سرحد عالم مادی دریافت کرده و آنجا نشانی های الله تبارک و تعالی را مشاهده کرده النجم آیه (۱۳-۱۸).

معراج تنها در مفهوم مشاهده خلاصه نمی شود بلکه مفهوم بالاتر از آن

را دارد. صاحب سلطنت عظیم کائنات الله تبارک و تعالی بنده خاص خود را که براموری رسالت مأمور است به حضور خود می خواند و هدایات ضروری برایش می دهد. چون تحریک اسلامی در گذرگاه مراحل حساس و نازک بود بدین مناسبت دادن هدایات ضرورت اشد و مطلوب بود.

رویداد سفر معراج:

تقریباً دوازده سال از بعثت رسول اکرم «ص» به پیامبری گذشته بود و عمر مبارک به پنجاه و دو سال رسیده بود و در حرم کعبه شریفه به خواب بود که دفعتاً جبریل «ع» آمد و حضرت محمد «ﷺ» را در حالت نیم خفته و نیم بیاری بلند کرد و مبارک را به طرف زمزم برد سینه اش را چاک کرد و به آب زمزم آنرا شستشو داد و بعد آنرا از علم و بردباری و دانائی و ایمان و یقین مالا مال ساخت و بعد برای سواری اش حیوانی را پیش کرد که رنگ سفید داشت از خر بزرگ و از قاطر خورد تر بود و رفتاری چون برق داشت و بدین مناسبت اسم این حیوان (براق) بود رسول اکرم «ﷺ» بر آن سوار شد و جبریل «ع» همراهش بود. منزل اول شان مدینه منوره بود که آنجا حضرت محمد «ﷺ» نماز خواند و جبریل «ع» برایش گفت که در اینجا

هجرت می کنی و منزل دومی طور سینا بود جای که الله تبارک و تعالی با حضرت موسی «ع» هم کلام شد و منزل سومی بیت اللحم بود جای که حضرت عیسی «ع» آنجا با به عرصه دنیا گذاشت، بود و منزل چهارمی بیت المقدس بود. و درین جاسفر به وسیله براق ختم شد.

توت های مختلف ضال

و مضل:

در دوران این سفر يك جای صدا دهند. صدا بلند کرد که این طرف بیا. رسول اکرم «ﷺ» توجه نکرد جبریل «ع» گفت که این صدا دعوت به طرف یهودیت بود.

از جانب دیگر آواز بلند شد که (این طرف بیا). باز هم رسول اکرم «ﷺ» التفات نکرد. جبریل «ع» فرمود که این صدا دعوت به طرف عیسایت بود بعد يك زن به نظر رسید که رسول اکرم «ﷺ» را به طرف خود خواند و حضرت محمد «ﷺ» نظر مبارکش را از آن برگرداند، جبریل «ع» فرمود که این دنیا بود بعد يك زن پیر در برابر شان آمد، جبریل «ع» فرمود که اندازه باقی مانده عمر دنیا را از باقی مانده عمر این زن کن، بعد يك شخص دیگر پیدا شد که حضرت محمد «ﷺ» را

متوجه خود می خواست بکند مگر رسول اکرم (ﷺ) از آن نیز رخ گرداند و جبریل «ع» گفت که این شیطان بود.

نماز در بیت المقدس:

همینکه رسول اکرم (ﷺ) به بیت المقدس رسید از براق پائین آمد و داخل هیکل سلیمانی شد که در آن زمان منهدم شده بود اما جایش موجود بود و قیصر (جستینین) در جای آن يك گرجه ساخته بود. تمام پیامبران از ابتدا آفرینش در آن جا موجود بودند که برای امامت که خواهد بود تا پیش شود. درین مقام جبریل «ع» دست مبارک را گرفت و برای امامت پیش کرد و همه انبیاء «ع» پشت حضرت اقتدا کردند بعد از آن به حضور حضرت محمد (ص) سه پیاله آب، شیر و شراب پیش شدو ... محمد (ﷺ) پیاله شیر را بلند کرد و حضرت جبریل «ع» بر بودن در راه فطرت حضرت محمد (ﷺ) را مبارک باد گفت.

بعد از آن يك زینه در مقابل حضرت گذشته شد و جبریل «ع» به ذریعه آن حضرت محمد (ﷺ) را به طرف آسمان برد. در زبان عربی زینه را معراج می گویند و بدین مناسبت همه واقعه بنام معراج مشهور و معروف است.

در آسمان اول:

زمانیکه به آسمان اول حضرت

محمد (ﷺ) و جبریل «ع» رسیدند دروازه بند بود فرشته های محافظ پرسیدند (چه کسی آمده؟) جبریل «ع» نام خو را گفت دوباره پرسیدند که همراهت کیست؟ جبریل «ع» گفت (حضرت محمد (ﷺ)) پرسیدند که او خوانده شده؟ گفت که آری. بعد از آن در باز شد و خیر مقدم ها نثار قدم مبارک شد، در آسمان اول تعارف حضرت محمد (ﷺ) با فرشته ها و ارواح شخصیت های بزرگ انسانی شد که در آنجا مقیم بودند و شخصیت نمایان بزرگی بود که نمونه کامل ساخت و ریخت انسان بود و از هیچ نگاه نقص و کمی و کاستی در آن دیده نمی شد جبریل «ع» فرمود که این آدم «ع» است به طرف راست و چپ آدم «ع» مردمان زیادی بودند که به طرف راست میدید خوش می شد و به طرف چپ که نگاه می کرد گریان می شد. پرسید که این چه ماجرا است. گفت که این نسل آدم است، آدم «ع» که به طرف اولاد نیک و صالح خود می بیند خوش می شود و مردم بد را که می بیند گریه می کند.

بعد از آن به حضرت محمد (ﷺ) موقع مشاهده تفصیلی داده شد يك جائی حضرت محمد (ﷺ) دید عده از مردم فصل درو می کردند و هر قدر که

قطع می کردند به همان اندازه زیاد میشد حضرت محمد (ﷺ) پرسید که اینها کیانند؟ گفت که اینها مجاهدین راه الله «ج» اند.

عده از مردم بودند که سر خود شانرا به سنگ هامی زدند پرسید اینها کیستند؟ گفتن که اینها مردمانی اند و زگرانی سر به نماز بر نمی خاستند عده دیگری از مردم را دید که در پیشروی و پشت سر لباس شان پیوند زده شده بود و مانند جانوران علف می خوردند، پرسید که اینها کیستند؟ گفت اینها آنانی اند که از مال شان ذکوة خیرات هیچ نمی دادند.

بعد از آن حضرت محمد (ﷺ) شخص را دید که اندازه از چوب ها را جمع می کند و در برداشتن آن تلاش دارد زمانیکه آنرا بلند کرده نمی تواند بر آن اضافه می کند، پرسید این احمق کیست؟ در جواب گفته شد این آن شخص است از امانت ها و ذمه داری آنقدر باری گران داشت که برداشته نمی توانست مگر بجای آن که آنرا کم کند بر آن اضافه کرده می رفت بعداً حضرت محمد (ﷺ) دید که زبانها و لب های عده از مردم با قیچی قطع می شود. پرسید که اینها کیانند؟ فرمود که مقرر غیر ذمه دار هست که بی تکلف زبان

شانرا استعمال می کردند و فتنه انگیزی میکردند.

يك جای دیگر حضرت محمد ﷺ دید که دريك سنگ شكاف خورده است واز آن يك گاو بزرگ وچاق می برآید وبعدهاين گاو كوشش دارد كه دوباره داخل آن شكاف شود مگر نمی تواند، پرسید كه اين چه معامله است؟ فرمود كه اين مثال شخصی است كه به صورت غير ذمه دارانه حرف فتنه انگیزی مي زند بعداً نادم ميشود و می خواهد كه تلافی آنرا كند اما نمی تواند. دريك مقام دیگر عده از مردم بودند كه گوشت شان را قطع می کردند و می خوردند پرسید اينها کیستند؟ گفت اينها کسانی اند كه زبان طعن بر ديگران دراز می کردند.

در نزدیکی آنها عده دیگری از مردم بودند كه ناخن شان مانند مس بود كه در دهن وسينه شان آنرا می خلاندند، پرسید اينها کیستند؟ گفته شد كه اين ها مردمانی اند كه عقب بدی های مردم بودند و به عزت شان حمله می کردند.

عده دیگر از مردم را دید كه لبان چون شتر داشتند و آتش خوراك شان بود پرسید كه اينها کیستند؟ گفته شد اينها آنهایی اند كه مال یتیمان را هضم می کردند. و هم چنان دید عده از مردم اند كه

شكم های بس بزرگ دارند واز مارها پر اند ودر گذرگاه رفت وآمد مردم قرار

دارند وزیر پا های می شوند. مگر از جا نمی جنبیدند، پرسید كه اين ها کیستند، گفته شد سود خواران اند.

بعد عده دیگری از مردم به نظر آمد كه يك طرف شان گوشت نفیس ونازك به طرف دیگر شان گوشت كه از آن بوی بدی به مشام می رسد گذاشته شده از خوردن گوشت خوب امتناع می ورزیدند گوشت بد بو وخراب را می خوردند پرسید اينها کیانند؟ گفته شد اينها مردان وزنانی اند كه شوهران وزنان حلال اند واز طريق حرام خواهرش نفس شان را پوره می کردند.

درين سلسله مشاهدات حضرت

محمد ﷺ بايك فرشته ملاقات كرد كه نهايت ترش رو بود، حضرت محمد ﷺ از جبریل «ع» سؤال كرد كه تاحال فرشته های را كه دیده و ملاقات

كردم همه چهره های بشاش داشتند وخنده رو بودند سبب خشك مزاجی اين

واقعه معراج در تاريخ انسانی از واقعات مهم وبزرگ است كه رفتار زمانه را بدل كرد واثار مستقل ومستقيم اش را بر تاريخ انسانی گذاشت.

معراج مشاهده سلطنت ونظام الهی وظاهر ساختن اسرار كائنات است كه به انسان های دیگر میسر نیست، الله تعالی به صورت های گوناگون ومتفاوت پیامبران را كه انسان های برگزیده الله «ج» بودند به مشاهده اسرار درونی كائنات مفتخر ساخته به طور مثال حضرت به ابراهيم «ع» مشاهده انتظام درونی و آسان وزمین وملوكوت نصیب شد (الانعام آیه ۵۷) و به چشم دید كه الله عزوجل چه گونه مرده ها را زنده می كند (الانعام آیه ۷۵) و به موسی «ع» دركوه طور جلوه ربانی را دید (البقره آیه ۲۶۰)

حضرت چیست؟ جبریل «ع» در جواب گفت كه خنده چه ربطی به اين دارد اين وظیفه دار دوزخ است، با شنیدن اين جواب حضرت محمد ﷺ خواهرش كرد

تا دوزخ برایش نشان داده شود و دفعه اول از نظر مبارک پرده برداشته شد و دوزخ با تمام هولناکی هایش ظاهر شد.

واز این مرحله حضرت محمد ﷺ گذشت و به آسمان دوم رسید در آنجا در بین اکابر دو نوجوان از همه ممتاز بودند واز تعارف معلوم شد که این حضرات یحیی «ع» و عیسی «ع» بودند.

در آسمان سوم معرفت حضرت محمد ﷺ با شخصیت بزرگ شد که حسن و جمالش در برابر انسانهای دیگر چون ماهتاب در برابر ستارگان بود معلوم شد که حضرت یوسف «ع» است.

در آسمان چهارم با حضرت ادریس «ع» و در آسمان پنجم با حضرت هارون «ع» و در آسمان ششم با حضرت موسی «ع» تعارف حاصل کرد.

در آسمان هفتم که رسید يك محل عظیم الشان (بیت المعمور) را دید که آنجا فرشته های بی شماری آمد و رفت داشتند و آنجا ملاقات حضرت

محمد ﷺ با شخصیت بزرگی شد که زیاده به خود حضرت محمد ﷺ مشابه بود از تعارف معلوم شد که حضرت ابراهیم «ع» است.

سدرۃ المنتهی:

بعد ارتقاء مزید شروع شد تا آنکه حضرت محمد ﷺ به سدرۃ المنتهی

رسید جای که بین پشگاه رب العزت و عالم خلق حیثیت حد فاصل را دارد، آنجا علم تمام خلاق ختم می شود و مأورای آن هر چه هست غیبت است که علم به آن نه به پیامبری هست و نه به فرشته ئی به غیر آن که الله تبارک و تعالی به کسی علم از آن داده، در نزدیکی این مقام حضرت محمد ﷺ جنت را مشاهده کرد و دید که الله تعالی به بنده های صالح خود همه آن چیز های را آماده کرده که نه چشم کسی دیده و نه گوشی شنیده و نه ذهن کسی تصور آنرا کرده.

بعد از سدرۃ المنتهی حضرت محمد ﷺ تنها بدون همراهی جبریل «ع» پیش رفت در يك سطح بلند و هموار رسید که بارگاه جلال و ربوب بود و شرف هم کلامی با پروردگار برایش عطاء شد و شمه از آن حرف های دل آسا و آرامش روح ها و نور بخش جانها چنین است.

۱- هر روز فرضیت پنجاه نماز

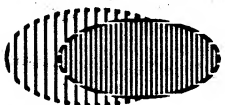
۲- تعلیم دو آیت آخری سورة البقره

۳- امکان بخشش همه گناه ها بدون شرک

۴- ارشاد شد که شخصی اراده نیکی می کند در حق آن يك نیکی نوشته میشود و زمانیکه به آن عمل می

کند ده نیکی نوشته میشود و اگر بدی اراده می کند بدی برایش نوشته نمی شود و زمانیکه به آن عمل کرد يك بدی اش برابر يك بدی نوشته میشود در برگشت از بارگاه الله تعالی ملاقات حضرت محمد ﷺ با حضرت موسی «ع» شد به رویداد گوش داد و گفت «من تجربه تلخ بنی اسرائیل را دارم اندازه و مقیاس این نزد هست که امت جناب تان پابندی به پنجاه نماز کرده نمیتواند برو و در مورد کمی آن عرض کن، حضرت محمد ﷺ رفت والله جل شانه ده نماز را کم کرد و بعد حضرت موسی «ع» حرف های قبلی اش را تکرار کرد و بار بار حضرت محمد ﷺ به بارگاه رب العزت رفت و در خواست کمی نماز ها را کرد و در هر بار ده نماز کم کرده می شد آخر فرضیت پنج نماز در يك شبانه روز شد والله تعالی فرمود که این برابر پنجاه نماز است.

در برگشت حضرت محمد ﷺ با همان زینہ پائین شد و به بیت المقدس آمد اینجا باز هم تمام پیامبران موجود بودند و حضرت محمد ﷺ بر ایشان امامت نماز کرد که غالباً نماز فجر بود و بعد از آن بر براق سوار شد و به مکه رسید.



الاصوم لي

از فاضل محترم داکتر اسرار احمد

فانه لی وانا اجزی به

الفاظ حدیث قدسی در باره روزه:

«فانه لی وانا اجزی به»

متفق علیه است یعنی در صحیح بخاری و صحیح مسلم هر دو موجود است.

۱- وعن ابی هريرة رضى الله عنه قال، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «قال الله عزوجل كل عمل ابن ادم له الا الصيام فانه لي وانا اجزی به»

۲- در صحیح بخاری دريك روايت ديگر الفاظی حسب ذیل آمده:

يترك طعامه وشرابه وشهوته من اجلى الصيام لي وانا اجزی به

۳- در روايت صحيح مسلم اين الفاظ آمده:

كل عمل ابن آدم يضاعف: الحسنة بعشر امثالها الى سعمائة ضعف قال الله تعالى «الا الصوم فانه لي وانا اجزی به يدع شهوته وطعامه من اجلى...»

(به حواله رياض الصالحين للامام النووي)

(الصوم لي)

نسبت به تمام عبادات اسلامی (صلوة، زکوة و صوم و حج) روزه داری این خصوصیت است که در باره آن از روی روایات متعدد که در صحیح بخاری و مسلم به صورت متفق علیه الفاظ يك حدیث

قدسی چنین آمده

الصوم لی وانا اجزی به

ترجمه: روزه خاص برای من است و من خود جزای آنرا میدهم بعضی با کمی فرق در اعراب آن چنین می خوانند که:

الصوم لی وانا اجزی به

ترجمه: روزه خاص برای من است و من خود جزای آن هستم.

اینجا به طور مستقیم این سوال پیش می آید که مگر نماز برای الله تعالی نیست به همین ترتیب زکوة، حج به غیر از الله به کسی دیگر است؟ وجواب این سؤال را به صورت واضح خود قرآن مجید ارشاد فرمود:

۱- واقم الصلوة لذکری (طه ۱۴) ×
(وقایم ساز نماز را به یاد من)

۲- حافظو علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین (البقره ۲۳۸)

۳- ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا (ال عمران ۹۸)

۴- واقم الحج والعمرة لله (البقره ۱۹۶)

۵- انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء ولا شکوراً (الذهره ۹)

ترجمه:

بعضی حضرات در رفع این اشکال يك کوشش و تلاش سطحی کرده اند و آن این

است که گفته اند در روزه ریأ ممکن نیست طوریکه در عبادات دیگر امکان ریأ موجود است. چون روزه صورت ظاهری ندارد که بنظر دیگران آید بلکه روزه يك راز بین عید و معبود است. ظاهر است واضح که این توصیه بالکل بی بنیاد است همین طوری که در نماز ریأ ممکن است نمازی که خاطر الله «ج» نباشد و به نیت نشان دادن به مردم باشد بعینیه همین معامله در مورد روزه نیز ممکن است. و صورت انتهائی این است که انسان روزه نداشته باشد و به مردم بگوید که روزه دار است که درین صورت این ریأ نیست بلکه فریب و دغل بازی و کذب است و در مقابل این صورت نمازی است که کسی ظاهراً به نماز بیستد و لاکن بجای سورتها چیز های مهمل بخواند و یا نعوذ بالله من ذالک به الله و رسول کلمات ناپسندیده استعمال نماید پس درین زمینه به صورت يك نص قطعی حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود است که می فرماید:

من صلی یرای فقد الشراک و من صام یرای فقد الشراک و من تصدق یرای فقد الشراک

مفهوم این حدیث شریف این است اگر نماز و روزه صدقه به منظور دیدن و نشان دادن به مردم باشد عمل شرکیه است.

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر

ويقومون الصلوة ويؤتون الزكاة ويطيعون الله ورسوله ط اولئك

سيرهم الله ط ان الله عزيز حكيم التوبه آيه ٧١



جمعيت اسلامي افغانستان

ندای زنان مسلمان افغانستان

نشریه دوماهه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

سال اول - شماره چهارم دوشنبه ۱۰ حمل ۱۳۷۱ هـ ش - ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۱۲ هـ ق - ۳۰ مارچ ۱۹۹۲ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرمقاله

از شکست تا استعفاء

چندی قبل درهمین روزها نوکر شکست خورده روسها که درچوکی قدرت ساخت ماسکو تکیه کرده بود وگلولی ملت آزاده را می فشرد پس ازخروج عساکرتجاوزگر و بریادی وفتای ایدیولوژی کمونیسم لرزه درکسی اقتدارش افتاد وهمه امید های که به آنها دل بسته کرده بود در شعله ونائره جنگ مقدس یعنی جهاد مستدام ملت مسلمان به خاکستر بدل شدنونکر شکست خورده روس را جهت برقراری تعادلی در سیاست منطقه ازدید ونظرگاه استعمارواستکبار آماده سربازی امریکاکرد تابنیادگرایان اسلامي راشکست دهد وبرآنها غالب آید واین باریه دهل سیاست خارجی امریکا دلقک خسته کوفته قصر کریلین باگراجانی آماده رقص شد.

هنوز دهل نواخته نه شده بود ودلقک نه رقصیده بود وهنوز

درین شماره میخوانید

صفحه	مضمون	شماره
۳	سرمقاله	۱
۵	تهنیت وتبریک فتح ام البلاد	۲
۶	سال نو ۱۳۷۱ مبارک باد	۳
۷	تبریک بنیاست عبد سعید الفطر	۴
۸	گزارش کنفرانس سوم حوت	۵
۱۰	به یاد خونین کشتن سوم حوت	۶
۱۳	سوم حوت ۱۳۵۸ روز فراموش ناشدنی	۷
۱۵	مصاحبه باخواهر زینب	۸
۱۷	حقوق القرآن	۹
۲۳	ماداران مؤمنین	۱۰
۳۱	اسرا و معراج	۱۱
۳۹	النصوم لی	۱۲
۴۴	افغانستان درآئینه سیاست روز	۱۳
۴۵	نقائس	۱۴
۴۶	گلین حدیث	۱۵
۴۷	شعر وادب	۱۶
۵۴	فقهی درسونه	۱۷
۵۷	ایدیولوژی وعقاید	۱۸
۵۹	تاریخچه اسکان پذیری یهود	۱۹
۶۲	فقه النساء	۲۰
۶۷	صحت وخانواده	۲۱
۷۰	مشتولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام	۲۲
۷۵	پایگاه - اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی زن	۲۳
۷۸	گزارشی امتحانات چهارونیم ماهه	۲۴
۸۳	تقاضاهای فطری وموسیقی	۲۵
۸۶	تقریری ذکری البوم الثالث حوت	۲۶
۸۸	گلمه الاخت حمیده صدیقی التي القتها	۲۷
۹۰	البوم الثالث لشهر حوت....	۲۸

وعامل آن مشرک. اشکال بالا و ترجمه سطحی آن به شکل که در بالا ذکر کردیم در بیانات و تقاریر واعظین متعدد شنیده میشود مگر مفکرین اسلام این اشکال را جواب مناسب یافته اند که با روح حقیقی اسلام کاملاً سازگاری دارد.

حقیقت این است که توحید ممکن این حدیث قدسی این است که روزه «ذریعه» تغذیه و تقویه روح است که دارای تعلق و نسبت خاصی هستند لهذا این

که روزه «تقرب ای الله میشود پس الله به نفس نفیس خود جای اش است و یا جای آنرا الله تبارک و تعالی میدهد.

حقیقت این است که ارواح انسانی قبل از ایجاد و ابداع اجساد خیلی قبل از تخلیق به صورت (جنود مجنده) بودند و حضرت آدم علیه السلام قبل از خلقت اجساد ارواح خود جناب شان واز آن بعد ارواح تمام انسانها که تا قیام قیامت پیدا میشوند به طور مستقل و تشخیص جداگانه و کمال شعور و یا تمام امتیازات فی ما بین موجود بودند.

واقع مهم عهد السلت را که قرآن مجید با اهتمام زیاد و شدود بلند مطرح می کند و ضمن محاسبه اخروی آنرا یک حجت مهم قرار داده. عده آنرا یا محض تمثیل و استعاره قرار داده اند و یا درباره آن بهترین مصنفین با قلم های شان جملات مجل و لغو را به طور نادانی رقم زده اند. حرف راست این است که این عهد را

ارواح انسانی در عالم ادرار قبل از تخلیق اجساد با کمال شعور و هوش و آگاهی کردند و چون در میدان حشر تمام نسل انسانی دوباره به صورت (جنود مجنده) به پیشگاه خالق شان پیش می شوند همین عهد السلت به طور حجت اولی به ایشان پیش می شود «وعرضو علی ربك صفاً لقد جئتمونا كما خلقنكم اول مرة بل زعمتم ان نجعل لكم موعداً (الکهف ۴۸)

به صورت درست و صحیح باید دانسته شود که رمضان المبارک دویخش دارد یکی روزه روز است و دومی آن قیام شب و استماع قرآن اگر چه بخش اولی فرض است و دومی ظاهر نقل را دارد مگر از قرآن مجید و احادیث نبوی (ﷺ) اشاره و کنایه واضح می شود که این هم جزء لاینفک رمضان المبارک است به همین جهت است که نزد احناف نماز تراویح در شمار واجبات است، چنانچه قرآن مجید و ضاحت فرموده که برای روزه ماه مبارک رمضان به آن جهت تعیین شده که قرآن حکیم درین ماه نازل شده و گویا این ماه جشن سالانه نزول قرآن مجید است:

ترجمه: وروبرو آورده شوند پیش پروردگارتو صف کشیده گویم هرآینه آمدید پیش ما چنانکه آفریده بودیم شمارا اول بار بلکه می پنداشتید که نه خواهیم ساخت برای شما وعده گاهی از احادیث متعدد واضح است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نه صرف اینکه به اعتبار خلق از همه مقدم است بلکه آنحضرت (ﷺ) آن زمان نبی بود که هنوز

آدم «ع» از تخلیق و تسویه گذر می کرد. قطع نظر از روایت (اول ما خلق الله نوری) که درین سلسله وارد شده چون نزد محدثین مستند نیست چگونه توجیه ممکن این حدیث حسن را که راوی آن امام ترمذی است کرد که بدین الفاظ آمده:

عن ابوهیرة «رض» قال: قالوا یا رسول الله متى وجبت لك النبوة؟ قال: ادم بین الروح والجسد.

درین زمینه یک توجیه ممکن است و آن این که ارواح انسانی بسیار قبل از تخلیق اجساد به خلعت وجود مشرف شده بودند و در بین شان تمام امتیازات و مراتب و مناصب موجود بود.

بعد از آن که هیولی جسدخاکي ادم مراحل طویل تخلیق و تسویه را طی کرد قابل این شد که روح ادم به آن الحاق گردد، نفخ روح شد و این مجموعه روح و جسد مسجود ملائک قرار گرفت. به هفوی آیات قرآنی:

۱- وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ

انی خالق بشرًا من صلصال من

حما مسنون فاذا سویته ونفخت فیہ من روحی فقعواله سجدين «الحجر ۲۸-۲۹»

ترجمه: وبادکن چون گفت پروردگار توهرآینه من آفریننده ام آدمی را از گل خشک ازقسم لای سیاه بوی گرفته وچون راست کنمش ویدم دروی روح خودرا پس افتید پیش او سجده کنان .

۲- وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ

بشراص من طین فاذا سویته ونفخت فیہ

من روعي فعموله سجدين - ص ۷۱-۷۲ ترجمه : ويادکن چون گفت پروردگار توبه فرشتگان هراتينه من آفريننده ام آدمي را از گل، پس چون راست

گوشت پاره پس ساختيم آن گوشت پاره را استخوان هاي چند پس پوشانيديم. ۳- عن ابي عبدالرحمن بن مسعود رضی الله عنه قال حدثنا رسول الله صلى

می گذراند معامله الحاق روح انسانی است. وحال بر می گردیم به اصل موضوع: حقیقت این است که انسان دارای یک وجود مرکب است که بدو جزء مشتمل است

کنم اورا ویدم دوری روح خودرا پس درافتید اورا سجده کنان.

و بعد تمام نوع انسانی متعلق به صلب ادم «ع» کرده شد چنانچه اجساد انسانی در ارحام امهات تیار شده می روند دریک مرحله

بعضی حضرات در رفع این اشکال یک کوشش وتلاش سطحی کرده اند وان این است که گفته اند در روزه ریا ممکن نیست طوریکه در عبادات دیگر امکان ریا موجود است. چون روزه صورت ظاهری ندارد که بنظر دیگران آید بلکه روزه یک راز بین عید ومعبود است. ظاهر است وواضح که این توصیه بالکل بی بنیاد است همین طوری که در نماز ریا ممکن است نمازی که خاطر الله «ج» نباشد و نه نیت نشان دادن به مردم باشد بعینیه همین معامله در مورد روزه نیز ممکن است. وصورت انتهایی آن است که انسان روزه نداشته باشد و به مردم بگوید که روزه دار است که درین صورت این ریا نیست بلکه فریب ودغل بازی وکذب است

تعلق یکی با عالم خلق است طوریکه عمل تخلیق وتسویه لازماً به تدریج به طرف مراحل ارتقائی ارتقاء می باید وتعلق دومی باعالم امر است که در آن عالم ظهورابداع وایجاد وتکوین باشان کن فیکونی همراه ست.

۱- ویسنلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی (بنی اسرائیل آیه ۸۵)
۲- وما امرنا الا واحدة کلمع بالبصر (القمر ۵۰)

۳- انما امره اذا اراد شیاً أن یقول له کن فیکون (یس- ۸۲)

مزید برآن رجحان یکی به طرف عالم سفلی است طوریکه دومی در پرواز به طرف عالم علوی است بلکه آن یکی بالقوه درحکم اسفل سافلین است وان دیگری اصل آن از مقام اعلی (علیین) است. یکی خاکی الاصل است ومصداق کل شی یرجع الی رحله (وتصور مکمل (ولکنه اخلد الی الارض) «سوره» اعراف ۱۷۶

الله علیه وسلم وهو الصادق المصدق «ان احدکم یجمع خلقه فی بطن امه اربعین یوماً نطفه ثم یكون علقه مثل ذلک ثم یكون مضغه مثل ذلک ثم یرسل الیه الملك فینفخ فیه الروح» رواه البخاری والمسلم.

واضح است که اینجا مراد از روح زندگی بخشیدن حماقت خالص است بدین لحاظ که «اوم» (Ovum) زن یا (بیضه الانثی) زنده است وچیز بی جان نیست ومسافت های طولی را طی می کند تا به رحم می رسد و نه (نطفه الرجل) یا (Sperm) چیز بی جان است بلکه با نهایت جوش وخروش با قوت هرچه قاتمتر حرکت می کند تا به (اوم) خودش را می رساند وعلقه ومضغه که از آن بوجود می آید نشو ونمای شان کاملاً عمل حیاتی است، اینجا باید قبول کرد که سؤال زندگی بخشیدن به ماده مطرح نیست بلکه با جسد انسانی که مراحل تخلیق وتسویه را

خاص ازجنود ارواح یک روح به آنها تعلق داده میشود به تعبیر سوره مؤمنون که به الفاظ مبارکه (خلقاً اخر) و به وضاحت مزید از صادق ومصدق علیه الصلوة والسلام به روایت آیات وحديث مندرجه ذیل:

۱- بدأ خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سللة من ماء مهین ثم سوانه ونفخ فیه من روحه (السجده ۷-۹)

۲- ولقد خلقنا الانسان من سللة من طین ثم جعلنله نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشانه خلقا اخر فیتبارک الله احسن الخالقین (المومنون: ۱۲-۱۴)

ترجمه: وهرآئینه آفریدیم آدمی را ازخلاصه گل بازساختیم آدمی را نطفه درقرارگاه استوار بازساختیم آن نطفه را خون بسته بازساختیم آن خون بسته را

طوريكه دومي نوري الاصل است وپه طرف مركزش مائل پرواز، هميشه متوجه ومائل عالم بالا، يكي خالصتاً در سطح حيواني است ودومي بالاقيه در رتبه پيش از فرشتگان به قول شيخ سعدی «روح» آدمي زاده طرفه معجون است از فرشته سرشته در حيوان

اين دو باهم متضاد ودر تضادرم اند طوريكه اگريكي تقويت شود لازماً دومي مضعمل ميشود واثرات يكي بر ديگري لازمي است چنانچه از تسكين تقاضای های افراطی وي حد بطن وفرج واز كثرت آرام واستراحت روح مضعمل شده مي رود حتى كه وقت آن مي آيد كه جسد خاكي گذشت وگذار مي كند خورد ونوش مي كند الغرض در حقيقت به هيچ اعتبار زنده نيست خوب فربه وتوانا به نظر مي آيد در حاليكه روح كمزور ولاغر شده مي رود تا اينكه جسد انساني

به روح چون قبر مي گردد به قول اقبال لاهوري «روح»

دم چيست؟ پيام است! شنيدی نه شنيدی؟

درخاک تويك جلوه عام است نه ديدی

ديدن دگر آموز - شنيدن دگر آموز

ويه فحوای آیات قرآنی:

انك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء (النمل ٨٠ والرؤم ٥٢)
ترجمه: هرائينه تو نمی توانی شنوایند

مردگان راو نمی توانی شنوایند کران را آوازخواندن.

اسلام بدون شك ويلا شبه در تضاد اين دوخواستار به ميان آمدن توازن است وعدم توازن بين جسم وجان وروح را هرگز پسند ندارد.

به يك حقيقت توجه مزيد بفرمايد:

جسد انساني يا وجود حيواني انسان خاکی الاصل است چنانچه همه ضرورت های اش وقام ذرايع وسامان تغذيه وتقويت اش از زمين است وطوريكه روح انساني قدسی الاصل و(امررب) است لهذا تغذيه وتقويت آن وقام ضرورت اش از كلام رباني پوره ميشود وچنانچه قرآن حكيم در آيت مباركه از روح چنين تعبير مي نمايد.

١- وكذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ماكنت تدري ما الكتب ولاالايامن ولكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء من عبادنا

از احاديث متعدد واضح است كه نبي اكرم صلى الله عليه وآله نه صرف اينكه به اعتبار خلق از همه مقدم است بلكه آنحضرت «ﷺ» آن زمان نهي بود كه هنوز آدم «ع» از تخليق وتسويه گذر مي كرد. قطع نظر از روايت (اول ما خلق الله نوري) كه درين سلسله وارد شده چون نزد محدثين مستند نيست چگونه توجيه ممكن اين حديث حسن را كه راوي آن امام ترمذي است كرد كه بدین الفاظ آمده: عن ابوهريه «رض» قال: قالوا يا رسول الله متى وجبت لك النبوة؟ قال: ادم بين الروح والجسد.

(الشورى: ٥٢)

ترجمه: وهم چنين وحی فرستاديم بسوی توفرقآن راازكلام خود نمی دانستی كه چيست كتاب و نمی دانستی كه چيست ايمان

وليكن ساخته ايم وحی راروشنی راه می نمائيم به آن هركه رامی خواهيم ازبندگان خویش.

٢- يلقى الروح من امره على من يشاء من عباده (المومن - ١٥)
ترجمه:

٣- ينزل الملكة بالروح من امره علي من يشأ من عباده .

به صورت درست وصحيح بايد دانسته شود كه رمضان المبارك دويخش دارد يكي روزه روز است ودومي آن قيام شب واستماع قرآن اگر چه بخش اولي فرض است ودومي ظاهر نفل را دارد مگر از قرآن مجيد واحاديث نبوي «ﷺ» اشاره وكنايه واضح می شود كه اين هم جزء لاينفك رمضان المبارك است به همين جهت است كه نزد احناف نماز تراويح در شمار واجبات است، چنانچه قرآن مجيد وضاحت فرموده كه براي روزه ماه مبارك رمضان به آن جهت تعين شده كه قرآن حكيم درين ماه نازل شده وكماي اين ماه جشن سالانه نزول قرآن مجيد است:

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن (البقره ١٨٥)
ودر احاديث بالاكل واضح كرده شده كه صيام وقيام در ماه مبارك رمضان حيثيت لازم

وملزوم را دارند چنانچه امام بيهقي «رح» در ضمن فضيلت ماه مبارك رمضان خطبه را كه از آن حضرت «ﷺ» در (شعب) الايمان نقل می كند الفاظ آن چنين است:

جعل الله صيامه فريضة وقيام ليله تطوعاً

ترجمه: گردانده الله (ج) روزه را فرض وقيام ليل را تطوع.

گويا قيام اليل اگر چه تطوعاً هست باز هم به هرحال هست.

۲- بخاری «رح» و مسلم «رح» هردو مبارك از حضرت ابوهريرة رضى الله عنهما روايت مى كنند كه آن حضرت «ﷺ» ارشاد فرموده:

من صام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه ومن قام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ما تقدم من ذنبه.

ترجمه: كسى ايماناً وحتساباً روزه مى گيرد همه گناهان قبلې اش آمرزیده ميشود و كسى كه به قيام شب مى پردازد و نماز ايماناً و احتساباً برپا مى دارد همه گناهان قبلې اش آمرزیده ميشود.

۳- امام بهيقي در شعب الايمان

از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص روايت مى كند آن حضرت «ﷺ» فرمود كه:

الصيام والقرآن يشفعان للعبد يقول الصيام اى رب انى منعتك الطعام والشهوات بالنهار فشفعنى فيه ويقول القرآن منعتك النوم بالليل فشفعنى فيه فيشفعان.

و حال بر حكمت هاى صوم رمضان غور فرمايد:

با در نظر داشت حقايق متذكرة.. بالاوصيام وقيام اصل و غاييت رمضان است حكمت و مقصود و اصل هدف آن چنين بيان ميشود:

ازيك طرف روزه جسد انسانى را ضعيف و مضحمل مى سازد تاكه روح انسانى از بارگران بهيميت جسد انسانى برهد و راحتى احساس كند و از طرف ديگر تلاوت كلام ربانى در قيام الليل سبب تغذيه و تقويه روح گردد تا در پرواز به طرف مركزش قوى و توانا باشد. درين صورت داعيه تقرب الى الله در روح بيدار مى شود و روح مشغول دعا و مناجات مى

اجبى دعوة الداع اذاعان... لعلمهم يرددون. الغرض: مقصود اصلى صيام و قيام رمضان اين است كه روح انسانى از تسلط و غلبه بهيميت نجات يابد و حيات تازه حاصل كند و با قوت و شدت هرچه بيشتر با شوق و ذوق كمال به جانب پروردگار متوجه شود. حال يك بارديكر فكر كنيد كه اين روح انسانى در حقيقت چيست؟ طوريكه قبل واضح شد اين هم (امر

واضح است كه اينجا مراد از روح زندگى بخشيدن حماقت خالص است بدين لحاظ كه «اوم» (Ovum) زن يا (بيضة الانثى) زنده است و چيزى بى جان نيست و مسافت هاى طويلې را طى مى كند تا به رحم مى رسد و نه (نطفة الرجل) يا (Spurm) چيزى بى جان است بلكه با نهايت جوش و خروش با قوت هرچه تمامتر حركت مى كند تا به (اوم) خودش را مى رساند و علقه و مضغه كه از آن بوجود مى آيد نشو و نماى شان كاملاً عمل حياتى است، اينجا بايد قبول كرد كه سؤال زندگى بخشيدن به ماده مطرح نيست بلكه با جسد انسانى كه مراحل تخليق و تنويره را مى گذراند معامله الحاق روح انسانى است.

ربى) وهم جلوه ربانى است و همين روح انسانى با كيفيت و تشخص عليحده آن سبب اتصال به ذات الهى است گويا كه ممكن قلب انسانى روح است و متصل به ذات رب است بدين وجهه است كه از روى يك حديث قدسى ممكن قلب مؤمن خرد ذات الهى است.

ما وسعنى ارضى ولا سمانى ولكن وسعنى قلب عبدي المؤمن (احياء العلوم الدين غزالي «رح» ج ۳- ص ۱۴ من نكجم در زمين و آسمان- ليك گنجم در دل مؤمن عيان

سعدى «رح»

گردد كه در حقيقت دعا و مناجات روح عبادت و لب لباب رشد و هدايت است.

بدين وجهه است در آياتى متعلق به صوم رمضان اولاً به صورت مجرد مشروعيت صوم و احكام ابتدائى آنرا ذكر مى كند و غرض و غايت آنرا به الفاظ مبارك (لعلكم تتقون) بيان ميدارد و ثانياً فرضيت صوم رمضان احكام تفصيلى آنرا بيان ميدارد و ثمرات و نتايج آنرا در دو صورت ذكر ميدارد.

۱- ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تشكرون

۲- واذا سالك عبادى عنى فانى قريب

افغانستان در آئینه سیاست روز

صهیب صدیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریباً يك ده قبل جنگ سرد بین پلاك های غرب و شرق وزنی خاصی در تعیین سیاست خارجی ممالك جهان داشت. صرف مصارف هنگفت در مسایل تسلیحاتی و اقتصادی و برنامه ریزی متخاصم و کینه توزانه در بخش سیاست خارجی از طرف پلاك هاي شرق و غرب مشخص کننده سیاست جنگ سرد بود.

جنگ سرد آن زمانی به اوج خود رسید که کمونیست ها در افغانستان با پشتیبانی روسها، به قدرت رسیدند و عساکر شوروی به خاطر دفاع و ملحوظات سیاست توسعه طلبانه شان وارد افغانستان شدند و منافع امریکا را در سطح جهانی به خطر مواجه ساختند.

فرسایش توان اقتصادی و مالی روسها در ادامه جنگ در افغانستان، عدم دست یابی به کوبیدن جهادی جاری ملت مسلمان و غیور و بلاخره شکست نظامی و نهایتاً خروج عساکر روسی از افغانستان و امضای معاهده سیمتری یا تناظر مثبت و تشتت و پراگندگی در اروپای شرقی و فرار این ممالك از طیف کمونیستی پلاك شرق و کاهش سلاح ها شرق و غرب را خیلی به هم نزدیک ساخت و زمینه های تازه در جهت تفاهم های ستراتیژیک بوجود آمد.

افغانستان که در نتیجه جنگ سرد ابر قدرت ها به حمام خون تبدیل شده از خود در دوران جاری جنگ و جهاد اثراتی بر ممالك جهان گذاشت و هم چنان اثر پذیر نیز

شد ولی يك چیزیکه از اهمیت زیادی در حال حاضر در مورد جهان و افغانستان حایز اهمیت است و آن اینکه: جهاد افغانستان در مسیر شعار مقدس در جهت قیام و استقرار حکومت اسلامی ادامه دارد در حالیکه شعار های ابر قدرت ها و بخصوص کمونیست های کابل دم بدم تغییرات زیادی کردند از قله هاي آرمان شان به لجن زار پراگماتیسم سقوط کرده رفتند. خروج روسها از افغانستان و امضای تناظر مثبت بین ابر قدرت ها افغانستان در طیف منطقه ئی مرحله سوم از مراحل جهاد قرار گرفت اما باز از بین رفتن اتحاد شوروی و انقسام آن به جمهوریت های مستقل و آزاد بار دیگر افغانستان را وارد يك مرحله جهانی ساخت و آن اینکه به صورت منطقه ئی و جهانی تضاد طبیعت اسلامی و انقلابی جهاد جاری در افغانستان با سیاست های آزمندانه استعمار گران غرب. اعلان نیو ورد آردر امریکا در جریان جنگ خلیج، شکوت نظامی و دیپلماتیکی روسها در جریان جنگ خلیج و امضاء تناظر منفی در مورد افغانستان پاشان شدن شوروی باعث آرامش خاطر امریکا در جهان شد ولی از طرف دیگر طبیعت اسلامی و انقلابی و استکبار شکن جهاد افغانستان و پیروزی سیاسی برادران الجزایری در انتخابات مملکتی خواب را از چشمان آزمند استعمارگران ربوده و تلاش وسیعی را از طرق سیاسی براه انداخته اند تا سد راه پیروزی جهاد در افغانستان گردند و این جاست که جهاد افغانستان و بقیه: در صفحه ۴۸

نفایس

لقمان حکیم پسر خود را وصیت کرد که ای جان فرزند هزار کلمه حکمت آموختم و از آن چهار صد اختیار کردم و از چهار صد چهل اختیار کردم و از چهل هشت اختیار کردم که درین هشت کلمه جمیع حکمت ها جمع است.

- دو چیز را فراموش مکن خدا «ج» و مرگ را
 - دو چیز را فراموش کن، نیکی که به کسی میکنی و بدی که کسی به تو میکند.
 - و چون در مجلسی داخل شوی زبان خود را نگاه دار.
 - و چون به خانه مردم داخل شوی چشم خود را نگاه دار.
 - و چون بر سفره مردم حاضر شوی شکم خود را نگاه دار.
 - و چون به نماز مشغول گردی دل خود را نگاه دار.
- بدانکه هر که ده خصلت شعار خود سازد. در دنیا و آخرت کار خود سازد.
- با حق به صدق، با خلق به انصاف، با نفس بقهر، با بزرگان به خدمت، با خردان به شفقت، با درویشان به سخاوت، با دوستان به نصیحت، با دشمنان به حلم، با جاهلان به خاموشی، با عالمان به تواضع.

خواجه عالم را پرسیدند چه فرمائی در حق دنیا؟ حضرت گفت چه گویم در حق چیزی که به محنت بدست آرند و به مشقت نگاه دارند و به حسرت بگذارند.

بدان ای عزیز که رنج مردم درسه چیز است. از وقت پیش میخواهند و از قسمت بیش، و آن دیگران را از آن خویش میخواهند و چن رزق تو از دیگران جداست پس این همه رنج بیهوده چراست؟ مهر از کیسه بردار و بر زبان بگذار و مهر از دنیا بردار و بر ایمان نه، وای بر کسانیکه روز مست غرورند و شب در خواب سرورند نمیدانند که از خدای دورند و فردا از اصحاب قبورند.

عمر بغم دنیای دوز میگذرد

هر لحظه زود بیده سیل خون میگذرد

شب خفته و روز مست و تا چاشت خمار

اوقات شریف بین که چون میگذرد



وعن عائشه رضی عنها قالت: «جائتنی مسکینه تحمل ابنتين لها فاعطت كل واحدة منها تمرة ... فقلت: ان الله قد اوجب لها بها الجنة. او اعقها بها من النار» رواه مسلم ص: ۲۶۳۰
حدیث مبارک قدری شرح تر بود. کمی از آن نوشته شد و اینک ترجمه ی مکمل آن تقدیم است.

ترجمه: از عایشه رضی الله تعالی عنها روایت شده که گفت: زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت نزد آمد، من سه دانه خرما برایش دادم، او برای هر یک یکدانه خرما داد و یک دانه را بدهن خویش نزدیک نمود تا آنرا بخورد، دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمای را که میخواست بخورد، در میان شان در قسمت نمود. من از حالش بشگفت ماندم و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردم. آنحضرت صلی الله فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.

وعن انس رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: « من عال جاريتين حتی تبلغا، جاء یوم القیامة انا وهو کھاتین» وضم اصابعه رواه مسلم ص: ۲۶۳۱

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سر پرستی دو دختر را بدوش گیرد تا اینکه بالغ گردند در روز قیامت می آید در حالیکه من و او مانند این دو میباشیم. و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

* بالاتر ازین مقام چه خواهد بود؟ افسوس بحال آن مردان و زنانیکه بعظمت این امر توجه و عمیق نظر نمیکند.

تظاهرات سوم حوت

امروز روز وصف دلبران کابل است
تجلیل جان نثاری شیران کابل است
یاد آوری شجاعت مردان کابل است
روز تظاهرات جوانان کابل است

هرچه گفته ام همه درشان کابل است
در آن زمان زنجره تکبیر مسلمین
افتاده بود لرزه بر اندام ملحدین
از هر طرف رسید فدایان راه دین
با سنگ و چوب زدند به سروروی ملحدین
غیرت نشان نسل مسلمان کابل است

پیرو جوان یکسره میگفت ای خدا
پایگاه روس به میهن ما گشته جایجا
از دست ظلم خلقی و پرچم شدیم تباہ
شهر و دیار ما شده میدان کربلا
سیلاب خون روان ز دامان کابل است

با خشم و قهر مردم دیندار و جان فدا
میگفت به یک زبان و یک قلب و یک صدا
بانوکران غیر نداریم اعتنا
یارب زچنگ شان برهانی دیار ما
تاکی غلام روس حکمران کابل است

گویم این زمان به نجیب وطن فروش
مانی غلام روس ایم نی زجورج بوش
خون ملت زجور و جفای تو شد به جوش
هم می زنیم بر سروروش به پای پوش
زیرا که اودشمن بد نام کابل است

(شعر از غلام محمد ناخوان)

مه یادوی

ملا اسد الله حنیفی

ماته دسکلو دبنگرو شرنګهار مه یادوی
ماته دسرو گلو سانسسته لاله زار مه یادوی
باغ او بوستان می لو لپه شول دکمون دلasse
نه کوم چمن شته نه گلشن شته گلزار مه یادوی
هر چه بدل په خاکستر شول دباروت په لمبو
وطن می تول داروتبی شو ما لیارمه یادوی
خزان خزان راکو چیدلی دشمال له لوری
ماته گری په گری خلکه ! بهار مه یادوی
زه دالحاد سیلیو مراوی کرم په خوانه خوانی
راته پیالی راته ساقی او خمار مه یادوی
راته په کور کی لستی جوړدی دیتیم داوسکو
ماته خوندونه کیف او شورد آبشار مه یادوی
وطن می وران کور می ویجار کلی می گد شو خلکه
په کندوالو کی دبلبلو چغار مه یادوی
هری کوچی نه می دکوبندو فریادونه خیژی
ما (حنیفی) ته په تیاریو کی سهار مه یادوی

افغانستان در آئینه...

پیروزی آن و تشکل دولت اسلامی لرزه در سیاست جهانی استکبار انداخته و چون بید آنرا می لرزاند.

استقلال جمهوریت های آسیای مرکزی با توانائی های کم و بیش اقی، پاکستان با ظرفیت های اقی و بالندگی وتوفندگی جهاد افغانستان درجهت يك پیروزی حتمی انشا الله عوامل اند که در قرن بیست و يك نقشه جهان را بدل خواهند

ساخت و استکبار جهانی به سرکرده گی امریکا از همین اکنون میداند که اثرات تشکیل حکومت آینده اسلامی در افغانستان نه تنها در منطقه محصور نماند بلکه به تمامی دینا سرایت خواهد کرد همان طوریکه اثرات این جهاد مقدس اروپای شرقی را تکان داد و با ضعیف شدن مرکز شان یعنی اتحاد شوروی آنها را از طیف کمونیستی رهانید و بالاخره عامل عمده در پاشان شدن اتحاد شوروی به حساب آمد و هم چنان حکومت الجزایر اعلان کرد که در نا آرامی های اخیر در الجزایر افغانها دست دارند.

واز این جاست که بوجود آمدن يك حکومت اسلامی با داشتن تجربه در شکست و پاشان شدن يك ابر قدرت متضاد با منافع استکبار مطرح میشود و باید از همین اکنون استکبار ذرایع بکار بندد تا مانع بوجود آمدن حکومت اسلامی در قلب آسیا شود.

و مامی توانیم که نمای جهاد اسلامی

افغانستان را در سیاست روز جهانی و

سد ساخته باشند

این يك امر طبیعی است که پس از تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان پکت نظامی و اقتصادی بین افغانستان ، پاکستان ایران و يك سلسه تغییرات مهم و انقلابی در آسیای مرکزی و احتمالا ترکیه. بوجود آید و از این جهت است که سکرتر جنرال پکت ناتو در اهمیت ترکیه می گوید که ثبات و آینده جهان اسلام مربوط ترکیه است.

ساختن چنین پکت مربوط و منوط به ثبات، صلح وآرامش و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است و با ساخته شدن چنین پکت امریکا خواب های اضمحلالش را در سیاست جهانی می بیند واز این جهت است که بین دهل و واشنگتن گفتگو بر سر یک پیمان دفاعی درین روز ها مطرح است.

واز این جاست که تحجب دلقک بی دهل که از رقص و پایکو بی مانده و ترس سراپایش را فرا گرفته ودر مصاحبه با نیویارک تایمز از امریکا کمک می خواهد تا بر بنیاد گرایان غالب آید و مبارزه با بنیاد گرایی را عمل مشترک بین خود و امریکا تذکر میدهد.

دکترین هنری کیسنجر در مبارزه با بنیاد گرایی اسلامی در زمان حاضر چراغ راه سیاست کور امریکا و غرب است، امریکا وغربی که دیروز بخاطر منافع شان از انقلاب و جهاد برحق افغانستان دفاع می

قوم ونژاد از لحاظ عادات ورسوم مدار اعتبار است نه تقدس آن. واین يك سلیقه است نه اجندای سیاسی تاجک وپشتون در افغانستان به صورت کلی دو روی يك سکه اند وبدون يك دیگر نا تکمیل وناقص اند وسالهای دراز باهم زیست صلح آمیز داشته اند وصبغه دینی هم رنگ های جاهلی را از بین برده.

مطرح شدن دوباره ان به صورت جهانی طور ذیل بیان کنیم ؟

۱- تلاش امریکا برای بدست آوردن هند پس از فروپاشی اتحاد شوروی

۲- کم شدن کمک های امریکا به پاکستان چون درمقابل با شوروی واز بین رفتن آن اهمیت استراتژی خود را از دست داده و در همسایگی با افغانستان انقلابی به ضررش تمام میشود.

۳- براه انداختن غرب اکاذیبی را درمورد تجزیه افغانستان بوسیله بینان سیوان نماینده خاص ملل متحد . و با تلاش این آقا درجهت قبولاندن طرح مجهول پنج نکته نی و دفاع از رژیم تحمیلی روسیه درکابل

۴- تلاش درجهت تغییر رسم الخط جمهوریت های آسیای مرکزی به لاتین تا اثرات مکتوبی و فهم انقلاب افغانستان را

کردند، امروز با آن در تقابل به سر می برند و در راه پیروزی حتمی آن سنگ اندازی می کنند در حال حاضر چند مسئله مهم

در سیاست جهان وجود دارد که ناظرین و مبصرین سیاسی امریکا و غرب آنرا به دقت تحت نظر قرار داده اند عبارتند از

۱- نظر به



تحلیل و تجزیه
داکتر sen Gupta عدم اختتام جنگ سرد در آسیای جنوبی، زیرا پاکستان و هندوستان میسر مسابقه ظرفیت های اتمی را می پیمایند.

۲- اعلام خطر واگاهی سناتور لیری پرس لیر Larry Pressler در دوران سفرش به هند از بوجود آمدن فیدرشن اسلامی در منطقه او گفت امکان بوجود آمدن يك فیدرشن اسلامی از هفت تا نه مملکت اسلامی که عده از آنها دارای ظرفیت های اتمی اند خطر بزرگی برای هند به شمار می رود.

و از این جهت است که دولت هند در وامنیت منطقه ئی وجهانی اش دو چشم را چهار چشم ساخته و تقویه ارتباطات اش با اسرائیل نیز از این ترس و هراس است و عدم قبول موافقت در عدم توسعه سلاح های اتمی در منطقه از طرف هند درین روز ها چیزی است غیر قابل کتمان. و هم چنان به مطابق يك راپور دیگر هند در صدد

توسعه قدرت بحری اش است که دارای ظرفیت کنترل ستراتیویک است و مرکز آن در (اراکونام) نزدیک مدارس قرار دارد.

۳- استعداد بی نظیر و تصمیم خلل ناپذیر ملت غیور افغانستان در برپائی حکومت اسلامی در افغانستان

۴- امضا پیمان همکاری های اقتصادی بین پاکستان ایران و ترکیه و جمهوریت های مسلمان آسیای میانه.

۵- امضا پیمان همکاری های فرهنگی و ثقافتی بین مجاهدین افغانستان به نمایندگی از هویت

اسلامی و مستقل افغانستان توسط برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان، ایران و تاجکستان. و در راس این همه قضایا قضیه افغانستان از حیث



منطقه ئی و سیاست جهانی حایز اهمیت فروان است و در درجه يك قرار دارد چه اینکه افغانستان با داشتن يك دولت و حکومت اسلامی بازپچه نیوردد آررد امریکا نخواهد بود و اثراتی مستقلی بر منطقه و جهان خواهد داشت و حالا می بینیم که دو تضاد عمده در امر حکومت اسلامی افغانستان عبارتند از:

۱- انبار سلاح های روسی در افغانستان و عدم وفا به عهد روسها در برابر موافقت نامه که اخیراً با مجاهدین به امضا رسانیدند و حکومت مزدور و رژیم تحمیلی را هنوز هم با ارسال کمک های نظامی، اقتصادی و مالی به ذرایع مختلف کمک می کنند.

۲- حرکات دیپلماتیکی کاذبانه ملل متحد به وسیله نمایندگی خاص اش (بینان سیوان) در امرحل سیاسی قضیه افغانستان و اثبات قانونی بودن شرکت نجیب و دارو دسته اش در حکومت عبوری و انتخابات پس از تشکیل حکومت عبوری، در حالیکه شرکت کمونیست های بی ایدیولوژی و قاتل هزاران انسان آزاده و مسلمان افغانستان

از هر طریق غیر قانونی و دور از انصاف و موازین اخلاقی است.

و هم چنان تلاش بر آنرا دارد تا عناصر غیر موثر را بر ملت ما تحمیل نمایند که کور

خوانده و دور چنین بازی های سیاسی گذشته و گلم اش به آتش میدان های جهادی رنگ باخته و ستوخندانه شده.

درین روز ها دو نوع شایعه روی صفحات اخبار و مجلات و زبانها در مورد افغانستان به چشم دیده و به گوش شنیده میشوند و نقل تلخ و شیرین محافل سیاسی و کنفرانس ها قرار گرفته که

بنیان سیوان آنرا تمرین خم وچم رقص دیموکراسی میداد که ناگهان با شنیدن خبرفتح ام البلاد تازه کننده یاد بدرکبری توسط پیروان اصحاب بدر درماه مبارك رمضان حالت رقصان دلقك فروخته شده رابه شب غم ویأس مبدل کرد وچاره جزاستعفاء ندید بناءً استعفای اش راتوسط رسانه های گروهی اعلان داشت وخواهان بوجود آمدن يك حکومت عبوری بی طرف شد.

ناظرین سیاسی وخصوصاً ملل متحد استعفای نجیب ، این چهره زشت وشرارت بار را به هدفی که در جمع آوری ۱۵۰ افغان درماه اپریل دارد قدمی مؤثری دانسته وآنرا مرحله نزدیک به صلح خواند.

مادرین مورد چند عامل را در استعفای نجیب ذکر می کنیم وبعداً موقف جهادی خودرا تذکرمیدهم که قرار آتی اند:

۱- بی اثر سازی نجیب درمذاکرات ماسکو توسط رهبری وهیئت مجاهدین .

۲- سعود نرخ های موادارتزاقی بنابراقصاد درهم وبرهم ممالك کامنولت نوظهور اتحاد شوروی سوسیالیستی اسبق درازدیاد اعتراضات مردم بررژیم تحمیلی ودست نشاند.

۳- ادامه جنگ وعدم توقف جهاد مقدس باوجود اعلان سمیتری یاتناظر منفی توسط ابرقدرت ها.

۴- باشکست کمونیزم بروزملیت گرایی درین کدر رهبری حزب کمونیست افغانستان .

۵- واخیراً عامل عمده ویرازنده ومشخص کننده تصمیم عمل پیگیر جهاد مقدس توسط رزمندگان جمعیت اسلامی در فتح ام البلاد.

عوامل فوق الذکر که شکست محتوم رژیم تحمیل را ترسیم می کنند همه زاده ۱۳ سال جهاد پروقار ومقدس ملت غیور ما است نه حاصل ومحصول میزمذاکرات سیاسی ویانصایح فاسقه بینان سیوان.

استعفای نجیب ازاریکه قدرت تسلسل به ماتقدم

دارد وآخرین مهره استعمار است که صدایش خاموش می شود، تره کی ، امین ببرك قبل ازنجیب درناثره جنگ مقدس جهاد کرسی اقتداد شانرا ازدست دادند و به سرنوشت فلاکت بار ورسوا رویرو شدند ونجیب نیز چون اسلافش از رسوائی سرنوشت فلاکت باربرهه نهایت زیادگرفت.

ازنظرما استعفای نجیب زاده میدان های خونین جهاد جاری درافغانستان است نه زاده میزهای مذاکرات سیاسی واما آنهائیکه آنرا قدمی نزدیک به حل سیاسی قضیه افغانستان میدانند وحساب های برآن کرده اند می خواهند ازاین طریق رهبران جهادی مارا تحت فشارقراردهند تا طرح مجهول پنج نکته ئی ملل متحد را بپذیرند هنوز هم بی انصافانه قضاوت می کنند وتلاش های بی مورد دارند زیرا که :

۱- بنا به ظهور پدیده نو یعنی استعفای نجیب مصالحه گران بنام می خواهند که گرد هم آئی ۱۵۰ افغان را درجینوا ویا ویانا استحکام بیشتربدهند ودرصورت عدم قبول رهبران جهادی مانقطه اعتراض را متوجه مجاهدین سازند.

۲- درپس پرده استعفای نجیب حکومت بی طرف وشرکت اعضای حزب وطن مطرح است نه استقرار يك حکومت اسلامی که حق مسلم ملت ما است ونه عدم شرکت اعضای حزب وطن که ازجانیان وقاتلان حرفوي اند بناءً ما می گوئیم که ماجهادرا به منظور اعاده حیثیت اسلامی مان به منظورصلح وثبات به دور ازمداخلات استکبارواستعماربه راه انداخته ایم ولازمه چنین حرکت که يك ونیم ملیون شهید برآن مهرصدافت زده اند استقراريك حکومت اسلامی درافغانستان است نه حکومت های بی طرف ویاشرکت اعضای حزب وطن.

آنهائیکه به صلح درافغانستان علاقه دارند وصادقانه تلاش می ورزند باید حق مسلم ملت مارا محترم بشمارند ودر راه پیروزی ملت مجاهد ما سد واقع نشوند چه درین صورت خونریزی درافغانستان ادامه خواهد یافت وازاثرات آن منطقه وجهان بی تأثیر نخواهد ماند.

عبارتند از:

۱- تغییر پالیسی پاکستان در مورد افغانستان خصوصاً پس از فروپاشی اتحاد شوروی در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان که امیدواری های زیادی را بوجود آورده که عنقریب مسئله افغانستان حل خواهد شد.

۲- بنیتان

سیوان در برگشت اش از سفر تهران گفته بود که «اگر در سال ۱۹۹۲ قضیه افغانستان حل نه شود افغانستان تجزیه خواهد شد» و پس از امضای پیمان همکاری های فرهنگی و ثقافتی بین افغانستان ایران و تاجکستان در مورد گسترش زبان دری این شایعه قوت گرفت و ماکثون به تجزیه و تحلیل دومورد فوق می پردازیم:

۱- در تغییر پالیسی پاکستان در مورد جهاد جاری در افغانستان درحال حاضر و بوجود آمدن جمهوریت های مسلمان نشین به صورت آزاد و مستقل در آسیای میانه در رابطه با مسائل اقتصادی و روابط تجاری يك عده از ناظرین و مبصرین سیاسی پاکستانی و خارجی را برآن داشته تا به پاکستان تلقین کنند و به دلایل اثبات کنند که به منافع ملی اش بیندیشد تا به مسائل و مشکلات آنها. طرف دوم صورت قضیه آن است که امریکا و متحدین غربی با مسایل که در

بالا ذکر کردیم و ترس و هراس امریکا و متحدین غربی را برانگیخته پاکستان را مجبور ساخته اند تا تغییر روش دهد و از بلند کردن داعیه مجاهدین برحذر باشد. نظر اول در رابطه با جمهوریت های مسلمان آسیای میانه نظر کلی و مجرد و نظر تجاران و مرکانتلیست های پاکستان است که بدون در نظر داشت قضایای



جاری در اطراف منطقه و سیاست جهانی ارائه شده و خواهان آن است تا پاکستان خود را از گرداب مشکلات افغانستان برهاند و تماس های دیپلماتیکی با کابل و جمهوریت های آسیای میانه برقرار کند و درین برهه حساس فرصت و موقع را از دست نه دهد.



و پاکستان در صورت ارائه همکاری با مجاهدین افغانستان جایگاهش را در تعاملات اقتصادی با آسیای میانه از دست خواهد داد.

از نظر ما این نظریه کاملاً بی اساس است و صراحتاً باید بگویم که پاکستان بدون افغانستان اسلامی در جغرافیای منطقه و جهان هیچ نفعی را نخواهد برد و شرح کامل تصوراتمان را در بسط و گسترش نظریه دوم و نظر عمیق برآن ارائه میداریم.

نظریه فشار امریکا در مورد حل نظامی و سیاسی به دوصورت متضاد آن مصروفیت های کاوشگران سیاسی بوده و است که مختصری از آنرا ذکر می کنیم:

در ۱۹۸۳ پاکستان متهم به این شد که تحت فشار امریکا حل سیاسی در مورد افغانستان را نمی خواهد بلکه خواهان حل نظامی قضیه افغانستان است. و در همان زمان این اتهام از طرف وزیر خارجه وقت پاکستان رد شد. و دوباره رد این اتهام در ۱۹۸۵ از طرف ذین نورانی وزیر خارجه وقت پاکستان صورت گرفت.

و حال فشار امریکا بر پاکستان آن است که پاکستان مسیرش را باید در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان تغییر دهد.

درین جا لازم میدانیم تا مختصراً روابط پاکستان و روسیه شوروی را مورد دقت و مذاقه قرار دهیم و بعد موقعیت کنونی پاکستان را در روابط بین المللی و منطقه نی شرح دهیم تا دانسته شود که فشار های متضاد امریکا بر پاکستان در مورد حل قضیه افغانستان چه اثری دارد و آیا چنین پدیده ها منطبق به موازین سیاسی و حیثیت پاکستان است و یا خیر؟ از بدوی بوجود آمدن پاکستان

(۱۹۴۷) تا ختم شوروی روابط فی ما بین دو مملکت غیر دوستانه بود مفهوم بوجود آمدن پاکستان بنام يك دولت مسلمان در قاره آسیا روابط ستراتیژيك پاکستان با امریکا و چین پاکستان را در شمار دشمنان ماسکو قرار داد. سفیر اسبق شوروی سایقه (Smirnov) در يك سخن رانی خود در ۱۹۴۸ سه روش عمده پاکستان در ضدیت با ماسکو را چنین ذکر کرد

۱- زیاد شدن مداخلات پاکستان در قضایای افغانستان ۲- فرق بین اعضای سفارت ماسکو و دیگر سفارت خانه ها ۳- پروپاگند ضد شوروی.

وهم چنان در ۱۹۴۸ صدر اعظم پاکستان لیاقت علی خان به واشنگتن سفر کرد و در بیاناتش کمونیزم را کوبید و موقعیت جیوستراتیژيك مملکتش را شرح داد و طریقه اسلامی زندگی را اعلام داشت. در دسمبر ۱۹۵۵ بولگائین صدر اعظم شوروی سابقه از هند دیدار به عمل آورد و پیمان های بغداد و SEATO را که پاکستان نیز از زمان عضو پیمان بغداد بود به حیث پیمان ها و یا اتحاد های نظامی تجاوزگر اعلان داشت. خرشچوف در يك سخن رانی در سری نگر مطابق دهم دسمبر ۱۹۵۵ پالیسی تجاوز کارانه حلقه های بر سر اقتدار پاکستان را کوبید و بعداً کشمیر را جزء خاک هند شناخت يك هفته بعد یعنی ۱۶ دسمبر ۱۹۵۵ در يك شام خوری در کابل بولگائین همکاری شوروی را در مورد پالیسی افغانستان در جهت پشتونستان ابراز کرد.

در ۱۹۷۱ پیمان نظامی با هند منعقد ساخت و در ۱۹۷۸ کودتای کمونیستی را به خاطر بر آورده شدن آزمندی های توسعه



طلبانه به طرف جنوب به راه انداختند و در ۱۹۷۹ به افغانستان لشکر کشیدند و هدف دومی پلان توسعه طلبانه شان پاکستان بود.

و بنا به گفتار فوق حضور نیروهای روس در افغانستان کاملاً ارتباط به امنیت پاکستان داشت و همکار و متحد و همکار مجاهدین قرار گرفت و البته درست است که در آن زمان امریکا نیز خواهان شکست نظامی روسها بود و این همه درست است که امریکا پس از شکست روسها در افغانستان تغییر پالیسی داد و حتی به دشمنی مجاهدین کمر بست چون اهداف اش بر آورده شد و چون دید که قوت مجاهدین تهدید منافع اش در جهان است در نقطه تقابل و تخاصم با مجاهدین قرار گرفت. و اما اهداف مجاهدین و پاکستان تا حال بر آورده نه شده نفع پاکستان در آن است تا يك حکومت اسلامی با ثبات در افغانستان بوجود آید و در غیر آن پاکستان متزلزل

و بر آشوب تصویر خونین اش را ترسیم خواهد کرد.

واز جانب دیگر فشار امریکا در مورد حل نظامی افغانستان بر پاکستان موردی نداشت چون عامل اصلی جهاد افغانستان مجاهدین است نه پاکستان بناً فشار امریکا بر پاکستان در آن زمان در جهت نظامی قضیه افغانستان ساخته و پرداخته ذهنیت های کج بود و اصلاً موردی نداشت چون کلیدی اصلی جنگ مجاهدین بود نه پاکستان و امریکا.

فشار کنونی امریکا در جهت حل سیاسی قضیه افغانستان حقیقتاً فشار است و برضد منافع پاکستان تشخیص بارز دارد چون امریکا از به میان آمدن فیدرشن اسلامی که پاکستان نیز جزء آن خواهد



بود و یا نیروی اقی قدرت برتر و برانزده تری خواهند بود که منافع امریکا را به خطر مواجه می سازد.

قبول کردن پلان پنج نکته نی ملل متحد از طرف پاکستان و گردن نه نهادن رهبران جهادی ما به آن ویی اهمیت جلوه دادن تلاش های بنیان سیوان را در

گردهمی آتی ۱۵۰ افغان در جینوا ویا وینا در ماه اپریل از نظر ما دو حالت متضاد نیست واز دو لحاظ قابل اهمیت است. ۱- استقلال جهاد به دور از مداخلات و فشارها.

۲- پاکستان به اساس روابط بین المللی طرف اصلی جنگ نیست و باز هم از لحاظ سیاسی پاکستان درین طرح نیز خواهان آن است تا مجاهدین برنده باشد نه رژیم دست نشانده و حقیقت امر آن است به هر صورت پیرو نظر مجاهدین خواهد بود و منطقی نیست که در سرحد شمال غربی اش هند دیگر برایش تدارک ببیند چون با به میان آن چنین چیز پاکستان تحت سیطره هند و اسرائیل قرار خواهد کرد.

و منافع اقتصادی اش در آسیای میانه زحمت خواب های درازش خواهد بود و از نظر پاکستان از آن جهت طرح ملل متحد را پذیرفته تا نشان دهند آن حقیقت باشد که عامل جنگ نیست بلکه این مجاهدین اند که تا بر آورده شدن اهداف نهایی شان جنگ می کنند ویا آنرا توقف میدهند.

به هر صورت سمپاتی پاکستان با مجاهدین است نه با دشمنان دین اسلام چون بقا و استحکام پاکستان مربوط به تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان و از بین رفتن بقایای تجاوز روسها در افغانستان است.

و اما در مورد شایعه دوم که عبارت از تجزیه افغانستان است باید بگویم این يك جنگ روانی است در جهت تضعیف روحیه مجاهدین که از طرف دشمنان به راه انداخته

شده و این از دو نگاه ناشی شده که عبارتند از:

۱- فروپاشی اتحاد شوروی و بوجود آمدن جمهوریت های مسلمان آسیای میانه.

۲- گفتار بنیان سیوان درین زمینه که اگر مسایل افغانستان تجزیه میشود. حل نه شود افغانستان تجزیه میشود.

و اخیراً شایعه پردازان امضاء معاهده همکاری های ثقافتی و فرهنگی بین مجاهدین افغانستان، ایران و تاجکستان را دلیل عمده و قوی شان مطرح می کنند. این مورد نیز بحث مفصلی را خواهد است و اما مختصراً می پردازیم به بحث و تجزیه و تحلیل آن:

پس از آنکه اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از کودتای ناکام رادیکال های نظام دیکتاتوری از هم پاشید جمهوریت های مستقل و آزاد مسلمان نشین پس از هفت دهه اسارت دوباره سر بلند کردند، احزاب کمونیست تغییر نام دادند و درین زمان افکار مردم روی دو چیز اسلام و نیشنلیزم دور می زند که کدام يك را به حیث اجندای سیاسی شان انتخاب کنند؟

هم سرحد بودند افغانستان با سه جمهوریت از پنج جمهوریت آسیای میانه و نژاد و آداب و رسوم مشترک این جمهوریت ها با قسمت شمال افغانستان این حدس و گمان و زمینه شایعه را بوجود آورده که بر حالات افغانستان اثر خواهد گذاشت که منجر به تجزیه نژادی افغانستان خواهد شد. این گونه حدس و گمان ویا شایعه در

مورد جامعه افغانستان اساسی ندارد زیرا ملت مسلمان افغانستان از هر قوم و تبار به خاطر اعلی کلمه الله قیام کردند و خواندن استاد ربانی به حیث رهبر تاجک ها و سیاف و مولی خالص و حکمتیار به حیث رهبر پشتونها خلاف واقعیت است البته تضاد های وجود دارد که سیاسی است نه نژادی و قومی قوم و نژاد از لحاظ عادات و رسوم مدار اعتبار است نه تقدس آن. و این يك سلیقه است نه اجندای سیاسی تاجک و پشتون در افغانستان به صورت کلی دو روی يك سکه اند و بدون يك دیگر نا تکمیل و ناقص اند و سالهای دراز باهم زیست صلح آمیز داشته اند و صبغه دینی هم رنگ های جاهلی را از بین برده.

و دلنشین آنکه در جریان سالهای مهاجرت رابطه اقوام مختلف افغانستان به هم نزدیک تر شده و به اساس ازدواج های که بین افراد اقوام مختلف صورت گرفته افغانستان اکنون شبیه يك فامیل است از دواج پسر دختر پشتون و تاجک و ازبک هیچ انگیزه جز وحدت اسلامی نداشته و ندارد و می بینیم که قوت اسلام من حیث نیروی حاکمه و اخلاقی بر همه اقوام قایم است و به اساس اسلام یکی دیگر را دوست میدارند که رضای خدا را کسب کنند.

امضاء کردن معاهده همکاری های فرهنگی و ثقافتی را که استاد برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی به نمایندگی از مجاهدین و افغانستان مستقل و آزاد با ایران و جمهوری دری زبان تاجکستان زمینه نیست تا شایعه را تقویه کند و یا

آنها به حقیقت مبدل سازد بلکه بر عکس از نظر ما این یک مشت محکمی است بر دهان یاهو سرایان و شایعه پراگنان واز دو لحاظ از اهمیت فراوان برخوردار است و آن اینکه:

۱- حیثیت جهاد به اندازه بلند و مهم در سیاست منطقه و جهان مطرح است که بدون تشکیل یک حکومت در جغرافیای محدود و مختص مطرح شود و قرار داد امضاء کند. و طوریکه در یک مرحله قبل شخصیت مجاهد استاد برهان الدین ربانی در راس یک هیئت با کمال آزادی و تساوی سیاسی بر میز مذاکرات، روسها در برابر مطالباتش وادار ساختند.

۲- به حیث یک ضرورت تاریخی و سیاسی این کار از اهمیت شایانی برخوردار است و ما در مورد اهمیت شماره دوم قدری توضیح میدهم و آن اینکه: بعد از به میان آمدن جمهوریت های مسلمان آسیای میانه بابه دور انداختن ایدئولوژی مارکسیستی و تغییر نام احزاب شان اما با حفظ چوکات سیاسی درین زمان ممالک زیاد منطقه را به خود معطوف داشته مانند افغانستان، ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی و غرب.

غرب بر آن تلاش دارد تا نشنلیم را درین جمهوریت ها تقویت کند واز آن در آینده به حیث مانعی در جهت بوجود آمدن یک فیدرشن اسلامی در منطقه استفاده به عمل آرد حتی گفتگو بر آن است که می خواهند رسم الخط شانرا نیز تغییر دهند ولسان های فاقد و تهی از مفاهیم ایدئولوژیکی را به آنها تحمیل کنند.

ساختن چنین پکت مربوط و منوط به ثبات، صلح و آرامش و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان است و با ساخته شدن چنین پکت امریکا خراب های اضمحلالش را در سیاست جهانی می بیند واز این جهت است که بین دهلی و واشنگتن گفتگو بر سربك پیمان دفاعی درین روز ها مطرح است.

و افغانستان و مجاهدین که نسبت روابط اقتصادی و چشم باز کردن به بازاریابی به روابط مردمی و سیاسی آن سامان آنجا اهمیت میدهد تا با گسترش تعلیمات اسلامی انقلاب و تغییرات بنیادی در آن جا رونقا گردد از اینکه لسان دری بخشی از

لسان رسمی افغانستان بوده و هم چنان وین ایران و تاجکستان نیز مشترک است ولسانی است که با سابقه که با اسلام به سر برده غنی از مفاهیم عالی اسلام است ولسانی است که خیلی متأثر از لسان وحی یا عربی می باشد بنا به گسترش و همکاری بالسان دری از ضرورت های تاریخی و جهادی است تا آنرا در آن طرف مرز ها از گرد و غبار و چروک و زواید استعماری و استبداد پاک و آزاد سازیم و اسلام ناب و خالص را به آن تبلیغ کنیم و به مردم بفهمانیم این حرکت چه درد نشنلیست ها را دوا می کند؟ و تاکی آنرا تبلیغ خواهند کرد. و جای تعجب این است که عده از حلقه های جهادی تحت تأثیر اینگونه تبلیغات رفته اند و بر آن تشویش ابراز می دارند.

و اما باید در مورد سخنان بنیان سیوان باید گفت که با استفاده از وضع تا مساعد موجود عدم توافق مجاهدین و اتحاد با همدیگر شان و تصور غیر عملی بودن تلاش های اش و تسلیم نه شدن مجاهدین به خواسته های اش با استفاده از شایعه های می خواهد که جنگ روانی را آغاز کند تا توانسته باشد که رسیدن غرب و امریکا را در اهداف شوم شان یاری کند.

جبهه جنگ روانی نیز چون دیگر جبهه های دشمن در برابر عزم راسخ و متین ما شکننده است و اینجاست که باید بگویم مرغ زیرک و هوشیار و سیاست مدار غرب تخم های امیدش را در محیط لجنزار اکاذیب می گذارد و خود را فریب میدهد.

فقهی درسونه

مولوي صاحب سبحاني

کړي . چه صالحه عمل ، يوازی هماغه عمل کيدلی شی چه الله او دالله رسول ورته صالح عمل ويلي دي او دصالحه عمل دا داء کولو صحيح طريق. يوازی هماغه طريقه ده چه الله ج ټاکلی او دالله رسول یی په قول او عمل مؤمنانو ته ښودنه کړیده او دغه صالح عمل دي چه دمؤمن بنده ددين او دنيا سعادت وسيله ده.

دقرآن مجيد او نبوی احاديثو په رڼا کی دخالق متعال په وړاندی دبنده دکرامت او شرافت معيار نارينتوب يا ښځينه توب نه بلکه دبنده دکرامت او شرافت کمال . دهغه دبندي په کمال کی انقبستی دی . او ثومره چه يو بنده په بندگی کی کامل وی په هماغه تناسب په دخالق جلت عظمت په وړاندی شرافتمند او دهغه دطف او کرم دفيضان موروی . او دماسوی الله ج له غلامی او احتیاج نه آزاد وی.

دالله (ج) بندگی له عبادت څخه عبارت دی. عبادت عمل صالح او عمل صالح عبادت دي. دعبادت معرفت او د اداء کولو دطريقی پیژندنه یی چه دینی فقهی او علم موقوف دی څکه خو دالله (ج) اکمل بنده حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمایلی چه : دعلم طلب په هر مؤمن او مؤمنی فرض دي. نوددی نبوی ارشاد له مخی نارینه او ښځينه هر مومن

ډیر احسن وی. دمبارك آیت څخه دا ثابت ده چه په ایمان متکی نيك عمل هغه يوازی وسيله ده چه خوار او ذلیل ځاکی بنده دجليل او خالق مالک تر بارگاهه درسیدلو او دهغه له خاصو فیوضاتو څخه دبرخورداره کیدلو اهمیت او ددنیا او آخرت نيك مرغی ورپه برخه کوی.

خو دلته داخبره دپام وړ ده چه دصالحه عمل دتعیین او تشخیص ملاک دبنده فکر رای او خوبه نه ده بلکه دا چه کوم عمل صالحه عمل دي او یو عمل په کومه طريقه او کومو ادابو اداء کړل شی چه له صالحه اعمالو څخه وشمارل شي دا تعین او تشخیص دهغه مالک الملک اختیار دي دچا دخوښی حصول چه د مومن بنده مطلوب او مقصود دي او دغه مقصود ته درسیدلو په خاطر په صالحه اعمالو متوسل کیږی په دي ځای کی نه د بنده رای او نظرتنه دداخلی حق شته او نه دادبندي دادابو سره سمون خوری چه دخالق او مالک په دی انتخاب کی دولی اوڅله دیلو جرات وکړي.

کله چه يو بنده دا واقعیت ومانه چه زه بنده یم، الله ج می خالق او مالک دي او حضرت محمد مصطفی (ص) د په حقه دالله ج رسول دی نو ددی واقعیت دمنلو په اقتضاً داهم باید بی چون اوچرا قبله

بسم الله الرحمن الرحيم
نحمد و نصلی علی رسولہ الکریم
قال الله تعالی فی قرانه المجید:
من عمل صالحا من ذکر او انشی وهو مؤمن فله حیاتة حیوة طيبة و لنجزینهم بأحسن ماکانوا یعلمون

یعنی هر څوک ، هر بنده خواه هغه عربی وی که عجمی ، آسیایي وی که اروپایي ، تور پوست وی که سپین پوست ښځينه وی که نارینه دقومیت ، وطنیت او نوعیت له هر قید و بند نه آزاد ، هر څوک چه وی خودچندگی په بنیاد ی صفت یعنی ایمان موصوف وي. او دایمان دالتضاء سره سم دبندي او عبدیت تر جذبي دالله ج او دهغه درسل دلار ښودنو سره سم دالله (ج) داحکامو په وړاندی داطاعت سرښکته کړی او نيك عمل تر سره کړي نو: هم به په دي له آشو بونو ، فتنو ، کړاوونو، دردو او غمونو، نه په ډکه دنیا کی داسی پاکیزه ، سپیڅلی او مطمئن ژوند ورپه برخه کړم چه په دنیامین دنیاوال به ددنیا په قصرونو ، باغونو، خورو خوراگونو او ښکلو پوشاکونو کی هېڅکله هم هغه پاکیزه ژوند ، هغه قلبی سرور، روحی آرام او وجداني سکون پیدا نه کړی شي.

او آخرت کی به هم ورته دصالحه اعمالو دومره نيك عوض ورکړم چه هغه

بیای نوروتو هم ورېښو.

تر ټولو د صالح تعلیم او تعلیم له لارې د صالحی مطلوبه اسلامی جامعی په تشکیل موفق شو او بالاخره په صالحه مومنه جامعه کی د صالحو مؤمنانو په ټخیر ژوند وکړو او د صالحو مؤمنانو په شان ورو.

وما ذلک علی الله بعزيز

دزدگیری د همدې جذبی لاندې زه اکثرًا هغه خپرونې په دینی مطالب نشر وي چه په لاس می راشی مطالعه کوم یی «دنداء زنان مسلمان افغانستان» مجله می هم په همدی غرض مطالعه کوله ددی مجلې په اولو ګڼو کی د طهارت په موضوع یو دوه فقهی درسونه ولوستل ځما په فکر د فقهی احکامو د تدریس دغه سلسله که دوامداره پاتی شی نو په خصوصی توګه د خوښو دپاره (چه اکثریت یی د دینی فقهی له زده کړی نه محروم دی ایه ډیره مفیده وی نو له دی امله چه دامفیده سلسله دوامدار پاتی شی ما تصمیم وینو چه په دی برخه کی د پیاوړی مجلې سره همکاري وکړم او دحنفی مذهب د تدوین شوو فقهی مباحثو په ترتیب او ددلیلو او مذهبی اختلافاتو د تشریحاتو نه صرف نظر محض احکام او مسایل دلنډو درسو په شکل محترمو لوستونکو ته وړاندی کوم ځدای ج دی وکړی چه مفید ثابت شی ومن الله توفیق.

د شریعت احکام

احکام د حکم جمع ده - حکم په شریعت کی دالله جل جلاله هغه خطاب ته ویل کیږی د مکلفو پندګانو د اعمالو او افعالو متعلق وي - او حکم په دری ډوله دی.

۱- هغه حکم چه په هغه کی طلب

د کولو وی

خو دلته دا خبره د پام وړ ده چه د صالحه عمل د تعین او تشخیص ملاک د بنده فکر رای او خوښه نه ده بلکه دا چه کوم عمل صالحه عمل دی او یو عمل په کومه طریقه او کومو ادابو اداء کړل شی چه له صالحه اعمالو څخه و شمارل شي دا تعین او تشخیص دهغه مالک الملک اختیار دي د چا د خوښی حصول چه د مومن بنده مطلوب او مقصود دي او دغه مقصود ته درسیدلو په خاطر په صالحه اعمالو متوسل کیږی په دی ځای کی نه د بنده رای او نظر ته د مداخلی حق شته او نه د ادبندګی د ادابو سره سمون خوری چه د خالق او مالک په دی انتخاب کی دولی او ټخله دویلو جرات وکړي.

بنده مکلف دي چه اقلا دومره علم زده کړي چه صالحه اعمال او دهغو اداء کولو طریقی له غیر صالحه ناورو اعمالو ، او له کړو لارو څخه تمیز کړای شی صالح اعمال «عبادت» په سمه او صحیه طریقه اداء کړي او له ناورو اعمالو او کړو لارو څخه ځان وژغوری. تر څو دالله په فضل او کرم د صالحو مؤمنانو او مومنانو له جملی نه حساب شی.

دلته باید دا خبره هم له نظره ونه باسو چه دهغه علم د زده کړی دپاره کوم چه شرعاً فرض عین دي دا ضرور نه ده چه د عمر په یو خاص سن و سال کي دي دهغه طلب محصور او مفید وي او که هغه وخت تیر شو نو بیا دی لاس تر زنی کینو چه وخت تیر شو اوس څه نه کیږی.

همدغه رنگ د دینی ضروری علم طلب په کوم خاص مکان ، مکتب او مدرسه کی هم مفید نه دي او دا حتی نه ده چه طالب العلم دی حتماً مدرسی یا ښونځی ته د علم د طلب دپاره لاړ نه شی او که داسی و نه شي نو نا امید دي شی او دهغه علم نه چه حصول فرض دی ، دی لاس واخلي.

بلکه په دی هکله باید د رسول صلی الله علیه وسلم دا لار ښودنه چه ، « حکمت او دینی تفقه د مؤمن ضاله ، او ورکه ده نو هر چیرته چه یی ومومي تر لاسه دی کړی » په نظر کی ونیسو او که د عمر په هغی مرحلی کی چه د علم د تحصیل دپاره موزون او مناسب وخت دی په مشروعه منظمه طریقه د علم د حصول موقع میسر شوه خوښیا او که داسی و نه شوه نو په هروخت کی او هر ځای کی چه علم زده کولی شو او د زده کړی په لار کی شرعی موانع هم موجود نه وي باید د علم د زده کړی داشرعی فريضه اداء کړو او چه علم موزده کړو نو

شرعی عذر نہ پرتہ ہی ونہ کړي کناهار
دی لکه پنځه وخته لمونځ- درمضان

ب۔ زایدہ سنت - ہفتہ دی چہ پہ کولو
کی ثواب دی او پہ نہ کولو کی یی

☆☆☆☆☆☆☆☆

ایدیولوژی و عقاید

درس چهارم:

در درس سوم واضح گردید که درك كنه وجود او تعالى، بالاتر از مشاعر و ادراكات ما است. ما مخلوق او ایم و وجود او تعالى از ناحیه صفاتش بآن پی می بریم. مثلاً نظامیکه عالم بآن استوار است. از ذرات خورد اتوم تا نظام شمسی، خود پیدا نه بوده خالق و صانعی دارد که نخست آنها را خلق نمود و سپس طبق اصول و قانونیکه بر آنها حاکم است، تحت سیطره ئی آن الی ما شاء الله سیر کنونی اش را طی می نماید که بوجود خالق پی می بریم بناءً نفس وجود و موجودیت مطرح میگردد. ناگزیریم که وجود واجب را از سایر موجودات نیز دهیم و فرقیکه بین وجود الهی و سایر ممکنات چه است باید واضح گردد متفکرین و دانشمندان در بخش الیهات وجود را بطور کلی به سه بخش تقسیم نموده اند.

اول: وجود واجب:

وجود واجب که در اصطلاح علم عقاید بهر بی واجب الوجود گفته میشود آن است که وجود آن ضروری و لازم میباشد در غیر

آن بود و هست، آغاز و انتها مفهومی نخواهد داشت. دقت... و چنین تعریف از آن بعمل آمده است: واجب الوجود آن است که وجود دائمی و مستمر و ازلی بوده و برآی ابد میباشد، عدم برایش در هیچ زمان و مکان پیش نیاید و هی حالتی با و عارض نگردد، این فقط وجود خداوند جهان و جهانیان میباشد و پس.

دوم: ممکن الوجود:

یعنی وجود و عدم موجودیت آن علی التساوی بود و موجودیت آن بوجود دیگری وابستگی داشته باشد. و چنین تعریف میشود که ممکن الوجود. وجودی را گویند که نابودی و نیستی در ابتداء موصوف بوده و در انتها نیز بجانب عدم می شتابد. چون انسان و همه ممکنات، ناگفته نماند که وجود ممکن در پیدایش و نابودی خود، وجود واجب را ضرورتاً و ایجاباً می خواهد و بآن نیاز دارد و نیز از او کسب وجود میکند و سر انجام پناهدی و فناء خود با و محتاج است، و یکدام سبب و علتی از جانب واجب الوجود بسوی نیستی کشانیده میشود.

سوم: مستحیل الوجود:

یعنی وجود چیزیکه محال بوده باشد و موجودیت آن امکان نداشته باش و قرار ذیل تعریف میگردد: مستحیل الوجود. وجودیکه صرف بنام باشد، و موجودیت آن برای همیشه و ابد نه آشکار و هم بوقوع نمی پیوستد. مثلاً مرغ افسانه ئی عنقا، و شریک و مانند او تعالى.

از مزایا و عبارات فوق روشن گردید که وجود الله جل جلاله وجود واجب بوده و او ذاتی است واجب الوجود برخی از طبعیون خداوند را روح محض و یا صرف قوه میدانند. اینگونه عقیده سلب وجود حقیقی را بار می آورد. این عقیده را بذات پروردگار درست نمیدانیم و معتقدین آن کافر میباشد. زیرا اگر وجودی ذات نداشته باشد وجود کامل تلقی نمیگردد و نیز تا ذاتی وجود واقعی نداشته باشد. باوصفاتی متصور نمیگردد و مرکزیت صفات نیز ازین میروند.

درس پنجم:

بیان صفات خداوند «ج»: صفات او تعالى مانند ذاتش ازلی و ابدی است، این

صفات بزبان انبیاء «ع» گذشته وبخصوص بزبان مبارک پیامبر مامحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و در قرآن کریم بازبیا ترین وکاملترین اسلوبی بیان گردیده است. از صفاتیکه در قرآن حکیم تذکر بعمل

واجتهادی از جناب شان اتباع وپیروی می کنیم. خداوند دارای اُسماء حسنی وصفات نیکو بوده آنگونه ئی که قرآن عظیم بآن اشاره نموده با همان رصالت باو معتقدیم. چنانچه بذات او تعالی ایمان داریم ودر ذات

است نه مانند ما بلکه باین صفات موصوف است بلا کیف «بی چگونگی آن نسبت بار تعالی» وهمان قسمیکه لایق به شان او تعالی است. ثابت است زیرا این صفات معلوم است ونسبت آنرا بخداوند عالم کمابلیق شانه میدانیم، مانند علما، طبیعیون وفلاسفه اشتباهات وشکوک را

راه نداده که چگونه می شوند، و دیدن و افعال او تعالی نسبت بمخلوق و اراده ایشان تعلق به ممکنات چه قسم ربط می گیرد بیست صفات او را حادث شنیدن میدانند ولی بی خبر از آن که عقل وشعور ما هرگز قادر نیست که ذات وصفات خداوند را بیرون از دایره ومحیط ادراک حس به نحوی خیلی ها مجرد درک کند. در نهایت اگر علم ما وفهم ما از کنه معرفت ذات او تعالی وصفات بی چون وچندی او کوتاهی

میکند ویان منزلت نمی رسد. مادرین کاینات وجهان پنهان در انتها وکنه بسی

خداوند دارای اُسماء حسنی وصفات نیکو بوده آنگونه ئی که قرآن عظیم بآن اشاره نموده با همان رصالت باو معتقدیم چنانچه بذات او تعالی ایمان داریم ودر ذات خود شریک وم مانند ندارد، صفات او تعالی نیز قدیم است در صفات خود که شایسته او است نیز شریک وم مانند ندارد. زیرا خود می فرماید: «لیس کمثلہ شیء» یعنی نیست مانند او هیچ چیز.

چیز های را ندانسته ایم ولی بوجود آن علم داریم وآنها را قبول داریم، مانند عقل، روح، خواب، جاذبه وحیات...

بیان صفات خداوند «ج»: صفات او تعالی مانند ذاتش ازلی وابدی است، این صفات بزبان انبیاء «ع» گذشته وبخصوص بزبان مبارک پیامبر مامحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و در قرآن کریم بازبیا ترین وکاملترین اسلوبی بیان گردیده است. از صفاتیکه در قرآن حکیم تذکر بعمل آمده عقلاً نسبت آن بواجب الوجود محال نیست، ما بآن صفات معبود خود را نداء وپرستش می نمائیم.

خود شریک وم مانند ندارد، صفات او تعالی نیز قدیم است در صفات خود که شایسته او است نیز شریک وم مانند ندارد. زیرا خود می فرماید: «لیس کمثلہ شیء» یعنی نیست مانند او هیچ چیز.

بجا خواهد بود که جملات چندی را پیرامون صفات او تعالی خاطر نشان نموده تا طی یک مرحله اعتقادی کرده باشیم اینک: خداوند تعالی سمیع، بصیر، علیم، وحی وصاحب اراده وکلام و قدرت است. شرعاً اجازه نداریم که بگویم مانند ما می شوند و می بیند و می داند وزنده است مثل ما و اراده میکند وسخن میگوید وتوانا است مانند بشر. بلکه مؤمن ومعتقدیم که هم میدانند و می بیند و می شنود و اراده میکند وسخن میگوید وزنده است وتوانا

آمده عقلاً نسبت آن بواجب الوجود محال نیست، ما بآن صفات معبود خود را نداء وپرستش می نمائیم. وبآن معتقدیم، تفصیل آن در دروسی آینده بیان می گردد.

خواهران عزیز وگرامی! بخاطر اینکه ازعقیده اهل سنت وجماعه مؤثق از مسایل اعتقادی واقف گردیم، لازم است که ترجمه وار وطور درسی کتاب «فقه اکبر» را که از آثار امام بزرگ ما امام ابوحنیفه رحمة الله علیه میباشد خوانده ومطالعه نمائیم. تا من حیث پیش خیمه فکری بشما بوده ودر مطالعات تشریحی آن کمکی قابل ملاحظه را بار آورد. طوریکه در مسایل واحکام فقهی

تاریخچه اسکان پذیری یهود در سرزمین فلسطین اشغالی و موساد پلیس مخفی اسرائیل

این سازمانها تقریباً در آواخر دهه ۱۹۳۰ در اروپا با انگیزه «دفاع از حقوق یهودیان جهان» بنیان گذاری شده و بوجود آمد واضحیست که مورد حمایت تبلیغاتی، مالی و تسلیحاتی امریکا و انگلیس که کانون عمده ضد نازی و مهم ترین مرکز مهاجرت اتباع یهود بشمار می آمدند قرار گرفتند.

نخستین سازمان مخفی یهود که بنفع صهیونیستها فعالیت میکرد با نام «موساد الیاب» (یعنی سازمان مهاجرت یهود) در سال ۱۹۳۷ یعنی زمانیکه فلسطین تحت سلطه انگلیسها بود در فرانسه بوجود آمد. باید گفت در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره نهضت صهیونیسم بریاست تنود و رتصل در سویس تشکیل شد و در آن مهاجرت قوم یهود به سرزمین باصطلاح آباء و اجدادیشان یعنی فلسطین را مورد تاکید قرار داد و این درحالی بود که از نیم میلیون جمعیت فلسطین آنروز تنها ۲۴۰۰۰ نفر یعنی فقط ۵٪ یهودی بودند.

اعزام تدریجی آنها به فلسطین اشغالی برای تشکیل گروههای تروریستی و تیم

جاسوسی اسرائیل توسط رؤیای بوجود آمده است که با هیچ يك از خصوصیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی محیط اطراف خود قابل تطبیق نیست و اسرائیل در منطقه خود صد در صد بیگانه است اما این بیگانگی و غربت که قاعداً بر هر نظام سیاسی يك عامل منفی و باز دارنده تلقی میشود، هیچ گاه مانع از روند روبه رشد و حرکت فراگیر موساد نشده است. نقطه عطفی است که شاید در هیچ يك از سازمانهای جاسوسی جهان وجود ندارد. از اینرو مطالعه در تاریخچه این سازمان و بررسی نحوه پیدایش و هم چنین عمل کردن آن بسیار حائز اهمیت است.

در سال (۱۹۳۶) زمانیکه «حزب نازی» در آلمان بقدرت رسید. نقطه آغازی برپادی وسیه روزی یهودیان در اروپا و سپس قتل عام و تار و مار متجاوز از ۴ میلیون یهودی بخصوص در جریان جنگ دوم جهانی در حقیقت عامل اولیه تشکیل هسته های زیر زمینی مقاومت یهودیان و عبارت دیگر تشکیل سازمانهای مخفی یهودی بودند.

استفاده از مجله آلمانی اشترن سال ۱۳۵۸ و منابع خارجی «موساد» سازمان جاسوسی اسرائیل یا سازمان زیر زمینی یهود نام اختصاری يك عبارت پنج کلمه ای به زبان «عبری» میباشد که معنی مگس را می دهد و در حقیقت شکل تکامل یافته پلیس مخفی اسرائیل و نتیجه ادغام و ترکیب سازمانهای مخفی و پراکنده ای است که از دهها سال پیش و اوائل جنگ دوم جهانی به نفع یهودیان و برعلیه مخالفان این نژاد فعالیت میکرده اند.

سازمان جاسوسی موساد که به رژیم صهیونیستی تعلق دارد از آن جهت حائز اهمیت بوده که از لحاظ قدرت، شهرت و ابتکار عمل در ردیف نیرومند ترین سازمانهای پلیس مخفی جهان قرار دارد و آن را معمولاً با سازمانهای جاسوسی امریکا و شوروی مقایسه میکنند، در حالیکه خود از جمله جوانترین سازمانهای جاسوسی بشمار می آید و در یکی از کوچکترین کشور های جهان یعنی فلسطین اشغالی مقر دارد. سازمان

تهنیت و تبریک فتح ام البلاد به رهبر جمعیت اسلامی ومجاهدین آزاده و سربلند افغانستان!

مدیریت مدرسه عالی سیده ام سلمه «رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه «رض» و مدرسه ابتدائیه سیده سارا «رض» کامیابی مجاهدین را در فتح ام البلاد به استاد عالیقدر رهبر جمعیت اسلامی، مجاهدین صابر و شکیبا مزار شریف و بلخ و همه مجاهدین اسلام تبریک عرض میدارد.

حقیقتاً که فتح ام البلاد درین شرایط دشوار و ماه مبارک رمضان یاد آورنده غزوه بدر کبری است. پیروزی بزرگی که از برق و روشنائی آن چشمان کفار خیره شد و پوزشان به زمین خورد.

مزار شریف که از لحاظ موقعیت های استراتژیک حیثیت چون کابل دوم را داشت و برج و باروی از سلاح و مهمات نهایت بلند را دارا بود. فتح آن به دست پرتوان مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان همه حساب ها و امید های کفار را برهم زد و کفار بر سنجش های غلط شان مات و مبهوت ماندند در اخیر از الله عزوجل استدعا داریم که افغانستان را از لوث کفار پاک سازد و حکومت اسلامی که شرف و عزت ما است در افغانستان عزیز استقلال یابد.

با احترام

حمیده صدیقی مدیره لیسه عالی سیده ام سلمه «رض»

های مسلح زیر زمینی بوده است مشابه این گروه در چند نقطه دیگر اروپا نیز در سالهای بعد بوجود آمد.

سازمانهای مخفی یهودی که با نامهای جعلی و مستعار در اروپا تشکیل شده بودند هماهنگ با یکدیگر در پرتو شعار پرچاذبه «مبارزه برای احیاء یهود» رشد کردند و گروهی از یهودیان چون مار زخمی گرد هم آمدند و به انتظار فرصتی برای انتقام بودند.

ایرگون، اشترن، پالماچ، اگانا و... با عضویت هزاران یهودی کینه توز و متعصب یکی پس از دیگر بوجود آمدند در حالیکه سازمانهای مخفی بوجود آورنده این گروههای تروریستی هم چنان نامرئی به فعالیت خود در جهت متشکل ساختن یهودیان ادامه میدادند و همچنان سرمایه داران صهیونیست مقیم امریکا نیز فعالیت خود را تشدید کردند.

ودر پانزدهم ماه مه سال ۱۹۴۲ کنفرانس آنها در نیویارک بر ضرورت تشکیل دولت یهود در فلسطین تاکید کرد و در چهاردهم اپریل ۱۹۴۸ بدنبال خروج کامل نیروهای انگلیس از خاک فلسطین، دیوید بن گویان که خود یکی از رهبران سازمانهای مخفی صهیونیستها و تروریستین بود یکی از همین گروههای تروریستی بود بعنوان نخست وزیر موجودیت دولت اسرائیل را بعد از اعلان تجزیه فلسطین توسط ملل متحد در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸

البته بعد از يك سلسله كشتار های فجیع علیه اعراب اعلام كرد. با اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی و برسمیت شناخته شدن این رژیم توسط

در سال (۱۹۳۶) زمانیکه «حزب نازی» در آلمان بقدرت رسید. نقطه آغازی برپادی و سیه روزی یهودیان در اروپا و سپس قتل عام و تار و مار متجاوز از ۴ میلیون یهودی بخصوص در جریان جنگ دوم جهانی در حقیقت عامل اولیه تشکیل هسته های زیر زمینی مقاومت یهودیان و عبارت دیگر تشکیل سازمانهای مخفی یهودی بودند.

امریکا، شوروی بسیار دیگر از یهودیان سراسر جهان که سالها مصیبت و درگیری و خانه بودشی ناشی از جنگ دوم جهانی را بهر ترتیب تحمل کرده بودند بسوی کشور «مفت و مجانی» فلسطین سرازیر شدند و به تشکیل ادارات و سازمانهای مختلف و هدفهای مشخص به تفکیک و وظائف ایجاد گردید که وظائف ادارات مذکور عبارت «از جمع آوری اطلاعات نظامی کشورهای خارجی و طبقه جمع آوری اطلاعات سیاسی برای وزارت خارجه اسرائیل تجسس ویژه پلیس که ماموریتهای اجرائی و ترورها و تخریبهها را در داخل و خارج کشور برعهده داشت. بعد از ایجاد به اصطلاح دولت اسرائیل

دولت های همسایه یعنی مصر، اردن، سوریه و لبنان که از یکسال پیش از این از قتل پی در پی مردم فلسطین بخشم آمده بودند ۱۲ ساعت پس از نطق بن گوریون طرح يك حمله زمینی و هوائی به خاک فلسطین اشغالی برای نابودی رژیم نو ظهور اسرائیل را ریختند. ارتش مصر درجهبه سینا، ارتش سوریه در جبهه جولان، ارتش اردن در کرانه باختری رود اردن و ارتش لبنان نیز در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی به حال آماده باش درآمدند. سازمانهای مخفی صهیونیستی این وضعیت را از قبل پیش بینی کرده بودند و می دانستند که در صورت قتل عام و کشتار مردم فلسطین و بخصوص

در صورت اعلام موجودیت اسرائیل در منطقه ای که صد در صد با همسایگانش بیگانه و دشمن میباشد، دولتهای منطقه ساکت نخواهد نشست و از خود عکس العمل نشان خواهد داد برای رفع این مشکل از چند ماه قبل از جنگ ۱۹۴۸ سازمانهای مخفی صهیونیستی جاسوسانی را به ۴ کشور عربی یاد شده اعزام کرده بودند که منجمله از گلدمایر یکرزن جوان یهودی نام برد که بعنوان توریست داخل اردن شده بود بعد از جلب توجه و طرح دوستی با افسران رژیم نظامیان اردن توانسته بود يك سلسله اسرار از ارتش اردن خود را مطلع ساخته و از نیروهای نظامی اردن و مراکز و مقر آن اطلاعات جمع آوری نموده

و در اختیار مقامات صهیونیستی قرار میداد.

هم چنان گزارشهای دقیقتری نیز سایر جاسوسان از پایتخت های مصر، لبنان و سوریه بدست آورده بودند و دولت بن گوریون نیز با استفاده از این اطلاعات توانسته بود بسرعت گروههای تروریستی خود را در یک سازمان منسجم نظامی بسیج کند و با برخورداری از حمایت تسلیحاتی امریکا به تقویت بنیه نظامی خود بپردازند.

در اوائل سال ۱۹۵۳ در شرایطی که صهیونیستها تقریباً دوران نقاهت را پشت سر نهاده و خود را در وضعیت مستحکم تری یافته بودند، بن گوریون تلاشهای زیادی برای تشکیل یک سازمان امنیتی قوی و گسترده بکار بست.

سازماندهی مزبور از همین تاریخ استقلال یافت و بانام «موساد» فعالیت خود را تحت نظارت و ریاست «ایزهارل» که یکی از دوستان بن گوریون بود آغاز کرد.

اولین رئیس سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی موساد چنانکه اشاره شد یکی از دوستان نزدیک بن گوریون بنام «ایزهارل» بوده است وی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ یعنی بمدت ۱۰ سال عهده دار ریاست موساد بود. ربودن آدولف ایشمن قاتل هزاران یهودی در دوران حکومت هیتلر از آرژانتین در سال ۱۹۶۰ و انتقال مخفیانه وی به اسرائیل بمنظور محاکمه و مجازات از جمله موفقیت آمیز ترین اقدامات موساد در دوران ریاست «ایزهارل» بوده است.

پس از وی «مایر آمیت» تا سال ۱۹۶۸ بمدت ۵ سال ریاست این سازمان را بر عهده داشت سومین رئیس موساد «زوی

سازمانهای مخفی یهودی که
با نامهای جعلی و مستعار در
اروپا تشکیل شده بودند
همانگ بایکدیگر در پرتو
شعار پرجاذبه «مبارزه برای
احیاء یهود» رشد کردند و گروه
گروه از یهودیان چون مار
زخمی گرد هم آمدند و به
انتظار فرصتی برای انتقام
بودند.

زمیر» نام داشت که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ بمدت ۶ سال در این سازمان ریاست

کرد و بعد از آن تاریخ «اسحاق هونی» ریاست سازمان موساد را اداره میکرد.

گرچه رژیم صهیونیستی عزل و نصبهای داخلی و ساد را هیچگاه اعلام نمیکند ولی بر اساس تحقیقات بدست آمده از آن تاریخ تاکنون «اسحاق هونی» که فارغ التحصیل یکی از کالج های نظامی شهر تکراس امریکا میباشد ریاست این سازمان جهانی را اداره میکند، وی یکی از افسران با سابقه ارتش رژیم صهیونیستی است که از بدو بوجود آمدن این رژیم در گروههای تروریستی صهیونیستها عضویت داشته است وی در جنگ ۱۹۵۶ موسوم به «دومین جنگ اعراب و اسرائیل» فرمانده یک گروه از چتر بازان اسرائیلی در منطقه صحرای سینا بوده است.

باید گفت رقم دقیق مامورین موساد مشخص اینست ولی گفته میشود بیش ۹۰۰ مامور مخفی تنها در کشور های عربی به فعالیت جاسوسی اشتغال دارند سازمان جاسوسی شوروی موسوم به «کا»، جی، بی» معتقد بود که مامورین موساد در ۷۰ کشور جهان به جاسوسی مشغولند. آنچه مسلم است اینست که جاسوسان اسرائیلی در کشورهای اروپائی و عربی بیش از نقاط دیگر به فعالیت مشغولند در سال ۱۹۷۵ «عبدالناصر توفیق» رئیس سازمان ضد جاسوسی مصر اعلام کرد که از جنگ ۶ روزه - ۱۹۶۷ تا این تاریخ بیش از ۳۰ شبکه مختلف جاسوسی اسرائیل را کشف و دستگیر کرده است.

مقاله

استاد سید کامل

بحصه که در آیه مبارکه بیان گردیده است این لباس زینت نصیبه ئی این امت بوده ، ولی یهودیها در زمینه ننگ و عاری نداشتند، مرد وزن با هم در همه حال آمیخته بودند، مسئله نشست و برخاست با غیر محارم را باکی نداشتند ، که در نتیجه بضد عفت وضد اخلاق وحجاب عادت شدند،

بنا بران مرد وزن از محارم و غیر محارم حصه های لازم و زینتی را پنهان نگهدارند و نظر کردن به حصه های زینتی جایز نیست چنانچه سهل بن سعد رضی الله عنه میفرماید: حینکه نبی کریم صلی الله علیه وسلم دیدند ، لباسهای صحابه کرام نسبت قلت رخت جامه های محدودی داشتند. مانند لباس های اطفال که برخی از آن را توسط تار های ونغ بگردن می بستند. می پوشیدند نداء فرمود: ای زنان ! تا زمانیکه مردان بکلی سر های خویش را از سجده برنداشته باشند. شما سر های خویش را بالانکنید.

است همه اسنانها بالخصوص در وقت عبادت، لباس را اختیار نمایند، در کتاب صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت است ، که زنان مشرکین لوچ و عریان به بیت الله شریف طواف میکردند، این آیه مبارکه جهت نهی و ممانعت ازین روش نازل گردید، موصوف می افزاید که رسول کریم صلی الله علیه وسلم از ان جمله زنان نام ضباعه بنت عامر را ذکر نمود و سپس حکم دادند که سال آینده هیچ مشرکی بچج آمده نمیتواند و بر هیچ يك اجازه عریانی را نخواهیم داد. لازم به تذکر است که ستر عورت را کدام گونه رخت و لباس میسر می سازد؟ واضح است که شفاف و نازک، چسپ و چست نباشد و ستر عورت عبارت از پوشانیدن همه بدن زن است که بطور نمایان و آشکار به نظر میخورد، مرد وزن در پوشانیدن عورت طوریکه در کتب فقه حدود آن تصریح گردیده مکلف اند. بر علاوه آن لباس زینت فوق لباس ستر

عریانی و لباس و متعلق بآن عنوان فوق از جمله ئی مسایل حجاب که دارای بحث جداگانه بوده نیست، بلکه درین بحث لباس زن در نماز، حدود ستر در برابر محارم، حدود ستر در برابر غیر محارم، احساس زنان مهاجر مدینه منوره، احساس زنان انصار در مدینه منوره زینت پایزب ، استعمال عطر و خوشبوئی، ستر آواز زنان و بالاخره نشیدن ساز و آواز، بیان می گردد.

الف: عریانی و لباس.
ارشاد خداوندی است که میفرماید» یابنی آدم خذوا زینتکم عندکل مسجد آیه ۱۲ سوره اعراف.

ترجمه: ای فرزندان آدم! بگیریید آرایش خود را هنگام هر مسجدش: این آیه در مورد کسانی که برهنه طواف میکردند آنرا تقوی می پنداشتند این آیه مبارکه گرچه در باره مشرکین نازل گردیده که آنها برهنه ولج طواف می نمودند. ولیکن خطاب آن عام

از حدیث مبارک معلوم میگردد جاها نیکه قابل ستر است بر علاوه لباس کم و بیش، نظر انداخته نشود، تافقنه ئی بر نه انگیزد.

ب- لباس خواهران در نماز: پیابار اسلام، می فرماید « لا یقبل الله صلوة حائض الا بخمار» حدیث حسن « رواه ترمذی.

ترجمه: خداوند جل جلاله نماز زن بالغه را ببدون چادر قبول نمیکند،

چادر عبارت از رخت و لباس است که زنان آنرا بر بالای سر خویش می اندازند.

بربروایت از جناب عایشه بی بی رضی الله تعالی عنها ثابت است که نبی اکرم «ص» فرموده است « ان كان الدرع بغاً یغیظ ظهور قدمیها» یعنی وقتی نماز زن درست میشود که پیرهن آن به پشت هروپایش برسد. این شرط دومی لباس نماز بوده که باید دراز باشد.

وحضرت عایشه رضی می فرماید: «لابد للمرأة من ثلاثة أثواب تصلی فیها، درع جلباب وخمار» یعنی زنان را لابدی چاره ازین سه لباس نیست وقتیکه نماز میگذارد: ۱- چادر کلان ۲- چادر خرد ۳- پیرهن دراز.

در تفسیر آیه ۳۱ سوره النور « ولیضربن بخمرهن علی حیو بهن» یعنی که باید فرو گذارند چادر های خود را

اعاده اش مناسب است.

ج- حدود ستر در برابر محارم -

امام قرطبی رحمه الله علیه در تفسیر خو ذکر نموده است که حدود ستر نسبت عادت واصطلاحات مردم در بین محارم فرق دارد چنانچه میفرماید بطور مطلق ستر از محارم ممنوع نه بوده، مگر فقهای کرام روی ملاحظلا تیکه دارند، نگاشته اند که زنان در برابر محارم خویش ستر رامراعت نمایند، باستثنای روی کردن وهرو بدست ها وپاها، ولی آنچه بشوهرش ارتباط دارد وهیچ حدودی در آن تعین نگردیده است.

د: حدود ستر در برابر غیرمحارم.

اطلاق غیرمحرم یکسانی میشود که نکاح زن با آنها جایز است

در زمینه باید یاد آور شد که به هیچصورت بغیر محارم اجازه نیست که بازنان غیر محرم اختلاط نمایند چنانچه امروز يك تعامل غیرشرعی میان مسلمانان رواج یافته که پسر ماما پسر کاکا وپرا درشوهر زن وغیره دوستان را غیر محارم نمیدانند، در حالیکه اینها غیر محرم بوده چنانچه رسول خدا می

بنا برآن مرد وزن از محارم وغیر محارم حصه های لازم و زینتی را پنهان نگهدارند و نظر کردن به حصه های زینتی جایز نیست چنانچه سهل بن سعد رضی الله عنه میفرماید: حینکه نبی کریم صلی الله علیه وسلم دیدند، لباسهای صحابه کرام نسبت قلت رخت جامه های محدودی داشتند. مانند لباس های اطفال که برخی از آن را توسط تار های ونخ بگردن می بستند. می پوشیدند نداء فرمود: ای زنان! تا زمانیکه مردان بکلی سر های خویش را از سجده بر نداشته باشند. شما سرهای خویش را بالا نکنید

بر گریبان های خود در دوران جاهلیت زنان رواج داشتند که چادر بسر کنند، ولی هر دوطرف چادر را به پشت شانه وسر میگذاشتند، درین آیه مبارکه بزنان مسلمان هدایت داده شد که چادر شانرا بالای سینه خویش ببندازند تا سینه وگردن شان پوشانیده شود.

طوریکه در بالا ذکر شد که لباس نازک نباشد، در نماز خیلی ها تاکید آمده است، اگر بعد از دقت، اعضا وعضلات زن که در داخل نماز بوده باشد دیده شود، نمازش درست نمیشود، اعاده آن ضروری است وفقهاء کرام نیز یاد آور شده اند که نماز در لباس چسپ و تنگ اگر صورت گیرد مکروه بوده. درصورت موجودیت وقت

فرماید،

أيا كم والدخول علي انساء. قالوا
يارسول الله «ص» أفرايت الحمى، قال
: الحمى الموت، متفق عليه، یعنی: از داخل
شدن پزنان غیر محرم حذر ننمائید.
صحابه کرام فرمودند که یارسول
الله «ص» در باره برادر شوهر زن چه
میفرمائید؟ فرمودند که داخل شدن
برادر شوهر زن «بازن برادرش» مرگ است.

مفهومیکه از حدیث مبارک بدست
می آید این بوده که زن مرگ را قبول
کند. مگر حجاب را در برابر برادر
شوهرش ترك نکند، افسوس بر حال ما
که فعلاً اگر به سفر می رویم و یا
در حضر باشیم، در مود توجهی نداریم.

در مورد حجاب از غیر محرم
خداوند جل جلاله چنین میفرماید: فاذا
سألتهم من متاعاً، فاستلوهن من وراء
حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن، آیه
۵۲، سوره احزاب.

ترجمه: و چون خواهید از زنان
پیغمبر متاعی پس طلب کنید از ایشان
از بیرون پرده این سوال بیرون پرده پاک
دارنده تر است برای دل‌های شما و
دل‌های ایشان.

گرچه این حکم مخصوص به ازواج
مطهرات «امهات المؤمنین» بوده ولی
حکمش عام می باشد. همه زنان مؤمن
در زمینه مکلفیت دارند که پیروی از
حضرات امهات بکنند و مردان نیز مثل
اصحاب پیامبرکاری بکنند.

داد و ستد و تعلیم و سایر مسایل

جامعه اگر بررسی شود در مورد حجاب
زنان از غیر محرم مسایلی رونمایی گردد.

که در باره چنین تحقیق بعمل می آید.
فقهاء کرام مراجع به این مسئله که
زنان تاچه حد از اجنبی ها حدود
حجاب را مراعات ننمائید که بر
آنها شرعاً لازم میباشد.

امام ابوحنیفه رحمه الله علیه می
فرماید: روی زن و مرد دست ها تابندها
عورت نیست، ولی بمردان نگریستن به
شهوت سوی او شان حرام است.

مفسرین کرام در تفسیر این آیه
مبارکه: لایبیدن زینت‌ها الا مظهر منها
الایه ۲۱ سوره النور، که زنان ظاهر
نکنند زینت شان را مگر آنچه خود ظاهر
است از آن، شبیر احمد عثمانی
صاحب می گوید که کلمه زینت هر نوع
زیبائی خلقی و کسبی را در بر میگیرد
که بغیر محارم اجازه آن نیست.

در مجموع اگر دقت شود چنین و
ضاحب آمده است که در وقت ضرورت
هر بدست و روی استثناء میباشد.

ه: احساس زنان مهاجر مدینه
منوره امام بخاری رحمه الله علیه از
حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها
روایت میکند که بر زنان مهاجران اولی
خداوند رحمت کند بمجرد یک آیه «
و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» آیه

سوره نازل گردید، حکم آن را علی
الفور بر خویش عملی نمودند چادرهای
شان را بالای سینه و گردن پیچاندند.

و احساس زنان انصار مدینه منوره.

حضرت ابوداود رحمه الله علیه نیز از
عایشه بی بی رض روایت میکند که بی
شك واقعیت این است زنان قریش يك
فیضلت خاصی را کماهی حاصل نمودند
اینکه: بخدا قسم است آیه و لیضربن
الایه که نازل گردید زنان انصار
بجریکه آنرا شنیدند، در حالیکه بین
آقارب و مردان خودنشسته بودند
برخاستند. چادرهای خویش را بالای
سینه ها و گردن های شان انداختند. بر
حقیقت این عمل فوری شان نشان
ایمان و پیروی از احکام خداوند بوده
که بلا توقف آنرا تبارز دادند، بدست
نیاز از بارگاه ایزد متعال استدعاء
میدارم که روحیه اطاعت او امر
خداوندی و رسول اکرم «ص» در عمل
خواهران مانیز به همچو عجله و مباردت
بمیان آید.

ز: زینت پای زیب

زینت پایزیب مثل سایر موضوعات
حجاب قابل ذکر است، سوالیکه در
مورد استعمال پای زیب و کوبیدن پاها
بر زمین طوریکه فعلاً مروج است مطرح
میباشد، در باره خداوند عالم چنین
فرموده است و لیضربن بارهن لیعلم
مایخفین من زینتھن، آیه سوره
النور. ترجمه: و نه زنند بزمین پاها
خود را تا دانسته شود آنچه پنهان
دارند از زینت خود.

زیرا بکوبیدن پاها صدای شرنگس
پای زیب و دیگر زیورات بگوش می
رسد. که در ذات خود باعث جلب نظر

و عملیه منافعی حجاب میباشد.

در زمان جاهلیت زنان خاصیت پای کوبی و استعمال پایزیب را داشتند. خداوند عالم زنان مسلمان را در بیرون خانه از همچو عمل که ضد حجاب تعبیر میگردد منع قرار داده. و از اعمال دوره جاهلیت زنان را بر حذر نمود.

پایزیب معمولاً از نقره تهیه می گردد و گرداگرد آن ساز و بزرگی داشته که حین حرکت بصدا درمی آید و به بند پابسته میشود.

در بعضی از مناطق وطن ما چون قندهار تا کنون رواج دارد.

بی مورد و بی جا نخواهد بود که روی علت مشترکهئی که عبارت از عمل منافعی حجاب که صدای پایزیب زیورات جلب نظر می نمایند و باید هم که پای کوبی صورت نگیرد، میتوان گفت که بوت های گوری بلند زاغ نول. در وقت رفتار صدای تك تك آن برمی آید و امکان آن نیز نیست که صدای آن بلند نشود، و با پا کردن همچو بوتها حرکت و رفتار عادی نیز تغییر می خورد. عضلات ساقها را آنها بلند و بحرکت غیر عادی مبدل میگردد. بناء در بیرون خانه از همچو بوتها خود داری شود.

ج: استعمال عطر و خوشبوئی.

حدیث مبارک ذیل را ابن حبان و حاکم، نسائی و ابن خزیمه روایت نموده که رسول الله ص فرموده است «ایما امرئة استعطرت فمرت علی قوم یجدوا ریحا فهی زانیة و کل عین زانیة.» یعنی

با درک مفاهیم حجاب که روی چه حکمت خداوند بزرگ این عمل را بر زنان مسلمان واجب گردانیده و خداوند کریم باین حکم لایزالی خویش که جامع و مجتمع اسلامی را بخاطر اینکه چگونه از لوث همه مفسدات و فسادها پاک و ستره نگهدار دو بصراحت باین نتیجه خواهیم رسید که در مجلس ساز و آواز مردها و زنان همه افراد بی بند و بار و فساق و فجار شرکت می ورزند و این مجلس مرکب هم از همچو عناصر میباشد. از اشتراك و آماده

سمع در زمینه

خود داری شود

هر آن زنیکه خوشبوئی و عطر بزند و سپس بر قومی مرور کند که بوی آن عطر را در یابند آن زن زانیه است و هر چشم زنا کننده است.

از حدیث مبارک بطور واضح معلوم میگردد که زنان بوقت بر آمدن از خانه خوشبوئی را استعمال نکنند، زیرا جلب نظر میکند و چشمان مرتکب زنا میگردند. ناگفته نماند که استعمال عطر ناروا نه بوده بلکه استعمال آن تأیید شده است. مگر خواهران بخاطریکه مرکب ایجاد فتنه نکردند و حین خروج از خانه پرهیزند. عطریکه مطمح نظر است عطرهای تیز و تند میباشد که سرایت میکند.

ط: ستر آواز زنان.

در مورد ستر آواز زنان دو قول است، اول: آواز زنان را عورت نمیدانند. این برخی از علماء چنین استدلال میکنند. ازواج مطهرات به صحابه کرام سخن می گفتند و احکام دین را از ایشان پرسان میکردند، روی این ملحوظ چون مسئولیت و وجیبهئی دینی داشتند. مبادرت می ورزیدند. پس زنان مسلمان در همچو شرایط که وجایب دینی شان را بازگو نمایند و یا بیاموزند با تباع از حضرات امهات المؤمنین وجایب خویش را انجام دهند و اگر بیرون کدام ضرورت شرعی کسی بآواز زنان گوش دهد و یا در تماس شود حرام قرار داده شده است زیرا از همچو اعمال بیهوده فتنه برمی خیزد، این نظر علماء احناف میباشد.

نوم: برخي از علماء شوافع در هيچ صورت صدا و آواز زنان را اجازه نميدهند كه شنيده شود بلكه آواز زنان را را يكسره ستر و عورت دانسته اند. زيرا چنانچه تنها عورت است همچنين آواز و نفس مواجهت ايجاد فتنه را شكل داده كه اين عمل از نواعي اعمال نا شايسته بحساب مي آيد.

تبصره: نتيجه گيري از هر دو قول: چنانچه تذكر بعمل آيد صحابه كرام از ازواج مطهرات احكام و مصالح ديني را مي شنيدند بقاء سي از آن گفت و شنود حضرت عمر فاروق با زن صحابي كه در كنار مسجد مصروف عبادت بوده چنين مشاخره بعمل آمد كه جناب خليفه شان اراده داشت و ميگفت كه مهر زنان كم شود. صحابي در پاسخ ميگريد كه اي عمر رض خداوند مي فرمايد كه «وان ارد تم استبدال زوج مكان روح و آتيتم احداهن بقنطار فلا تاخذوا منه شيئا. آيه ۲۰ سور انساء» ترجمه و اگر خواهيد بدل كردن زني را بجاي زني و داده باشيد پكي از ايشان را مال بسيار پس مگريد از ان مال چيز..

حضرت عمر صاحب فرمود كه اين زن صحيح گفت ومن غلط كردم و قول صحابي را همه اصحاب نيز تائيد نمودند، و همچنان ميان ابني بكر صديق رض و حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها در باغ فدك گفتگوي طويلي رخ داده است.

بناءً از لابلای جريانات فوق ثابت

ميگردد كه آواز زنان ستر و عورت نيست بشرطيكه گفتگو ها و مسايل شكل عامه و رسميت داشته باشد و در سخنان زن لين تكاثر يعني نرمي و شكسته گي و جودنداشته باشد. و از بسيار بلند گفتن نيز ممانعت ثابت است به اندازه ئي صحبت نمايند كه يكي دوفتر مجلس بخو بي آواز زنرا بشنوند و صدا دور نرود، و لازم بتذكر است كه در صورت ممكن بسعي شود تا از پس پرده يعني وراء حجاب مكالمه بازنها صورت گيرد.

شنيدن ساز و آواز زنان: گرچه نزد جمهور علماء آواز زنان عورت نيست ولي مشروط باينكه فتنه و فساد را ايجاد نه نمايد و گفتگوها بايد روي مسايل ديني و ضروريات زندگي بوده باشد: درين بخش مسئله ترنم و نغمه و غزل زنان مطرح بحث است كه برخي از دانشمندان ما سميع آنها مباح قرار داده اند و چنين اقامه دليل ميكنند: الف: زنان بنی نجار بخاطر استقبال پيامبر خدا كه بمدينه منوره تشریف می آورد. غزل «طلع البدر علينا» می سرودند. يعني مهتاب شب چاردهم بر ما طلوع كرد.

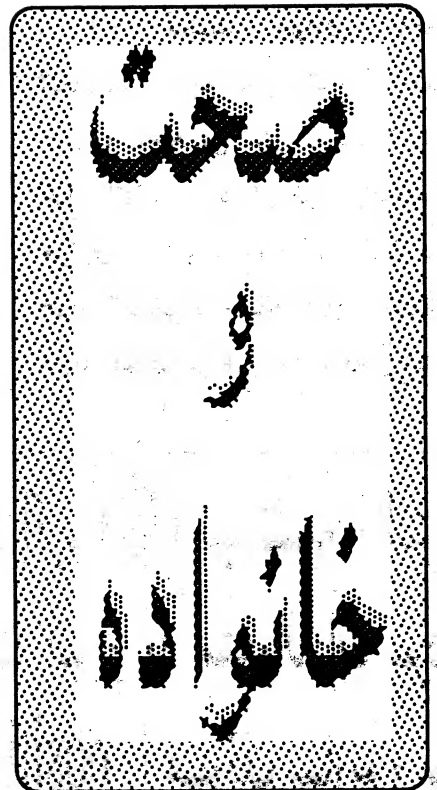
ب: در روز عيد دو دختر ك بمنزله رسول خدا نزد عايشه بی بی بيت خوانی می نمودند و رسول كريم ص متأثر گرديد و ممانعت نكرد. در هيمن وقت حضرت ابی بكر صديق داخل خانه پيغمبر گرديد فرمود. اين بيت خوانی و اين منزل پيامبر؟ متاثر گرديد و ممانعت نمود. رسول اكرم ص فرمودند: مكن و چيزی مگواروز عيد است. رواه مسلم. ج: اگر بيت و غزل مسايل اخلاقي و

ديني را احتواء می نمود هيچ حرج و ممانعت در آن نبوده مباح است.

در لابلای عبارات فوق برخي از علماء چنين دلايلي را می آوردند كه شنيدن ساز و آواز زنان جايز نيست. ميگويند كه شنيدن ساز و آواز ضرورت نيست اين عمل را تحت حكم كه آواز زن عورت نيست داخل نميدانند. ساز و آواز را محرك دانسته و خوف فتنه در آن متصور است در دل ايجاد سوز و گداز و هوس ميكنند. روي همين علت كه آواز زن محرك است آذان دادن اوشان نيز ممنوع قرار داده شده است.

موضوع بيت خوانی زنان قبيله بنی نجار پيش از نزول آيه حجاب ميباشد. زيرا آيه حجاب بعد از غزوه خندق در سال (۵) هجري نازل گرديده است. و دو دختر اينكه در منزل عايشه بی بی می سرودند نا بالغ بودند و يا اينكه هر دو كنيز كان بوده كه درين صورت حكم حجاب شان با زنان آزاد فرق ميكند.

در اخيرا درك مفاهيم حجاب كه روي چه حكمت خداوند بزرگ اين عمل را بر زنان مسلمان واجب گردانيده و خداوند كريم باين حكم لايزالی خویش كه جامع و مجتمع اسلامی را بخاطر اينكه چگونه از لوث همه مفسدات و فساد ها پاك و ستره نگهدار دو بصراحت باين نتيجه خواهم رسيد كه در مجلس ساز و آواز مردها و زنان همه افراد بی بند و بار و فساق و فجار شركت مي ورزند و اين مجلس مركب هم از همچو عناصر ميباشد. از اشتراك و آماده سميع در زمينه خود داری شود.



استعمال اشئ بیوتیک ها

انتي بیوتیک ها بزرگترین تحفه الهی در علم طب است که به وسیله استعمال آن میتوان بر تعداد زیادی از امراض میکروبی انسان غلبه حاصل کند قبل از کشف و سنتیز این مواد بشر دچار مشکلات زیادی بود امراض میکروبی و ساری قاتل هزاران انسان در دنیا محسوب میشد و یگانه قدرتی که در برابر میکروب ها ایستادگی و پایداری می کرد تا حد توان قدرت های

معافیتی و محافظتی بدن انسان بود که از آن جمله میتوانیم به صورت خیلی مختصر جنگ انتی بادی ها را در مقابل میکروب و انفلامیشن یابندگی و تب را نام برد.

شاید تعجب شود که انتی بادی واضح است که در برابر میکروب ها بدن را محافظه می کند اما انفلامیشن و تب چگونه ؟

در پاسخ باید بگویم عکس العمل های متفاوت بدن به صورت انفلامیشن و تب در برابر عوامل خارجی مرض زا به خصوص میکرو (ورگانیزم ها) است. انفلامیشن سبب میشود تا میکروب ها را به صورت موضعی آن نگه دارد و سبب شود تا از انتشار میکروب ها به سایر نقاط بدن جلوگیری به عمل آرد و میخانیکیت های دفاع بدن در موقع حضور می یابند و به دفاع از بدن می پردازند.

و اما تب نیز عکس العمل دفاعی بدن در برابر میکروارگنیزم های مرض زا است چون در حرارت بالاتر از ۳۷ درجه سانتی گرید زندگی میکروارگنیزم ها تهدید میشود و اما میدانیم که همان طوریکه تب به میکروارگنیزم ها صدمه می رساند از صدمات جزئی و کلی آن بدن انسان نیز بی هره نمی ماند. شاید هرکسی در

زندگی یکبار و چند بار تب گذشتانده باشد و به تجربه نیز برایش ثابت شده خواهد بود که چه درد سرهای از تب دیده باشد، تب هم چنان مرکز حرارتی بدن را که در هاپیوتلاموس مغز قرار دارد تحریک می کند تا حرارت بدن را بالا برد و یک سیستم *positive feed back* برقرار میشود که صحت انسان را جدأ تهدید می کند و باید کنترل شود.

درین صورت به خصوص در اطفال نباید زرق های ضد تب صورت گیرد چون دفعتاً سقوط حرارت به وسیله دوا اثرات بدی بر بدن می گذارد چون حرارت بدن به تدریج بالا رفته باید در اصرع وقت به تدریج پائین آید و بهترین راه آن استفاده از هوای سرد و استعمال آب سرد بر قسمت های پیشانی، بازو ها و دست ها و ران ها و پاها می باشد و دریک حدیث شریف از رسول اکرم (ص) تب تشبیه، آتش شد و علاج آنرا آب فرموده اند و با استعمال آب سرد میتوانیم *positive feed back* را متوقف سازیم و با آنرا به *negative feed back* تبدیل کنیم.

ما در شرایط کنونی دو محیط زندگی داریم که عبارتند از:

۱- محیط جهادي يعني داخل افغانستان

۲- محیط هجرت بخصوص پاکستان

قبلاً گفتیم که انتی بیوتیک ها در قطع و کنترل امراض میکروبی عامل مهم و یگانه امروز مطرح شده و به پیمانه زیاد توسط کمپنی های دواسازی تولید میشوند و انواع و اقسام آن در بازارها عرضه میشوند و خریداران آن و دوست داران آن در هر گوشه و کنار جهان به پیمانه خیلی زیاد است.

هم چنانکه انتی بیوتیک ها امراض میکروبی را کنترل وریشه کن می سازند و صحت و سلامتی به انسان بار می آورند به همان اندازه استعمال غلط و بی مورد انواع و اقسام انتی بیوتیک ها به صحت انسان مضر و کشنده تمام میشود در استعمال انتی بیوتیک ها باید چند چیز را مدنظر گرفت که عبارتند از:

۱- استعمال توسط داکتر:

۲- استعمال مناسب

۳- در نظر گرفتن جنس یعنی مرد و

زن

۴- در نظر گرفتن سن و دوز یا

مقدار انتی بیوتیک

۵- در نظر گرفتن اینکه با دادن

دواهاي دیگر بر شدت تاثیر و کمی تاثیر

انتی بیوتیک اثری دارد یاخیر؟

با در نظر داشت پنج مورد فوق استعمال انتی بیوتیک را در دو محیط که قبلاً از آن یاد کردیم یعنی محیط داخل افغانستان (محیط جهادي) و محیط هجرت (پاکستان، کمپ های مهاجرین) می خواهیم قدری بررسی

۱- محیط جهادي داخل

افغانستان: درین محیط که اکثراً تحت کنترل مجاهدین قرار دارد داکتران خیلی اندک اند که از طرف يك اداره مرکزی ومسؤل آن جا فعالیت کنند در عوض کسانی به مسلک طبابت اشتغال دارند که کورس های سه ماهه و شش

در يك حديث شريف از رسول اکرم (ﷺ) تب تشبيه ، آتش شد و علاج آنرا آب فرموده اند و با استعمال آب سرد ميتوانيم positive feed back را متوقف سازيم و يا آنرا به negative feed back تبديل كنيم.

کنیم و آن اینکه:

در داخل افغانستان و در محیط هجرت تعداد زیادی مریضان را اطفال ، ساخوردگان و زنان تشکیل میدهد و این سه صنف از عوارض جانبی انتی بیوتیک ها صحت شان مورد تهدید قرار می گیرد ما اولاً محیط داخل افغانستان یعنی محیط جهادی را مورد مطالعه قرار می دهیم و بعداً می پردازیم به محیط هجرت و مشکلات ناشی از استعمال انتی بیوتیک ها.

ماهه طبی را در پاکستان در تربیت گاهها خوانده اندو به صورت های نیمه شخصی و نیمه رسمی آن در بین مجاهدین و مردم دست به کار اند چه بسا دوکان های دوا فروشی باز کرده اند و غیر مسولانه بدون در نظر گرفتن پنج مورد که قبلاً در استعمال انتی بیوتیک ذکر کردیم انتی بیوتیک ها را استعمال می کنند مثلاً اینترامیدانند که Tetracyllin يك انتی بیوتیک است که برای گلو دردی باید داده شود

اما کم اند کسانی که يك مرد وزن را بازن حامله یا شیرده فرق کنند و کم اند کسانی که بدانند و یادرنظر بگیرند که تترا سکلین عوارض جانبی بدی بر استخوان های جنین و یا دندان های طفل شیر خور دارد که آنها از طریق شیر مادر اخذ میدارد و هم چنان در مورد Cotrimexazol ها که اثراتی بدی بر زنان حامله بجا می گذارد خصوصاً در سه ماه اول بارداری و هم چنان استعمال انتی بیوتیک ها به وسیله افراد تحصیل کرده که البته داکتر نیستند و تنها تصور کلی از انتی بیوتیک دارند مشکلاتی زیادی را به وجود می آورد.

۲- محیط هجرت :- در محیط هجرت با وجود بودن داکتر یا زهم در مورد استعمال انتی بیوتیک ها توجه صورت نمی گیرد و عوامل زیادی دارد که این سوال گنجایش ذکر همه آنها ندارد و ما آنها به طور خلاصه ذکر می کنیم:

۱- رضایت خاطر به استعمال انتی بیوتیک توسط مریض یا مریض دار بخصوص در مورد اطفال و مجبور ساختن داکتر به تجویز آن در کلینک های مجانی و داخل خدمت در کمپ ها از طرف مؤسسات مختلف

ب- اخذ کردن انتی بیوتیک با دوز کم و ناکافی آن از کلینک های مجانی

پس خواهان در مورد خود و طفل تان در استعمال انتی بیوتیک توجه کامل داشته باشید از استعمال خود سرانه آن جداً پرهیزید و با تجویز داکتر در مورد استعمال انتی بیوتیک عمل کنید.

ج- عدم توجه مادران بخصوص در مورد اطفال که دوز پوره انتی بیوتیک را به طفل مریض نمی دهند و یا نوبت های دوا را فراموش می کنند که در نتیجه میکروب در مقابل انتی بیوتیک مقاوم می شود و مرض به حال خودش گذاشته میشود و سبب رفتن مکرر مادر به کلینیک می گردد.

د- رفتن مریض از يك کلینک مجانی به کلینک دیگر مجانی بدون ذکر سابقه مرض و گرفتن انتی بیوتیک واخذ نوع متفاوت انتی بیوتیک نسبت به قبل.

به صورت کلی از استعمال غلط انتی بیوتیک ها و نتایج بدی که بشر خصوصاً در ممالک آسیائی اخذ کرد بی اثر شدن پنسلین در مقابل پنوموکوسی ها است. چند سال قبل پنی سلین دواى انتخابی بود در مورد پنوموکوسی ها بمرگر حالا با استعمال غلط و نامناسب انتی بیوتیک ها بسیاری از پنوموکوسی ها در برابر پنی سلین مقاوم اند و هم چنان مرض تورگلوز که مترادف مرگ بود با کشف انتی بیوتیک های کشنده میکروب تورگلوز (۱۱) پراپلمی نبود ولی امروز با استعمال غلط آن دواها اکثراً میکروب ها از خود مقاومت نشان میدهند. و هم چنان استعمال دواهای مانند سترپتومایسین، جنتامایسین، کانامایسین میتوانند که تهدید جدی به شخصی محسوب شود که گرده هایش فعالیت کمتر دارد و این گونه مسایل در جامعه ما در مورد استعمال انتی بیوتیک اصلاً هیچ و یا خیلی کم در نظر گرفته میشود.

پس خواهان در مورد خود و طفل تان در استعمال انتی بیوتیک توجه کامل داشته باشید از استعمال خود سرانه آن جداً پرهیزید و با تجویز داکتر در مورد استعمال انتی بیوتیک عمل کنید.

سال نو ۱۳۷۱ مبارک باد

ما مسئولین و کارکنان و معلمات مدرسه عالی سیده ام سلمه «رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه «رض» و مدرسه ابتدائیه سارا «رض» و مجله ندای زنان مسلمان افغانستان حلول سال جدید ۱۳۷۱ هجری شمسی را به رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان، مجاهدین، مهاجرین، به مادران ایتم (به فامیل شهداء) و به همه هموطنان دیندار مبارک باد عرض میداریم.

از الله تبارک و تعالی خواهیم که ملت مجاهد پرور ما شاهد پیروزی های بیشتر و مراحل تکاملی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی در افغانستان درین سال باشند.

با احترام

ادارهء مجلهء ندای زنان مسلمان افغانستان

مسئولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام

ترجمه: از کتاب مسئولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام

تألیف: عبد الله ناصح علوان

نظر کردن یاد داده شود.

• در سن (۱۶-۱۷) که به نام سن بلوغ نیز یاد می شود باید طرق تشکیل خانواده و اتصال جنسی در صورت که آماده ازدواج باشد تلقین گردد.

• و در سن بعد از بلوغ یعنی از (۱۶) سالگی به بعد که به نام سن جوانی یاد میگردد برای طفل آداب غفت و پاکدامنی را در صورتیکه قادر به ازدواج نباشد تلقین و تعلیم داده شود.

• و در اخیر آیا برای طفل که در سن تمیز (۷-۱۰) سالگی قرار دارد بیان نمودن موضوعات جنسی جائز است و یا خیر؟

حالا می خواهم نکاتی را در خدمت تان قرار دهم.
خواننده عزیز:

این بحث که نزد تان قرار دارد به شکل مفصل ترتیب یافته است تا بدانی چگونه طفلت را راه یابی نمائی و چگونه

مقصود از تربیه در حقیقت همانا همانندن طفل را در بر می گیرد که باید در موضوعات غریزه، ازدواج، و غیره وارد باشد تا وقتی که طفل مذکور به مرحله جوانی می رسد و به شئون حیات پی می برد باید بداند که حرام چیست و حلال چیست و یا به عباره دیگر آنچه حرام و حلال است در مورد آن تعقل داشته باشد و به سلوک اسلامی من حیث خلق و عادت از قبل ملبس شود تا بتواند از طرق فاسد و لجنزار شهوت خویش را نجات بخشد.

که البته تربیه طفل از دیده گاه من «مؤلف» که والدین باید به آن اهتمام بورزند و بر آن ترکیز نمایند بر مراحل آتی استوار خواهد بود:

• در سن (۷-۱۰) سالگی که در حقیقت سن تمیز نیز نامیده می شود باید برای طفل آداب اجازه خواستن و آداب

وی را تعلیم دهی و چگونه وی را به راه راست هدایت بفرمائی.

و تا بدانی که این اسلام عزیز است که تمامی جوانب تربیه را مدنظر گرفته و والدین را در قسمت عملی ساختن آن مسئول قرار داده است. پس همین جاست که ای مری بر خیز و این مسئولیت پس بزرگی را که خداوند بر گردنت نهاده است حمل کن و از آن در مورد تربیه و تعلیم طفل عزیزت استفاده کن.

و اینک این تعالیم را مرحله وار به خدمت تان عرض می کنم:

۱- آداب اجازه خواستن:

من نمی خواهم ای برادر مری که آداب استیذان «اجازه خواستن» را با شما مورد بحث قرار دهم چه درین مورد در فصل های قبلی بحث مفصلی را ارائه داشته ام «اشاره است به کتاب دیگر مؤلف

به نام «تربیه» که در آن فصلیست به عنوان مسئولیت تربیت اجتماعی».

ممکن می خواستم درین جا فقط در مورد اصول اجازه خواستن طفل صحبت نمایم خصوصاً در حالاتی که «مرد وزن» به شکل قرار داشته باشند که جائز نیست حتی اطفال خورد سن نیز درین حال مطلع شوند.

که قرآن کریم این ادب را چنین به شیوه رسا بیان می دارد:

«یا ایها الذین آمنوا لستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات ط: من قبل صلاة الفجر وحين تضعون ثيابکم من الظهیر ومن بعد صلاة العشاء ط ثلاث عورات لکم ط لیس علیکم ولا علیهم جناح بعد هن طوافون علیکم بعضکم علی بعض ط كذلك یبین الله لکم الایات ط والله علیم حکیم و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فليستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم» النور ۵۸-۵۹

ترجمه: ای مؤمنان باید اجازه خواهند از شما آنانیکه مالک ایشان است دست های شما و آنانکه نرسیده اند به بلوغ از شما سه بار. یکبار پیش از نماز صبح و یکبار وقتی که می نهید جامه های خود را نیمروز و یک بار بعد از نماز خفتن این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست) نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ حرج بعد از این اوقات. طواف کنندگانند بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین روشن می سازد الله «ج» بر شما سخنان خود را و خداوند به همه چیز دانا باحکمت

است و چون برسند طفلان از شما به بلوغ پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت) چنانکه اجازه می طلبیدند آنانکه

بسا اوقات طفل آنچه را در ایام طفولیتش مشاهده

نموده در ذهنش ترسیم می
باشد و همیشه آنچه
را مشاهده نموده به خاطر
می آورد.

و بسا ممکن بعضی از
طفلان منحرف که وقتی میل
به جنس دیگری را احساس
می نمایند خصوصاً وقتی از
قبل دیده باشند که اتصال
چگونه صورت میگیرد

بالغ بودند پیش از ایشان.

پس خداوند بزرگ والدین و مرین را
در آیات فوق به اصول تربیه خانواده
رهنمائی می نماید طوریکه بیان می دارد

تا طفل که در سنین ما قبل بلوغ قرار دارد
وقتی داخل خانه می شود اصول اجازه
دخول را در مراحل آتی مراعت نماید.

اول: قبل از نماز فجر زیرا معمولاً
مردم در خواب می باشند.

دوم: در وقت چاشت زیرا که درین
وقت انسان با عیال خویش معمولاً در
وقت آمیزش و مخالطت می باشد.

سوم: بعد از نماز خفتن چه این وقت
استراحت و خواب است.

بدین ترتیب والدین این سه اوقات را
برای طفلش تعلیم دهد چون شائسته
نخواهد بود که طفل بدون اطلاع بر والدین
داخل شود که وقت مناسب نه باشد. اما در
صورتیکه طفل به سن بلوغ رسیده باشد
بر والدین است تا آداب اجازه خواستن را
در اوقات سه گانه و یا غیر از آن را برای
طفل خویش تعلیم داده باشند تا طفل آنرا
مراعت نماید چنانچه خداوند می فرماید
«و چون برسند طفلان از شما به سن بلوغ
باید که اجازه خواهند» بدون این سه
وقت «چنانکه اجازه می طلبیدند آنانکه
بالغ بودند پیش از ایشان» الایة.

پس کسی که از اصول و قواعد تربیه
تا حدی آگاهی دارد به یقین کامل خواهد
دانست که اصول قرآنی تاچه حد در مورد
تربیه طفل اهتمام جدی به خرج داده است
تا در نتیجه آن طفل امید به نمونه از
اخلاق کریمه و افعال حمیده مجهز خواهد
بود.

چه بسا ممکن طفل نا خود آگاه به
اطاق خواب داخل می شود و والدینش را

در اتصال جنسی مشاهده می کند و بعد از اطاق خارج می شود و به رفقای دیگرش که مانند وی طفل اند موضوع را در میان می گذارد.

بسا اوقات طفل آنچه را در آیام طفولیتش مشاهده نموده در ذهنش ترسیم می باشد و همیشه آنچه را مشاهده نموده به خاطر می آورد.

و بسا ممکن بعضی از طفلان منحرف که وقتی میل به جنس دیگری را احساس می نمایند خصوصاً وقتی از قبل دیده باشند که اتصال چگونه صورت می گردد.

پس باید والدین محترم و مربیان گرامی به تاسی از رهنمود های قرآنی و یاد نظر داشت ملاحظات فوق اطفال شان را آداب و اصول اجازه دخول را بیاموزند در صورتیکه می خواهند اگر اولاد شان دارای اخلاق نیکو و شخصیت پرازنده و پرخوردار از سلوک اجتماعی بار آید باید در قسمت تربیه اولاد شان بکوشند.

۲- آداب نظر کردن:

از قاضایای مهم که والدین باید به آن اهتمام بورزند و تمرکز نمایند همانا عادت نمودن طفل است بر آداب نظر. تا در پرتوی آن طفل بتواند بداند که نظر کردن در کدام صورت جائز و کدام صورت آن حرام است چون این امر طفل را قبل از اینکه به مرحله جوانی برسد شخص صالح و آماده بار می آورد و وی می تواند در ایام جوانی بر آنچه تلقین شده استقامت بورزد. که اینکه آدابیکه لازم است طفل بر آن عادت شود و تلقین داده شود به ترتیب خدمت تان

گذاشته می شود.

الف: آداب نظر کردن به محارم:

هرآن زنیکه بالای مرد به شکل ابدی حرام باشد (یعنی نکاح این زن با مرد همیشه حرام باشد) پس این زن از محارم مرد شمرده می شود.

و همچنان هر مردیکه نکاح آن باز زن به شکل ابدی حرام باشد پس این مرد از جمله محارم زن شمرده می شود. پس بدین ترتیب سلسله محارم قرار ذیل است:

• محرمات به علت نسب یعنی حرمت آن به علت نسب باشد: و این تعداد شان به هفت نفر بالغ می گردد چنانچه خداوند می فرماید: حرمت علیکم امهاتکم و نباتکم و احواتکم و عماتکم و خالاتکم و نبات الاخ و نبات الاخوات النساء ۲۳

ترجمه: حرام کرده شدند بر شما مادران و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدر شما و خاله های شما و دختران برادر و دختران خواهر شما.

• محرمات به علت معاوده «خسرگری»

و این زنان تعداد شان به چهار نفر می رسد:

۱- زوجه پدر: خداوند می فرماید: «ولا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء» النساء ۲۲ و نکاح مکنید کسی را که نکاح به او کرده باشد پدران شما از زنان.

۲- زوجه پسر: خداوند می فرماید:

«و حلال ابنائکم الذین من اصلا بکم»

النساء ۲۳

ترجمه: و حرام کرده شده زنان پسران شما که از پشت شما باشند یعنی پسر خوانده نباشند.

۳- مادر خانم «خشو»:

خداوند می فرماید: «وامهات نساءکم» النساء ۲۳

ترجمه: و حرام کرده شده بر شما مادران زنان شما

۴- دختر خانم «دختریکه از شوهر دیگر باشد».

خداوند می فرماید: «وربائیکم اللاتی فی حجورکم من نساء کم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم» الاية ۲۳ النساء.

ترجمه: و حرام کرده شده بر شما دختران زنان شما (که از شوهر اولی باشد) که در کنار شما پرورش می یابند از بطن آن زنان شما که وطی کردید با ایشان پس اگر وطی نکرده باشید بایشان پس هیچ گناهی نیست بر شما.

• محرمات به علت رضاع «شیر خوردن»

خداوند می فرماید: و امهاتکم اللاتی أرضعنکم و اخواتکم من الرضا عة» النساء ۲۳-

ترجمه: و حرام کرده شده آن مادران شما که شیر داده اند شما را و خواهران شما از جهت شیر خوارگی.

و همچنان حضرت پیامبر درین مورد می فرماید: «یحرم من الرضاع ما یحرم من

انسب» رواه مسلم.

ترجمه: آنچه بر انسان از طریق نسب حرام گردانیده شده مثل مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله و دختر برادر، و دختر خواهر بدین طریق از جهت شیر خوردن نیز حرام می شوند مثل مادر رضاعی، خواهر رضاعی دختر رضاعی، و عمه رضاعی و....

آنچه گفته آمد پس مرد محرم می تواند از سینه بالاتر واز زانو پائین تر زن را که محرم وی است نظر کند یعنی در نظر کردن شخص کدام گناهی نیست به شرطیکه از شهوت خود وزن محرم مطمئن باشد ودر غیر آن برای مرد محرم نیز جائز نیست تا

محرم وی است نظر اندازد به غیر ازین مواضع یاد شده نمی تواند در «بطن شکم» و پشت و ران «جائز نیست که مرد محرم نیز نظر اندازد.

و دلیل برین گفته ها قول خداوند است که می فرماید:

ولا یبدین زینتهن الا لبعو لهن او ابائهن او آباء بعولتهن او أبناءهن او بنی آخوانهن او بنی اخواتهن ... سورة التور ۳۱

ترجمه: و ظاهر نکند زینت «مستور» خود را مگر به شوهران خویش یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خود یا پسران خود یا برادران خود یا

باشد و به یکی از زنانیکه محرم وی باشد در حالیکه یک چادر نازک را پوشیده باشد و مواقع عورت مثل بالتر از زانو ویا پائین تر از سینه های وی معلوم می شود.

و همچنان حرام است نظر کردن یک دختر ویا یک زن به مواقع عورت مردیکه محرم آن است مثل ما تحت ناف و قسمت های بالائی زانو ها اگر چه این شخص محرم پسرش ویا برادرش، یا پدرش باشد و اگر چه ترس فتنه و شهوت هم نه باشد ولو حتی بخاطر غسل دادن و مالیدن در حمام هم اگر باشد برای زن و مرد ویا طفلیکه در مراحل مراقت قرار دارند جائز نیست تا به مواقع عورت محارم خویش نظر اندازی

البته ناگفته نماند که احياناً بعض از اشخاص به بهانه اینکه از اخلاق زن ویا مرد خود را خبر می سازد و مرد بازن بیگانه مخالطت ورزیده بدون آنکه کدام حدود و قیود را مراعت کند که چنین بهانه را اسلام رد می کند ویا آن محاربه می نماید زیرا که با مبادی اخلاق و فضیلت منافعی است و این اختلاط بی مورد آبرو و شرف زن را می ریزد چه ممکن عملیه عقد نکاح صورت نگیرد ویا لاقلاً موافقت جانبین صورت نگیرد که در آن صورت زن مورد تهمت بی جای قرار می گیرد و محل شك قرار می گیرد و به منزلت آن ضربه وارد می آید و ممکن دیگران حتی از نکاح این زن اعراض نمایند و ممکن بدون شوهر باقی بماند و خواستگاری نه داشته باشد

به زن محرم خویش نظر اندازی نماید.

و همچنان مردم محرم می تواند به مواقع زینت زن محرم نظر اندازی کند مثلاً می تواند به سر، موی گردن، سینه، گوش ها، بازوها، ساعد، دست، ساق روی زن که

پسران برادران خود یا پسران خواهران یا زنان خود «زنانیکه با آن ها نشست و برخاست دارند».

پس حرام گردانیده شده نظر کردن مرد محرم خصوصاً وقتی که درس مراقت

نمایند، که بدین ترتیب بر والدین و مریمین محترم است تا اطفال شان را از قبل به این آداب متوجه سازند.

تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمين «سورة

ترجمه: این حد ها مقرر کرده. خداست پس بیرون مروید از آنها و هر که بیرون رود از حدود خداوند پس آن گروه ایشانند ستمگاران.

ب: آداب نظر کردن به مخطوبه «نامزاد»:

شریعت اسلامی برای مرد اجازه داده است تا به نامزد خویش نظر کند و همچنان زن می تواند به شوهر نامزد خویش نظر کند تا هر یک در اختیار نمودن زندگی با همی بریکدیگر شاهد و گواه باشند و دلیل بر این گفته حدیثی است که از پیامبر نقل شده است:

«انظر إلیها فإنه أحدى أن یؤدم بینکما» رواه مسلم.

یعنی به زن که خواستگار آن استی نظر کن چه این کار باعث دوام محبت و الفت می شود. و از مسلم و نسائی روایت است که يك مرد به خدمت حضرت پیامبر (ﷺ) آمد و عرض نمود که وی بایکی از زنان انصار نامزد شده است حضرت پیامبر برایش فرمودند که آیا آنرا دیده ئی یعنی به آن نظر کرد ای گفت نه خیر. پیامبر فرمود آنرا ببین چونکه در چشمان انصار نوعی از صغراست.

البته این نظر کردن به زن که خواستار آن می شود روی آداب و مقرراتی استوار است که توجه به آن از جمله شروط نظر کردن شمرده می شود و این مقررات قرار ذیل است:

۱- شخص خواستگار بدون از روی

وستان زن به مواقع دیگر زن نظر کرده نمی تواند خاصتاً وقتی تصمیم داشته باشد که این زن را نامزد سازد.

۲- تکرار نظر کردن جائز است در صورتیکه ضرورت باشد تا وقتیکه زن در ذهن مرد مجسم قرار گیرد.

۳- جائز است مرد بازن صحبت کند و یا زن با مرد صحبت کند یعنی در مجلس خواستگاری.

۴- به هیچ صورتی مصافحه بازن که خواستگاری از آن صورت می گیرد جائز نیست چرا که این زن قبل از عقد نکاح در حقیقت امر بیگانه است و بازن بیگانه مصافحه نمودن به دلیل این قول حضرت پیامبر حرام شده که در بخاری از بی بی عائشه «رض» روایت شده:

ما مست ید رسول الله (ﷺ) ید امرأة قط وانما میایعتها کانت کلاماً یعنی در وقت بیعت هیچگاهی دست پیامبر دست زن بیگانه را مس نکرده است تا به اساس آن عملیه بیعت صورت گرفته باشد بلکه طریقه بیعت پیامبر با زنان از طریق سخن بود و یس.

۵- البته اجتماع مرد خاطب وزن مخطوبه بدون موجودیت شخص ثالثی از محارم زن جائز نیست چرا که اسلام خلوت با زن بیگانه را حرام قرار داده است. چنانچه يك حدیثی که بخاری و مسلم آنرا روایت نموده اند:

«ألا لا یخلون رجل بامرأة ولا تسافرن امرأة الا ومعها ذومحرم».

ترجمه: آگاه باشید نه باید يك مرد با

يك زن بیگانه در خلوت بنشینند و مسافرت نکند زن مگر که باؤی شخصی از محارمش همراه باشد.

البته ناگفته نماند که احياناً بعض از اشخاص به بهانه اینکه از اخلاق زن و یا مرد خود را خبر می سازد و مرد بازن بیگانه مخالطت ورزیده بدون آنکه کدام حدود و قیود را مراعت کند که چنین بهانه را اسلام رد می کند و یا آن محاربه می نماید زیرا که با مبادی اخلاق و فضیلت منافی است و این اختلاط بی مورد آبرو و شرف زن را می ریزد چه ممکن عملیه عقد نکاح صورت نگیرد و یا لااقل موافقت جانبین صورت نگیرد که در آن صورت زن مورد تهمت بی جای قرار می گیرد و محل شك قرار می گیرد و به منزلت آن ضربه وارد می آید و ممکن دیگران حتی از نکاح این زن اعراض نمایند و ممکن بدون شوهر باقی بماند و خواستگاری نه داشته باشد.

و یسا مردان و زنان نامزد را مشاهده نموده ایم با وجودیکه سال های متمادی به شکل نامزد باقی مانده اند و وقتی ازدواج می کنند بعد از مدتی کمی باعث فرقت و جدائی آنان شده و بالاخره به محکمه مراجعه نموده طالب طلاق میگردند پس چگونه دریافت که اختلاط با مخطوبه بخاطر اخلاق و فضیلت بوده که این طور نیست بلکه این اختلاط آثم باعث فتنه، فساد و روسیاهی آئنده این ها می شود پس پند گیرد ای صاحبان عقل. (ادامه دارد).

جدازدواج: ازدواج يك

حالت اجتماعی مرد وزن است که چند ملحوظ برآن مرتب است و قرار آتی اند.

- ۱- پوره کردن و به سر رسانیدن تقاضای جنسی. ۲- بازداشتن از زنا و بدکاری ۳- تشکیل خانواده و تربیت نسل انسانی. ۴- آرامش اجتماعی

و می پردازیم به شرح ملحوظات که در بالا ذکر کردیم.

- ۱- پوره کردن و به سر رسانیدن تقاضای جنسی: اسلام دین فطرت است و هیچگاه دواعی فطری انسانها را در کوچکترین چنز نادیده نگرفته بلکه از تشویق و ترغیب گرفته تا صیغه امر را در انجام امور فطری بکار بسته و آنرا استحکام و قوام بخشیده.

غریزه جنسی یکی از جمله غرایز انسان است که باید ارضا شود و از نظر دین مقدس اسلام ارضا آن از طریق ازدواج و عقد نکاح مرد وزن يك کار فطری است. اسلام مانند رهبانیت از پیروانش نه میخواهد که این غریزه را سرکوب کنند و نه مانند يك عده مذاهب چون مذهب مزدک و فلسفه های چون اگزیستنسیالیزم لگام گسیختگی و

پیوسته به گذشته

«۳»

پایگاه

اجتماعی،

اقتصادی

و سیاسی

زن

حمیده «صدیقی»

بی بند و باری این غریزه را می خواهد بلکه آنرا در يك حد متعادلش مطرح می کند که هم این غریزه ارضا شود و هم عفت و پاک دامنی اجتماعی حفظ گردد و از طرف دیگر باعث بوجود آمدن ناآرامی های روحی و اضطرابات روانی نه گردد.

از نظر اسلام سرکوب کردن این غریزه و هم چنان لگام گسیختگی آن هردو ظلم و ستم است، اولی سبب بروز عقده های روانی و ناآرامی های روحی می گردد و دومی بر علاوه ناآرامی های روحی، سبب زنا و بریادی عفت و پاک دامنی اجتماع می گردد و این را هرکس به طور مشهود در جامعه غرب و امثال آن می تواند دریابد.

تاریخ رهبانیت تاریخ سرشته از ظلم و ستم است که انسان را از ساحل لذت فطری دور و در بحر افراط غرق ساخته و جسد بی جان و بی روح انسان بروی امواج عقده ها و حسد ها بالا و پائین می رود و در گرداب از بی مقصدی و بی برنامه گی زندگی دور های مکرر می خورد.

و اما لگام گسیختگی اشباع و غرایز و آنهم غریزه جنسی سبب می

شود تا جامعه همه ارزش های اش را در پای بت شهوت قربانی کند و حاصل جزء درد و رنج و عذاب دنیوی و اخروی چیزی ندارد.

زن و مرد از لحاظ فردی و اجتماعی مجبور و مکلف اند تا سه طریقه زندگی را اختیار کنند. (۱) زندگی راهبانه. (۲) زندگی ازدواجی (۳) غرق شدن در فروث و لجن زار لگام کسبختگی غریزه جنسی.

دین مقدس اسلام زندگی راهبانه و غرق شدن در لجن زار و فروث لگام کسبختگی غریزه جنسی را زندگی اسارت بار و محکوم میداند این دو طریقه زندگی مسخ صورت زندگی انسانی است و ارزش ها به اتیذال کشانیده میشود روابط و فعل و انفعال و تاثیر و تأثر جامعه از اموری مربوط به هم از سیر به طرف نیکوئی و تعالی و ترقی باز داشته میشود و سیر معکوس آترا یعنی در جهت رذیلت ها را می پیماید تا آنکه انسان و انسانیت بدل شود و بدون روح و تقوی و فضیلت ها به زندگی حیوانی اش به دور از هر گونه ارزش به سربرد.

برای حفظ ارزش های اخلاقی و قراردادن جامعه در سیر ترقی و تعالی و تکامل برای ایجاد پیوند های مقدس دین مقدس اسلام طریقه زندگی

تاریخ رهبانیت تاریخ
سرشته از ظلم و ستم
است که انسان را از
ساحل لذت فطری
دور و در بحر افراط
غرق ساخته و جسد
بی جان و بی روح
انسان بروی امواج
عقده ها و حسد ها
بالا و پائین می رود
و در گرداب از بی
مقصدی و بی برنامه
گی زندگی دور های
مکرر می خورد

ازدواجی را در رابطه مرد و زن باهم دیگر دستور داده تا عفت و پاک دامنی و نجابت و حیا جامعه اسلامی نشان تقوی و فضیلت آن جامعه باشد.

قرآن عظیم الشان در آیه ۲۱ سوره روم در رابطه این پیوند های مقدس جامعه اسلامی چنین ارشاد می فرماید.

«از جمله آیه های وی این است که برایتان از خود تان همسران آفریده تا بدانها آرام گیرید و درین شما دوستی و مهربانی نهاد»

و هم چنان در آیه (۱۸۷) سوره بقره می فرماید
«آنها پوشش شمایند و شما پوشش آنهایند.»

در آیه سوره روم ازدواج آرامش روح افراد و روح جمعی اجتماعی خوانده شده و حقیقتاً که آرامش روحها و پیوند دهنده دلها است عطوفت و مهربانی شعار این پیوند است و این پیوند است که اجزاء به هم بافته نه شده يك اجتماع را به هم می بافد و هیئت و تشکلی مشخصی و واحدی از آن آرايه میدارد.

و در آیه سوره بقره این پیوند در رابطه با زن و مرد به حیث پوشش

یاد شده پوشش و لباسیکه تعبیر از عفت و پاک دامنۍ فردی واجتماعی زن و مرد را دارد چه در غیر آن عفت و پاک دامنۍ فرد و اجتماع دست خوش طوفان های فساد و فحشا میشود که همه ارزش ها از جامعه رخت برمی بندد و ردیلت ها چهره می نمایند.

حضرت محمد (ص) دريك حديث مبارك اهميت آنرا آنقدر می داند که اگر کسی با داشتن استطاعت در صده اختیار کردن این طریقه شرعی زندگی نیست آن شخص باآنکه به وحدانیت الله عزوجل معترف باشد و به رسالت پیامبر گرامی شهادت دهد، از امت خود نمی داند.

ازدواج به غیر از پیش آمدن حالت طلاق يك رابطه دائمی بین زن و مرد است که رابطه :ه دوام آن به اندازه طول عمر مرد و زن ارتباط دارد بنا باید به سه نکته اساسی در اینجا توجه کنیم:

۱- لازمی و ضروری است که پیوندی بنام ازدوج بین مرد وزن با اجازه رضا و رغبت مرد و زن صورت گیرد و ببدون اجازه و رضا و رغبت زن نمی توان زن را به همسری انتخاب کرد.

۲- این پیوند مقدس یعنی عقد نکاح به صورت آشکار و علنی با حاضر شدن شاهدان از هردو طرف و شاهی آنها به رضایت و رغبت درین جمعی از مردم باید انعقاد یابد نه در گوشه و کنار و به طور مخفیانه مانند جرم و گناه به دور از آگاهی افراد اجتماع.

۳- این عقد نکاح باید دائمی باشد و اگر انسان قصد آنرا کند که این پیوند يك بیوند مؤقتی خواهد بود عقد نکاح صورت نمی گیرد چون قبلاً با ذکر دو آیه از قرآن مجید حکمت ازدواج را دانستم که سبب آرامش و مهریانی درین افراد جامعه است وهم چنان چون لباس هم دیگر را در بر می گیرند و مانع نفوذ رذایل و اعمال شیاطینی به شخصیت يك دیگر میشوند بنا لازم نیست که صورت موقتی آن در نظر گرفته شود. چون نکاح مؤقت با به سر رسیدن معیاد و زمان آن محیط آرام خانه و آرامش زندگی ازدواجی و صبر و قرار خانواده را به هم می زند تشتت و پراگندگی فردی و اجتماعی راسبب می شود.

ادامه دارد

ازدواج به غیر از
پیش آمدن حالت
طلاق يك رابطه
دائمی بین زن و
مرد است که رابطه
که دوام آن به اندازه
طول عمر مرد و زن
ارتباط دارد

گزارش امتحانات چهارونیم ماهه



طبق معمول با فرارسیدن امتحان چهارونیم ماهه مدارس ذکور، اناث، مدیریت مدرسه سیده عالی ام سلمه «رض» امتحانات چهارونیم ماهه مدارس لیسه سیده ام سلمه «رض» و ابتدائیه سیده ام سلمه «رض» و ابتدائیه سیده سارا «رض» را به تاریخ (۱۴/۱۰/۱۳۷۰) ش مطابق ۱۹/۱/۹۲ (م) آغاز کردند و پس از گذشت ۱۶ روز به تاریخ (۲۹/۱۰/۱۳۷۰) ش مطابق ۱۹/۱/۹۲ (م) امتحانات به اختتام رسید.

امتحانات درسه نوع خود یعنی مطابق به اصول صنفی و مضامین خاصی چون قرآن عظیم

الشان و در نظر گرفتن صنف به صورت های تقریری، تقریری تحریری، و تحریری نتایج رضایت بخشی را پس از ارزیابی نشان داد مراعات شدن کمال تساوی درس و محیط و سوالات بین شاگردان به دور از روابط عاطفی و حاکمیت ضوابط و مقررات در نوع خود بی نظیر بود.

جهت آگاهی علاقه مندان مجله ندای زنان مسلمان افغانستان وهم چنان تشویق شاگردان ووالدین عزیز شاگردان خواستیم تا اسمای شاگردان ممتاز سه مدرسه را به نشر بسپاریم واینک حسب آتی این شاگردان را معرفی میداریم:



لست شاگردان ممتاز لیسه و ابتدائیه سیده ام سلمه «رض»
از بابت سال تعلیمی ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱

اسم	بنت / ولد	صنف	مجموعه نمرات	درجه
نوریه	گل محمد	۱۲	۸۲۹	اول
رویا	عبدالرؤف	"	۷۸۵	دوم
پری	عبدالحکیم	"	۷۲۲,۵	سوم
فهیمه	عبدالقهار	۱۱	۷۳۸,۵	اول
وبرمه	عبدالقهار	"	۷۳۰	دوم
ماریا	غلام سرور	"	۶۷۳,۵	سوم
فرزانه	سید محمود	۱۰	۷۴۹	اول
ثریا	غلام سخی	"	۷۴۳,۵	دوم
مونسه	آقامحمد	"	۶۷۴	سوم
نیلوفر	عبدالحمید	۹	۷۲۵,۵	اول
زرغونه	عبدالشکور	"	۶۷۴	دوم
اناهیتا	محمد یعقوب	"	۶۰۹,۵	سوم
رقیه	عبدالسبحان	۸	۶۹۵	اول
نادره	محمد نادر	"	۶۵۵	دوم
رویا	نورالله	"	۶۵۴,۵	سوم
شازیه	نظار احمد	۷	۶۸۷,۵	اول
زینب	عبدالخبیر	"	۶۸۳,۵	دوم
نوریه	روح الله	"	۶۵۴	سوم

مدیریت لیسهء عالی سیده ام سلمه «رض»، مدرسه ابتدائیه سیده ام سلمه «رض»

ومدرسهء ابتدائیه سیده سارا «رض» ومجلهء ندای زنان مسلمان افغانستان حلول

عید سعید الفطر رابه زعيم دانشمند وعاليقدر استاد برهان الدين رباني ، برادران

مجاهد ومهاجر ، خواهران مبارز ومهاجر ، فاميل و احفاد شهدای راه اسلام و آزادی به

هم وطنان زجر دیده و ستم دیده و امت مسلمة ونهضت های اسلامی درسراسر جهان تبریک

عرض میدارد.

شماره	اسم	بنت / ولد	صنف	مجموعه	درجه
۱	فوزیه	سريلند	اول الف	۳۲۰	اول
۲	نگهت	محمد جعفر	اول الف	۳۲۰	اول
۳	زبيده	احمد نثار	اول الف	۳۲۰	اول
۴	فهيمه	محمد اکبر	اول الف	۳۲۰	اول
۵	زرمينه	قلندر شاه	اول الف	۳۲۰	اول
۶	نجيبه	صديق الله	اول الف	۳۲۰	دوم
۷	نيلوفر	سيد حبيب	اول الف	۳۱۹	سوم
۱	سعيدہ	عبدالخلیم	اول ب	۳۲۰	اول
۲	ليدا	عطا الله	اول ب	۳۲۰	اول
۳	ساره	محمد انور	اول ب	۳۲۰	دوم
۴	عزيزه	غلام محمد	اول ب	۳۲۰	دوم
۵	قدسيه	محمد ملنگ	اول ب	۳۲۰	سوم
۱	هاجره	محمد نادر	اول ج	۳۲۰	اول
۲	ولينا	عبدالوكيل	اول ج	۳۱۶	دوم
۳	شکيبا	لارذات	اول ج	۳۱۵	سوم
۱	محمد ويس	محمد معروف	اول دال	۳۲۰	اول
۲	احمد فريد	محمد فريدون	اول دال	۳۱۷	دوم
۳	نجم الدين	محراب الدين	اول دال	۳۱۰	سوم
۱	اسماء	محمد اکبر	دوم الف	۳۱۹	اول
۲	نرگس	سيد امام	دوم الف	۳۱۸	دوم
۳	معروفه	وزير محمد	دوم الف	۳۱۴	سوم

شماره	اسم	بنت / ولد	صنف	مجموعه نمرات	درجه
۱	نصر الله	محمد دل	دوم - ب	۳۱۷	اول
۲	ملالی	احمدزی	"	۳۱۴	دوم
۳	زرمینه	غلام فاروق	"	۲۹۷	سوم
۱	شکيبا	عبدالمتین	سوم - الف	۳۶۰	اول
۲	عزیزه	روح الله	"	۳۵۹	دوم
۳	زرمینه	یار محمد	"	۳۵۵	سوم
۱	شازیه	محمد دل	سوم - ب	۳۵۹	اول
۲	پروین	عبدالمجید	"	۳۵۹	دوم
۳	سمیرا	محمد داود	"	۳۵۶,۵	سوم
۱	ملالی	حفیظ الله	سوم - ج	۳۵۹,۵	اول
۲	فرزانه	سیداحمد شاه	"	۳۵۷,۵	دوم
۳	ببانی	عبدالمجید	"	۳۵۶	سوم
۱	نورضیا	امین الله	چهارم - الف	۶,۳	اول
۲	عالیه	خواجه نبی	"	۵۷۴	دوم
۳	سکینه	نعمت الله	"	۵۶۶	سوم
۱	قدسیه	دولت خان	پنجم - الف	۶۷۱	اول
۲	وحیده	عبدالقیدم	"	۶۵۹	دوم
۳	هیله	عبدالخالق	"	۶۴۵	سوم
۱	مریم	نظر محمد	ششم - الف	۶۴۴	اول
۲	لامعه	صدرالدین	"	۶۳۸	دوم
۳	ذکیه	معراج الدین	"	۶۲۸	سوم

بسم الله الرحمن الرحيم
 جمعیت اسلامی افغانستان
 آمریت لیسه سیده ام سلمه «رض»
 لست شاگردان ممتاز مدرسه سیده سارا «رض»

اسم	بنت / ولد	صنف	درجه	مجموعه نمرات
سمیه	گلزار	پنجم الف	۶۷۳	اول
گلشت	غلام دستگیر	"	۶۷۳	دوم
مرضیه	گلزار	"	۶۵۶	سوم
ملالی	محمد هاشم	چهارم الف	۶۰۴	اول
کمینه	محمد عالم	"	۵۶۲	دوم
ساجده	عبدالغفار	"	۵۲۹	سوم
نفس	عبدالخلیم	چهارم ب	۵۹۴	اول
جهان	حبیب سید	"	۵۶۷	دوم
پیکی	گلزار	"	۵۳۹	سوم
زرو	عبدالغفور	سوم الف	۳۵۶	اول
بصیره	گل سید	"	۳۴۴	دوم
شازیه	گل محمد	"	۳۳۳	سوم
گلونو	ابراهیم	سوم ب	۳۵۹	اول
گله	سکندر	"	۳۵۷	دوم
ملایم	رئیس خان	"	۳۵۶	سوم
لطیفه	انکرگل	دوم الف	۳۱۰	اول
نورحیاء	جنت گل	"	۲۸۹	دوم
برشنا	عبدالرحمن	"	۲۸۷	سوم
مصاحبه	عبدالغنی	دوم ب	۳۲۰	اول
بخت مینه	سیدنظیف	"	۳۱۹	دوم
سراج	گنډیرگل	"	۳۰۶	سوم
سیمه	رئیس خان	اول الف	۳۰۸	اول
صبرحیاء	سیدهمیش خان	"	۲۹۵	دوم
زرغونه	اول محمد	"	۲۹۱	سوم
نازیه	محمد افضل	اول ب	۳۲۰	اول
برشنا	شیرافضل	"	۳۱۷	دوم
روینه	آغا جان	"	۳۱۶	سوم

تقاضاهای فطری و موسیقی

پیشینه موسیقی در اسلام

تخلیص و ترجمه از کتاب حضرت مولانا مفتی محمد شفیع (رح)

در سوره لقمان الله تعالی ارشاد فرموده که:

ومن الناس من يشتري لهو الحديث
يضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذ
هاهنا أولئك لهم عذاب مهين (القمان - ۵)
ترجمه: و از مردمان کسی هست که
می ستاند سخنی را که برای بازی است
گمراه کند مردم را از راه خدا و بهیچ علم
و تمسخر گیرد راه خدا را این جماعه
ایشان را است عذاب خوار کننده.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله
عنه لهو الحديث را تفسیر کرده و فرموده:
هو والله الفنا یعنی قسم به الله «ج» که
مراد از آن موسیقی است.

قاضی شوکانی «رح» این قول حضرت
ابن مسعود رضی الله عنه نقل می کند

۱- دلائل حرمت:

حیثیت شرعی موسیقی و آواز خوانی
برای معلوم کردن آن آن آیات متبرکه
واحادیث نبوی «ص» ذکر می شود که تعلق
آن به غنا و هنر میسر است خواه از آن حرمت
و مانعت معلوم شود یا اباحت و جواز، با ذکر
احادیث کوشش و تلاش حتی المقدور در
نشان دادن و ذکر کردن حیثیت و اسنادی هم
شده بعد از آن انشاء الله در آخر صورت
تطبیقی در بین تمام روایات پیش خواهد
شد.

(الف) آیات قرآن مجید: قرآن

کریم در چهار مقام در باره غنا و موسیقی
هدایات و ارشادات فرموده است:

سلسله حلت و حرمت موسیقی بین
علمای متأخرین و صوفیای کرام يك
مسئله، معركة الآرا است و هر دو جانب
شکار افراط و تفریط ها شده اند يك طرف
آن گروه است که آواز خوانی و موسیقی را
دین شان ساخته اند و نه صرف آنرا جائز
و مستحب میدانند بلکه آنرا ذریعه در جهت
فلاح و کامرانی می دانند گروه دومی
گروهی است که آنرا علی الاطلاق ناجائز
و حرام می دانند و به فسق و فجور تعبیر می
کنند بلکه عده هستند که کسانی را که به
موسیقی اشتغال دارند کافر می گویند.

حالآنکه واقعه این است که علما
و محققین درین مسئله به تفصیل بیان
داشته اند که نزد آنها غنا سه قسم است.
يك قسم آن به اجماع حرام است و يك قسم
به اجماع حلال و يك قسم آن مختلف فیه

ومی نویسد که آنرا ابن ابی شیبہ از سند صحیح گرفته و امام حاکم و بیہقی «رح» هم از آن روایت می کنند و آنرا صحیح قرار میدهند. «نیل الاوطار (ج ۸ ص ۱۰۰)»
حضرت ابن عباس رضی اللہ عنہ در تفسیر لہو الحديث فرموده: هو الغنا واشباهه (ایضاً بحوالہ بیہقی)
السنن الکبری للبیہقی (ج ۱ ص ۳۲۳- مستدرک حاکم ج ۲ ص ۴۱۱)
تفسیرن جریج ج ۲ ص ۳۶.
امام حاکم این روایت را نقل می کند

می نویسد که:
«هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخبراه»
یعنی سند این حدیث صحیح است.
امام ابن جریر «رح» در تفسیرش با کمی الفاظ تغییر این روایت را هم نقل کرده که: عن ابی الصهباء البکری انه سمع عبد الله بن

مسعود «رض» وهو یسئل هذه الآية ومن الناس من یشتري لہو الحديث لیضل عن سبیل اللہ بغير علم فقال عبد الله الغنا والذي لا اله الا هو ردها ثلاث مرات. (ابن جریر ج ۲ ص ۳۶)
یعنی ابو صہبا بکری گفتہ کہ حضرت عبد اللہ بن مسعود «رض» در بارہ این

آیت مبارکہ پرسیدہ شد و آنہا فرمودند «یہ آن ذات قسم کہ غیر آن معبودی نیست مراد از آن غنا (موسیقی) است و این جملہ را سہ بار تکرار کرد.
لہو الحديث غنا و چیز های مانند آن است.
الادب المفرد مع فضل اللہ الصمد ج ۲ ص ۶۶۲ السنن الکبری للبیہقی ج ۱ ص ۲۲۱ و ۲۲۳. امام بیہقی ذکر کردہ (رویناہ عن مجاہد وعکرمہ وابراہیم النحعی- ۴)

مردویدہ)
در تفسیر روح المعانی ج ۲۱ ص ۶۷ از حضرت حسن بصری این روایت ہم آمدہ کہ: (قال الحسن البصری نزلت هذه الآية فی لغنا ومزامیر) «تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۴۴۲»

یعنی حضرت حسن بصری «رح» فرمودہ کہ: آیت «ومن الناس من یشتري...» در مورد غنا و موسیقی نازل شدہ.
از حضرت مجاہد «رح» در تفسیر این آیت ابن قول منقول است:

هو اشتراء المغنی والمغنیة والاستماع اليه والی مثله من الباطل (اخراجہ آدم و ابن جریر والبیہقی)
مراد از لہو الحديث غلام و یا کنیز آواز خوان خریدن است و از آن آواز خوانی و خرافاتی چون آن شنیدن است.
السنن الکبری للبیہقی ج ۱ ص ۲۲۵

تفسیر ابن جریر ج ۲۱ ص ۳۷ امام ابوبکر جصاص «رح» تحت آیت (لا یبشہدون الزور) می نویسد از حضرت ابن عباس «رض» تفسیر آیت «ومن الناس من یشتري لہو الحديث منقول است کہ مراد از آن خریدن کنیز آواز خوان است و از حضرت عبد اللہ بن مسعود «رض» راجع

از حضرت حسن بصری «رح» در تفسیر آیہ مبارکہ ذکر شدہ این قول مروی است ان لہو الحديث کل ما شغلک عن عبادۃ اللہ و ذکرہ من اسمر و الا ضاحیک و الخرافات و الغناء و نحوہا.
(اخرجه البخاری فی الادب المفرد ج ۲ ص ۶۶۲ و ابن ابی الدنيا و ابن جریر و ابن حاتم و ابن

عن ابی امامة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا تبیعوا القینات ولا تشتروهن ولا تعلموهن ولا خیر فی تجارة فیہن ولا تمنھن حرام فی مثل هذا انزلت هذه الآية ومن الناس من یشتري لہو الحديث لیضل عن سبیل اللہ الی «الی اخرا لایة»

به آن قول قسم مروی است از حضرت مجاهد «رح» روایت شده که جناب شان در تفسیر این آیت فرموده که مراد از غنا و هر نوع لهو و لعب است.

احکام القرآن للجصاص ج ۳ ص ۲۲۷، از حضرت ابن عباس تفسیر لهو الحديث (أشراً المضمینة) و از حضرت مجاهد «رح» الغناء و کل لعب و لهو را علامه بن جریر طبری «رح» هم نقل کرده، تفسیر ابن جریر ج ۲۱ ص ۳۶ و ۳۷ دیده شود علاوه بر آن حافظ ابن جریر «رح» در تفسیر این آیت تفسیر حضرت جابر «رض» را نقل می کند که هو الغناء والاستماع له یعنی الهو (الحديث) غناء و شنیدن آن است از حضرت ابن عمر «رض» تفسیر لهو الحديث (غناء) منقول است چنانچه حافظ ابن قیم «رح» نوشته (وصح عن ابن عمر رضی الله عنهما أيضاً أنه الغناء) (الغناء للفهناج ج ۱ ص ۲۴، عارضة الاحوذی لابن العربی ج ۱۲ ص ۷۳ قول حضرت مکحول «رح» را علامه بن عساکر «رح» نقل می کند که:

«من اشتری جاریة ضاربة لتمسکها لغنائها وضربها مقيماً عليه حتى يموت لم اصل عليه لان الله تعالى قال ومن الناس من يشتري (الاية) معالم التنزيل ج ۶ ص ۳۵۲ و تفسیر مطهری ج ۷ ص ۲۵۹. یعنی: شخصی که کنیز آواز خوان می خرد تا که آن را به آواز خوانی و موسیقی مقرر می کند و این حالت را بر قرار نگه می دارد تا آنکه وقت مرگ آن

شخص اید پس من نماز جنازه آنرا نمی خوانم چون الله تعالی فرموده «ومن الناس من يشتري»

این قول حضرت مکحول «رح» را امام حلاله «رح» هم درسندش نقل کرده البته الفاظ آن کمی مختصر است. الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ص ۱۶، امام ترمذی «رح» در تفسیر این آیت یک حدیث نیز نقل می کند.

عن ابی امامة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا تبيعوا القینات ولا تشتروهن ولا تعلموهن ولا خیر فی تجارة فیهن ولا تمتهن حرام فی مثل هذا انزلت هذه الایة ومن الناس من يشتري لهوا الحديث لیضل عن سبیل الله الی «الی اخرا لایة»

ترمذی کتاب التفسیر ج ۲ ص ۴۶ و کتاب البیوع ج ۱ ص ۳۵.

حضرت امامه «رض» از آن حضرت «ص» روایت می کند که آنحضرت «ص» می فرماید خرید و فروخت کنیزان مغنیه را نه کنید و نه به آنها آواز خوانی یاد دهید.

در تجارت آنها خیری نیست و قیمت آنها حرام است و درین باره این آیت نازل شده و من الناس من يشتري لهو الحديث... (الایة)

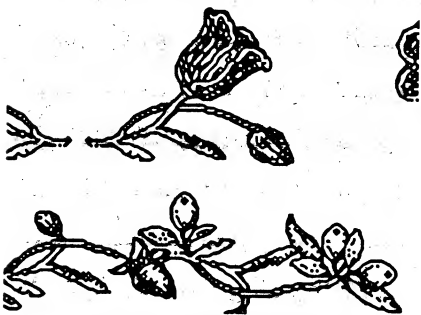
امام ترمذی «رح» بعد از ذکر این حدیث آنرا غریب قرار داده و یک راوی آنرا (علی بن یزید را) ضعیف خوانده.

اگر چه روایت مذکوره ترمذی غریب است مگر تائید آن از روی روایات دیگر

شده که از آن حرمت غنا و مزامیر معلوم شده علاوه ازین حضرت عبدالله بن مسعود «رض» در تفسیر آیت لهو الحديث قسم یاد کرده و حضرت ابن عباس «رض» بر مراد غناء قسم خورده طوریکه در «عوارف» و مدارک و غیره نوشته تائید این روایت را کرده اند طوریکه دو صحابه جلیل القدر به یک تفسیر متعین قسم یاد کرده اند و گفتن به آن تأکید به ظاهر صورتی است که آنها این تفسیر را از حضرت رسول اکرم «ص» شنیده اند.

علاوه از آن دو صحابه «رض» از حضرت جابر «رض» و حضرت ابن عمر «رض» نیز تفسیر غناء منقول است و در باره تفسیر صحابه «رض» بعضی از علماء تا آن حد نوشته اند تفسیری که از صحابه منقول است در حکم (حدیث مرفوع) می باشد چنانچه امام حاکم «رح» در کتاب التفسیر (مستدرک) نوشته: «قال الحاکم لیعلم طالب هذا العلم ان تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی والتنزیل عند الشیخین حدیث مسند» ذکر فضیله سوره الفاتحه ج ۲ ص ۲۵.

ادامه دارد



تقرير ذكرى اليوم الثالث لشهر حوت

سنة ١٣٥٨ هـ ش

وقتالاً للأسري الذين عذبوا من يدأ عداء
الامة الاسلامية باشد انواع العذاب بعيداً
عن انظار الناس فى مجزة بلجرخى
(سجن بلجرخى) وفي ظلام الليل وسواده
حيث كان والدان ببيكيان ويدمعان على
فراق اولادهما. والجدير بالذكر ان
الاجتماع كان يتضمن قماثيل جناة الذين
سفكوا دماء شعبنا المسلم حيث يبحثون
الآن عن ملجاء يلتجئون اليه وعن مخيئاً
يختبئون فيه خوفاً من انتقام شعبنا
المسلم ومن محاسبة سفك دمائهم القيمة.
وكذلك كان كاريكاتر مساعى الاسم
المتحدة لحل قضية افغانستان بالطريقة
السلمية (بينان سيوان) من ضمن
الكاريكاتورات بحيث يسعى «سيوان»
ان يلقى ستاراً على المجازر والمذابح التي
بنتها الحكومة الشيوعية في افغانستان
وان يهدد دماء الشهداء الذين تضرجت بها
اكفانهم وليس لهم ذنب إلا ان قالوا ربنا
الله. وينال «سيوان» من وراء ذلك الى

شهر حوت ذكرى يوم شرب فيه الاعداء
دماء الاحرار وذكرى يوم سكب فيه دماء
الشهداء. فكانت المقالات وهتافات
التكبير والاناشيد الاسلامية ضربة قوية
ولكمة على تذليل وحقارة الشيوعيين
الجائين فى ذلك اليوم.

فكان الاجتماع مشهداً دموياً لتلك
الحادثة المؤلمة حيث كانت قطرات دماء
الشهداء تتجلى كالدرر والمرجان بل
اكثر من ذلك. وكان الاجتماع مظهراً لحالة
الامهات الحزينات اللاتي فقدن ابناء هن
ويناتهن فى ذلك اليوم وينتظرن الآن
معاقبة السفاكين ومجازات الجائين.

وانه كان تصويراً حقيقياً لمدينة كابل
الباسلة التى اخذت مكانة مرفوعة فى
سلسلة تضحياتها ونضالاتها الاسلامية
ضد الاستعمار الشيوعى والانجليزى
وكانت متنفرة من معيشة الذل والهوان
ومحبة للمعيشة الحرة الاسلامية.

وكانت ذكرى «٣» حوت تصويراً

قامت ادارة ثانوية السيدة ام سلمة
رضى الله عنها بانعقاد اجتماع بتاريخ
١٣٧٠/١٢/٥ هـ ش بمناسبة الوقائع التى
حدثت في اليوم الثالث من شهر حوت عام
١٣٥٨ هـ ش الوقائع التى لا يمكن ان
تنساها القلوب. وكان الاجتماع يتضمن
المقالات والاناشيد الاسلامية حيث كان
الانسان يتصور بان هذا الاجتماع هو
صورة حقيقية لليوم الثالث من شهر حوت.

افتتح الاجتماع بتلاوة من القرآن
الحكيم من قبل الاخت لىلى طالبة الصف
الثامن ثم طلبت الاخت «رؤيا» طالبة
الصف الثاني عشر من الاخت المجاهدة
السيدة حميدة «صديقى» مديرة المدرسة
ان تلقى كلمتها فالقت الاخت كلمتها
القيمة تحت عنوان (فى ذكرى الشهداء
الذين كانت اكفانهم متضرجة بالدماء فى
اليوم الثالث من شهر حوت) وقولت
كلمتها بهتافات التكبير والانا سيد
الاسلامية. وكانت ذكرى اليوم الثالث من

غاية اعداء الامة الاسلامية في عدم
التحكيم الشريعة الاسلامية في
افغانستان.

وفي خلال هذا الاجتماع طلب من
الضمير العالمى الحكم والقضاء فى شأن
من باع وطنه وسفك دماء شعبه فهل يمكن
ان يأخذ بزمام الامور ويلعب بمقدرات
الناس؟ طبعاً لا يمكنه ابداً.

وان يعطى الجزارين الذين ثيابههم
متلطخة بدماء الشهداء الابرياء سند عدم
المسئولية.

وزينت العلمات الاجتماع بالقاء
المحاضرات وزينت طالبات مدرسة سارا
الابتدائية وطالبات مدرسه ام سلمة (رضى
اللهن عنها) الابتدائية الثانويتان ناشيداً للجهاد.

واخيراً نشواطفال الروضة نشيداً
بعنوان (افغانستان - افغانستان) حيث
استقبل النشيد من قبل الضيوف
استقبالاً حاراً.

وكانت مذيعة البرنامج «رؤيا» تذيع
بصوتها الحاسم اشعاراً تكسر استكبار
الكفر وتزلزل جذوره ومن ضمن هذه
الاشعار يذكر لكم نموذجاً منها.

الشعر:

زه اسلام غوارم اسلام غوارم اسلام

آزادي دخيل وطن غوارم دقام

الترجمة:

انا اريد دين الاسلام انا اريد دين

الاسلام

اريد الحرية لوطنى واريد الحرية

لشعبى

الشعر:

چه آزاد او مستقل مى وطن نشى
ترهغى به داجنگ نكرمه تمام
الترجمة:

والى تحرير استقلال وطن- لا اترك
الجهاد ابداً

الشعر:

الهي سوگوار است مام ميهن

شده لهریز از خون جام ميهن

الترجمة:

يا الهي ان جميع سكان وطنى فى
العزى- وقد امتلأ كأس الوطن من الدم

الشعر:

خطأ نبود اگر در قلب تاريخ

شهيد ستان نويسم نام ميهن

الترجمة:

ليس من الخطأ لواسمى وطنى فى
قلب التاريخ باسم مسكن الشهداء

الشعر:

در آمد روس از پا به زانو

نه شان وشوكتش مانده نه آبرو

الترجمة:

تحولت الروس من الترحل إلى الركود

ولم يبق لها الشأن ولا العزة

الشعر:

ای بچیہ دملالی یو حل بیا هسی گنار کره

غیرتی افغانه پاحه دمپوند تاریخ تکرار کره

الترجمة:

قم يا ابن ملالى واضرب مرة اخري

ضربة

يا افغان يا صاحب العزة والغيرة كرر

تاريخ معركة ميوند

الشعر:

طلسم زورمندان را شکستند

همه زنجیر و زندان را شکستند

الترجمة:

ان المجاهدين كسرو اطلسم الاقوياء

والطواغيت الظالمين

وانهم كسروا القلائد والسلاسل

والزنزانات

الشعر:

بدست خالى وپای برهنه

سیاهی کفر و طغیان را شکستند

الترجمة: ان المجاهدين نورو اظلم

الكفر والطغیان بالایدی الخالية

والارجل الحافية

واخيراً فى نهاية الاجتماع قامت

الاخت زينب معلمه مدرسة ام سلمة رضى

الله عنها بالقاء كلمتها حول ما شاهدتها

فى ذلك اليوم الرهيب رأى العين.

وانتهى الاجتماع بكلمات دعائية

لأرواح الشهداء الذين نالوا الشهادة

لتحكيم الشريعة الاسلامية فى

افغانستان وطرده الشيوعيين منها بواسطة

الاخت «مصرية» طالبة الصف الثانى

عشر. وللإطلاع على محاضرة الاخت

حميدة مديرة المدرسة وما شاهدها الاخت

زينب فى اليوم الثالث من شهر حوت نقوم

بذكر المحاضرة ومشاهدات الاخت زينب

فى ملجة (نداي زنان مسلمان

افغانستان).

المراسلة

كلمة الاخت حميده « صديقى » التى القتها بمناسبة ذكرى اليوم الثالث من شهر حوت سنة ١٣٥٨ هـ ش

ويطلقن بذلك قيد اسارة المعتدين .
فارادت الدبية القطبية ان تسد هذه
الحركة بطلق الرصاصات وتحرك
الدبابات والمدافع فى شوارع كابل .
فاطلقت الرصاصات من افواه الاسلحة
الخفيفة والثقيلة نحو قافلة الأحرار
فسكبت دماء الاحرار الحارة على ارض
كابل الباردة واصبحت مدينة كابل مرة
اخرى متلطخة بدماء الشهداء الأبرياء
ومشهداً لمعركة دموية .

حيث استشهد فى هذه المعركة
الدموية كثير من اخواننا واخواتنا
المسلمات بايدى اعداء الاسلام السفاكة
الظالمة . واراد اعداء الاسلام ان يخوف
امتنا الاسلامية بأسلحتهم المتطورة
ولكنهم هزموا فى ذلك هزيمة فاضحة .

والآن تمر من حادثة (٣) حوت اثنتا
عشرة سنة ولكن مع ذلك تكون اكفان
اخواننا واخواتنا متضرجة ومعطرة
بدمائهم الزكية ومناراً على درب
المجاهدين ان حادثة (٣) حوت لها

اختضبت فيه مدينة كابل بدماء
الشهداء .

بعد ان دخلت قوات الروس الغازية
السفاكة ارض افغانستان المسلمة
وارادت ان تجعل افغانستان مستعمرة
لها فعرف سكان مدينة كابل الواعية
عزائم الروس الخبيثة فى جعل شعبنا
المسلم عبيداً لها وبناءً وقعت مدينة
كابل فى ابتلاء التاريخ مرة اخرى فلم
تكن ساكنة وغير متحركة مثل
سكوت الشتاء والثلوج فى شهور حوت
فكسرت طلسم الطواغيت بهتافات
التكبير التى ارتفعت فى جميع

ربوعها واعلنت بذلك حررتها من
عبودية العباد الى عبادة الله وحده .
فكانت صيحات التكبير صيحات
الحرية التى اسكتت صيحات « حورا »
الشيوعية الماركسيستية والتى نورت
فضاء كابل المظلمة ، وكانت فى مقدمة
قافلة الأحرار قافلة الأخوات العفيفات
اللاتى يكبرن بلاخوف ولا رعب

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم :
بسم الله الرحمن الرحيم : الحمد لله
رب العالمين والصلاة والسلام على سيد
الأنبياء والمرسلين وعلى آله وأصحابه
أجمعين .

أما بعد : قال الله تبارك وتعالى :
والمكم لاتقاتلون فى سبيل الله
والمستضعفين من الرجال والنساء
والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من
هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من
لذلك ولياً واجعل لنا من لذلك نصيراً
. صدق الله العظيم سورة النساء
الآية (٧٥) .

فى ذكرى الشهداء الذين
كانت اكفانهم متضرجة بالدماء
فى الثالث من شهر حوت .

ان اليوم الثالث من شهر حوت لسنة
١٣٥٨ فى تاريخ وطننا ، فى تاريخ
مدينة كابل الباسلة كابل الحبيبة
الجميلة مأوى الاحرار ومرصد مجاهدى
طريق العزة والكرامة يوم عظيم اليوم
الذى لا يمكن نسيانه اليوم الذى

اهمية كبرى فى تاريخ جهادنا الاسلامى وانها اثبتت بان الشهادة هى الطريق الوحيد للنصر على الاعداء وانه لايمكن ان يكون عدم الأسلحة المتطورة عذراً من الخوض فى الجهاد لأن الإيمان بالله عزوجل هو اقوى سلاح المومن وان المسلم لايدان يدافع عن دينه ووطنه وان لا يخاف من الشهادة فى ذلك أن قوات الروس المعتدية وعملاء ها الشيوعيين ارتكبوا في افغانستان انواعاً من المظالم حيث قتلوا الأبرياء ودمروا المساجد والمباني واحرقوا المزارع واهلكوا المواشي ونهبوا ثروات بلادنا. ومن ضمن الحوادث التى ترتعدو تقشعرمنها القلوب حادثة « كرهاله » بحافظة كثر حيث قام الشيوعيون بقتل رجال منطقة كرهاله قتلاً جماعياً بطريقة مرعبة حيث اوقفوا الرجال فى جهة واقفوا النساء والاطفال فى جهة اخرى مقابل الرجال ثم اطلقوا الرصاصات على الازواج والآباء والإخوان امام عائلاتهم المسلمة فاستشهدوا جميعاً وارادالشيوعيون بذلك سد الحركة الاسلامية ولكنهم اخطأوا فى ذلك ، لأن حادثة كرهاله وحادثة (٣) حوت وما إلى ذلك من الحوادث كانت سبباً فى يقظة شعبنا المسلم اكثر فاكثر.

حيث اشتدت المعارك ضد الكفار

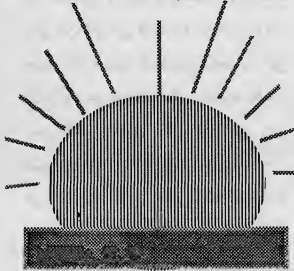
كلما ظلموا وسفكوا من دماء الأبرياء باسلفتهم الفتاكة المتطورة فى جميع ربوع افغانستان المسلمة وكانت الحوادث كهذه سبباً فى هزيمة القوات الروسية الغازية فى افغانستان وفى تدمير وانهار قصور الشيوعية وفلسفتها الهدامة التى كانت تحكم العالم منذ اثنتين وسبعين سنة فانهارت مقوماتها بضربات المجاهدين الأبطال فى افغانستان وفى العالم كله .

اخواتى العزيزات : كما تعرفن ان فى هذه الأيام يجتهد مساعى الامم المتحدة لحل قضية افغانستان عن طريق المفاوضات كى ينال بذلك الى هدف اعداء الاسلام فى عدم التحكم بالشرعية الاسلامية فى افغانستان . ولايد أن يعرف مساعى الامم المتحدة بان دماء شهدائنا لم يتجفف بعد . وان دموى ايتامنا حتى الآن دموى حارة واننا لانستطيع الجفاء مع دماء شهدائنا الذين استشهدوا فى حادثة (٣) حوت وحادثة كرهاله وما إلى ذلك من الحوادث فى ان تقبل الحكومة المشتركة او المحايدة اوزات قاعدة عريضة مع الشيوعين والمفتربة التى خططتها الامم المتحدة باسم (النقاط الخمس) والتى تدافع فى الحقيقة عن الشيوعيين السفاكين ويذهب بذلك دماء شهدائنا بالهدر.

وانى اقول صريحاً بان جهادنا يستمر ان شاء الله الى اقامة الحكومة الاسلامية فى افغانستان وان كل قطرة من قطرات دماء شهدائنا وكل دمعة من دموى ايتامنا تكون غالية لدينا ولانستطيع ان نهدر ها او نبيعها رخيصة على المقاولين « كبيينان سيوان » . ونحن نقول للامم المتحدة وللعالَم : اذكرنا المنطق « القانون » الذى يدافع فيه عن القاتل عوضاً عن ان يجازيه اوعاقبه علي قتله اوسفكه الدماء .

وانى اذا خاطب مساعى الامم المتحدة « بينان سيوان » بالنيابة عن اخواتى وأسرالشهداء اقول له يا بينا سيوان: اذا لا تستطيع ان تحل مشكلتنا فارجوك ان لا تزيد علينا بالمشاكل ، ولواردت عودة الصلح والسلم فى افغانستان فعليك ان تمسك يدك من الدفاع عن قاتلينا وتتركنا على حالنا وشكراً .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



گزارش کنفرانس سوم حوت

ها و درخشش وجلایش داشت.

تصویری چهره مادری غم دیده و حزین بود که چهره خون الود پسر و دخترش در رو بروی چشمش قرار دارد و در انتظار مجازات قاتلین شهیداً روز های سخت انتظار را به سر می برد. تصویری کابل قهرمان بود که در آزمون تاریخ در سلسله مبارزات اسلامی و ضد استعماری همیشه نمره کامیابی اخذ کرده و از ناکامی تنفر عمیق اش را با هموار کردن راه های شهادت ابراز داشته .

یاد سوم حوت ۱۳۵۸ تصویر و تابلوی زندانیان بود که با بی رحمانه ترین صورت ها و به دور موازین اخلاقی و انسانی توسط جلادان و آدم کشان دور از انتظار و در تاریکی های شب در قلعه محصور بنام زندان پل چرخي مجازات می شوند و مادر و پدر و وابستگان شان در عمق روح شان آن درد ها را احساس می کنند و قطرات گرم اشک از چشمان منتظر شان می چکد .

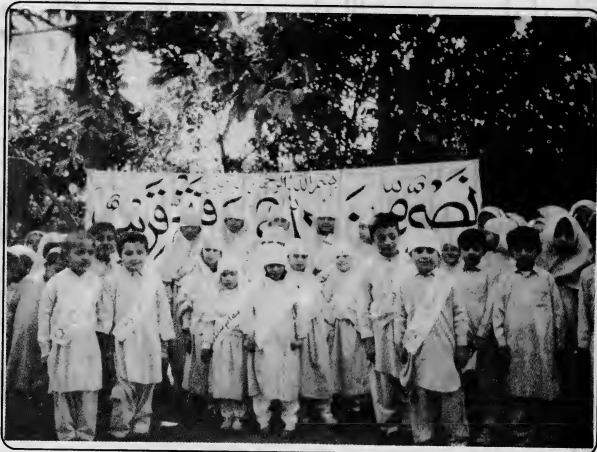
شگفت تر از همه درین کنفرانس تابلوی جنایت کاران بود که در برابر سیل خون شهیداً قرار دارند و نگاه های مضطرب شان این سوو آن سو تا حامی و مددگاری بیبند تا این سیل خروشان و بی هراس خون را سد شود واز سقوط و مرگ نجات یابند . تلاش های نماینده خصوصی ملل متحد «بینان سیوان» در قضیه افغانستان نیز تابلوی چون از نفرت و انزجار ترسیم شده بود که سعی و تلاش

تقاضا به عمل آوردند تا بیانه شانرا ایراد دارند .

خواهر حمیده صدیقی بیانه شانرا تحت عنوان (یاد خونین کفتان سوم حوت) ایراد داشتند و گفتار شان با نعره های تکبیر و شعار های انقلابی همراه شد .

کنفرانس به یاد روز سوم حوت ۱۳۵۸ آئینوزیکه دادن و ددمنشان تاریخ از نوشیدن خون آزادگان مستی کردند، به راه

به سلسله تدویر کنفرانس ها اداره مدرسه ام سلمه (رض) کنفرانسی در رابطه با یادی از واقعه الناک و فراموش ناشدنی سه حوت ۱۳۵۸ دایر کردند نوشته ها و مقالات و شعارها از تازگی و جذابیت خاص برخوردار بودند گویی هم اکنون انسان در برابر آن ظلم وحشیانه قرار دارد .
آغاز کنفرانس با تلاوت سورة



افتاده بود و مقالات شعار ها و تکبیر ها مشت محکمی بود تا مستی جنایات کاران آئینوز را به ذلت و خواری تبدیل کند
کنفرانس تصویری خونین واقعه بود که قطرات خون شهیدا چون دانه های در و مرجان ، لعل و یاقوت ، بالاتر که از این

«انشقاق» توسط خواهر لیلی متعلمه صف هشتم لیسه سیده ام سلمه (رض) صورت گرفت ، بعداً انانسر پروگرام (رویا متعلمه صف دوازدهم) از خواهر مجاهده و مبارز مدیره لیسه عالی سیده ام سلمه (رض) محترمه حمیده صدیقی

اليوم الثالث لشهر حوت الذي لا يمكن ان ينساه الافغان

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله قائد المجاهدين وعلى آله واصحابه اجمعين: وبعد: قبل ان أبدأ بحكاية مشاهدي في اليوم الثالث من شهر حوت استأذن الاخت حميدة مديرة المدرسة واخواتي الضيوف ومدرسات المدرسة في ذلك.

ايثا الاخوات السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ان هذا الاجتماع قد احيا ذكرى اليوم الثالث من شهر حوت سنة ١٣٥٨ هـ ش، اليوم الذي لا يمكن ان ينساه الشعب الافغاني المسلم يوم هتافات التكبير وتلطف اكفان الشهداء بدمائهم الزكية اليوم الذي ترك طنينه في اذان شعبنا المسلم الى الابد. نعم: عزيزتي: المستمعة: انه كان يوم قيام شعبنا المؤمن من الشباب والشيوخ والنساء والاطفال وكل من كان في قلبه ذرة من نور الايمان حيث بات شعبنا المسلم من بلجرخي الى شنداول ومن خيرخانه الى مديرية بغمان ومن قلعة القاضى الى شاردهى ومن ميرويس ميدان الى قلعة خوشحال خان في ليلة مظلمة من ليالي الشتاء الباردة بصيحات التكبير والتهليل من اعلى سطوح المباني المغطية بالثلوج وما كان

يخطر خوف الموت والسجن والتعذيب ببال احد منهم.

نعم: اخواتي المواطنات: ان شعبنا المجاهد السارون على درب الحق في قلب «قارة اسيا» انهم لم يخافوا من المجازر والمذابح والقتل والتعذيب من نزع الاظافر والعيون وقطع الارجل والايدى ولم يتصور والمعيشة في هذه الدنيا الامثابة مزعة للآخرة لذلك قاموا برفع الرؤيات الاسلامية الخضره وهتافات التكبير والتهليل في ربوع مدينة كابل وبذلك ارتفعت قلوب الملاحدة الذين سفكوا دماء شعبنا باسلحة اربابهم المتطورة والذين يشربون الخمر ويعملون الفواحش والفساد في وطننا. لذلك قاموا باطلاق رصاصات كلاشنكوف في صدور الذين كانوا يهتفون بهتافات التكبير والتهليل ولكن الملاحدة كانوا غافلين من ان شعبنا المسلم المجاهد لا يخاف من اطلاق الرصاصات في صدورهم بل كانوا يعيشون الموت في سبيل الله فكانوا يحملون رأية التوحيد على يد وسرير جنازة اخيهم الشهيد على يد أخرى وكانوا ثابتين على الحق ولم يرى التزلزل في اقدامهم الثابة وكانوا يعبرون بهتافات التكبير في شوارع مدينة كابل ولكن ما استطاع عملاء

الروس ان يخالفوا امر اربابهم لذلك قاموا باستشهاد كثير من مواطنينا وسفك دمائهم على شوارع و ارادوا بذلك ان يطفنوا نورالله ويوقف الجهاد ولكن لايدان يعرفوا بان جهادنا جهاد مستمر ولايمكن ان يوقفه طاغوت من طواغيت هذه الدنيا. اليوم لوميوت طفل من شدة الحرارة او يهدم البيت على شعبنا اثر العواصف والسيول او تبحث ارملة من لقمة الطعام كى تعطيها طفلها او تنتظر الزوجة اطلاق زوجها الأسير فمن يستطيع ان يجيب على هذه الاسئلة وعلى مظالم الاعداء؟ من يستطيع ان يخفف عن احزانهم؟ من يستطيع ان يسلى الأيتام ويخفف دموعهم؟ فالذين تسببوا في هذه المصائب على شعبنا لايدان يجاوبوا كل فرد من افراد شعبنا المسلم ولايدان يعرفوا بأن الله يحاسبهم على ذلك فى يوم القيامة وان المعيشة فى هذه الدنيا معيشة ضئيلة وان الآخرة هى الابقى، واخيراً نسأل الله عزوجل وان ينور قلوبنا بنور الايمان وان يقوى عزائمتنا ومراصدتنا وان يرحم شهدائنا الملتحون بالدماء. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

الدعاء

ربنا إننا سمعنا منادياً ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم
فآمنّا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفرنا سيئاتنا وتوفنا مع
الابرار ○ ربنا وإنتا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم
القيمة إنك لا تخلف الميعاد ○

ای پروردگار ما هر آئینه شنیدیم ندا کننده را با آواز بلند میخواند بسوی ایمان که ایمان آرید به
پروردگار خویش پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را و دورکن از ما بدی
های ما را ، ای پروردگار ما بده ما را آنچه وعده کرده ای به ما بزبان رسولان خود و رسوا مکن
ما را روز قیامت هر آئینه تو خلاف وعده نمی کنی.

اعتذار

مدیریت مجله بنابر يك سلسله مشکلات تصمیم
گرفت، تانشر مجله رابعه از هردوماه تقدیم
خوانندگان محترم دارد بناءً امید واریم عذر ما را
بپذیرید .

با عرض حرمت.

جمیعت اسلامی افغانستان
مدرسہ ام سلمہ رضی اللہ عنہا



آنها داشت تا قتل و کشتار های وحشیانه که در افغانستان صورت گرفته پرده پوشی کند و قصابانی را که انسان های آزاده و بی گناهی زیادی را به شهادت رسانیده اند و داغ های خون شان چون نشان مظلومیت بردامن قصابان حرفوی انسان باقی مانده و ظالمین و جنایت کاران را معرفی می دارد، بینین سیوان رانشان میدهد که با حرف های دپلو ماتیککی و ملاقات های سیاسی تلاش دارد تا لکه های دامن قصابان را پاک سازد.

در این کنفرانس در زمانی هم وجدان و ضمیر جهانیان به قضاوت کردن خواسته شده که آیا قاتل و وطن فروش می تواند در به دست گرفتن مقدرات مردمی سهمی باشد که آنها از هر حیث آزاده و مستقل و غیر وابسته اند ؟

مقالات و اشعار توسط معلمات و شاگردان لیسه و ابتدائیه سیده ام سلمه (رض) و ابتدائیه سارا (رض) قرائت شد. ترانه های جهادی توسط شاگردان مدارس متذکره بر زینت کنفرانس افزوده بود.

اطفال کرد کستان مدرسه ام سلمه «رض» با صدای دلنشین شان ترانه تحت عنوان (افغانستان، افغانستان) خواندند که باتشویق حضار و مهمانان بدرقه گردید.

اناسر در نوبت های پی هم با صدای رسا و کفر شکنش اشعاری را قرائت می کرد که دل کفر و استکبار را از جا بی جا می کرد و لرزه بر اندام شان می انداخت و ما درین گزارش به طور نمونه چندی از آنها حضور خوانندگان تقدیم میداریم:

زه اسلام غواړم اسلام غواړم اسلام
آزادی دخپل وطن غواړم دقام
چه آزاد او مستقل می وطن نشی

در آخیر کنفرانس با خواهر زینب معلمه ابتدائیه ام سلمه (رض) در ارتباط با قیام سوم حوت مصاحبه صورت گرفت،



ترهغی به دا جنگ نکره تمعام
الهی سوگوار است مام میهن
شده لبریز از خون جام میهن
خطا نبود اگر در قلبیت تاریخ
شهید ستان نویسم نام میهن

درآمد روس از پا به زانو
نه شان و شوکتش مانده نه آبرو

ای بچیہ دملالی یو محل بیا هسی گذاره کړه
غیرتیري افغانه پاته دمپوند تاریخ تکرار کړه

طلسم زور مندان را شکستند
همه زنجیر و زندان را شکستند
بدست خالی و پای برهنه
سیاهی کفرو طغیان را شکستند

موصوفه چشم دید شانرا از آن روز
تاریخی بیان داشتند
کنفرانس با دعائیه ، جهت خوشنودی
روح شهید آزادی و استقلال افغانستان و
قیام نظام اسلام و توسط خواهر مصریه
متعلم صنف دوازدهم به اختتام رسید.

جهت آگاهی هرچه بیشتر برادران
و خواهران بیانه مدیره لیسه عالی سیده ام
سلمه (رض) یا خوزین کفنان سوم حوت و
مقالات خواهر فریحه مصاحبه با خواهر
زینب را در مجله ندای زنان مسلمان
افغانستان به نشر می سپاریم
. والسلام خبر نگار...

